



کانون اندیشه جوان

کتاب دانشجو

درآمدی بر
کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی
علی عسگری



۹۰

درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی

دکتر علی عسگری

ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان

طراح گرافیک: حمید عجمی

چاپ و صحافی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات

چاپ دوم: ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰ تومان



کانون اندیشه جوان

علی عسگری، ۱۳۵۱

درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی / علی عسگری

تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۱، ۱۲۹ ص.

ISBN: 964-375-030-2 ریاک ۱۴۰۰۰

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- علل. ۲. تحولات اجتماعی -- ایران. ۳. ایران -- اوضاع اجتماعی -- ۱۳۵۷. ۴. سیاست فرهنگی -- ایران -- برنامه ریزی. ۵. فرهنگ -- جنبه‌های اجتماعی. الف. کانون اندیشه جوان. ب. عنوان

۹۵۵ / ۰۸۳۰۴۴ DSR ۱۵۵۱ / ع ۵۴

۱۲۸۱ کتابخانه ملی ایران ۴۱۴۲۹ - ۸۱م

فروشگاه و نمایشگاه دائمی: تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی،

پلاک ۲۷۱/۱ تلفن ۴۴۶-۸۸۷۳۰-۸۸۵۰۳۳۴۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار.....
۹	سخن نخست.....
۱۱	بخش یکم) انقلاب، فرهنگ و تحول.....
۱۳	۱. درباره فرهنگ.....
۲۲	۲. درباره انقلاب اسلامی.....
۴۰	۳. درباره تحولات فرهنگی.....
۴۷	۴. امام خمینی (قدس سره) و تکامل فرهنگی.....
۵۳	بخش دوم) انقلاب اسلامی و تحولات فرهنگی.....
۵۵	۱. فرهنگ در پرتو انقلاب اسلامی.....
۵۹	۲. انقلاب اسلامی و اهداف فرهنگی.....

۱. درباره فرهنگ

۱-۱. مفهوم فرهنگ

«فرهنگ» مفهومی دیرین، جهان شمول و پرمعناست، اما با وجود اهمیت آن، در میان تعاریف متعددی که ارائه شده، تعریف دقیقی که بتواند آن چنان که باید، مفهوم فرهنگ را بیان کند و مورد پذیرش همگان قرار گیرد، وجود ندارد. تقریباً همه کسانی که در مورد «فرهنگ» مطلبی برای گفتن داشته‌اند، به ناتوانی الفاظ در ارائه تعریفی دقیق، جامع و کامل اذعان نموده‌اند. به همین نسبت، تعریف اجزای فرهنگ و مقولاتی که با عناوین «فرهنگی» شناخته می‌شوند، دشوار، پیچیده و مشکل خواهد بود. علت ناکارآمدی الفاظ در این زمینه آن است که فرهنگ مفهومی عمیق و تأثیرگذار است که حوزه مباحث نظری آن متناسب با تأثیرات عملی آن بر زندگی ما، مورد توجه قرار نگرفته است.

از سوی دیگر هر مکتبی این مفهوم را بر اساس نگاه «انسان‌شناسانه» خود تعریف کرده است. به عبارت دیگر، بر اساس دیدگاهی که هر مکتب نسبت به «انسان» دارد، تعریف آن مکتب از «فرهنگ» نیز متفاوت خواهد

بود و این دلیل به تنهایی، مبین اختلاف نظرهای گسترده در مورد مفهوم فرهنگ است.

پیش از پرداختن به تعاریف مختلف فرهنگ، ذکر چند نکته ضروری است:

۱. در زبان فارسی در معنای فرهنگ آورده‌اند: فرهنگ برگرفته از ریشه فرهیختن است و در اصل از دو قسمت «فر» به معنای پیش و «هنگ» به معنای آهنگ کردن، ساخته شده و مفهوم آن در زبان فارسی ادب، هنر و علم آموختن است. برخی دیگر آن را به معنای ادب، علم، فضایل اخلاقی و انسانی و هنرمندی آدمی دانسته‌اند. در لغت‌نامه‌های قدیم «فرهنگ» را عقل و دانش، اخلاق و فضیلت، علم و ادب، تربیت و تعلیم، بزرگی و فرزاندگی، هنر و معرفت، حکمت و دیانت، بزرگواری و عظمت و یا مجموعه‌ای از علوم و فضایل دانسته‌اند.^۱

۲. فرهنگ در حوزه جامعه‌شناسی نوین، معانی و مفاهیم جدیدی را دربر می‌گیرد. از آن جا که مفاهیم این دانش جدید وارداتی است، لغت فرهنگ نیز به عنوان معادل لغاتی از قبیل «Education» و «Culture» به کار رفته است. با مطالعه در تاریخ ادبیات معاصر در می‌یابیم که فرهنگ ابتدا به عنوان معادل «Education» به معنای آموزش و پرورش و تحقیقات به کار رفته، اما پس از مدتی در مفهوم لغت «Culture» استعمال شده است.^۲ چنانچه فرهنگ را معادل «Culture» بدانیم، در این صورت طیف معنایی گسترده‌ای مانند مسکن گزیدن، کشت کردن، محیط کشت، حراست

۱. علی اکبر دهخدا: لغت‌نامه، مدخل فرهنگ.

۲. جلال رفیع: فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، ص ۲۶۲.

و پرستش از آن استفاده می‌شود.^۱ برخی نیز فرهنگ را معادل «ادب» و «ثقافت» ر زبان عربی دانسته‌اند.^۲

۳. تعریف فرهنگ خصوصاً وقتی دشوارتر خواهد شد که از آن به عنوان «نهاد اجتماعی» یاد کنیم. نهادی که می‌توان در مورد تغییرات آن بحث نمود و مؤلفه‌های مؤثر بر آن را شناسایی کرد. در این صورت فعالیت‌ها و علایق فرهنگی به عنوان یک عمل طراحی شده و برنامه‌ریزی شده تعریف می‌گردند.^۲ در واقع کارکرد و نقش اجتماعی فرهنگ که بسیار تأثیرگذارتر و نقش آفرین‌تر از حوزه مباحث نظری آن است، از جمله مسائل مهمی می‌باشد که ذهن جامعه‌شناسان را به خود مشغول کرده است؛ بنابراین فرهنگ می‌تواند هم به شکل فعالیت‌های اجتماعی و هم به شکل نظامی اجتماعی تجلی یابد.

۴. برخی از جامعه‌شناسان غربی، فرهنگ را مفهومی نسبی می‌دانند. در مقابل برخی از دانشمندان مسلمان برخلاف نظرات نسبی‌گرایانه، معتقدند فرهنگ همواره از جزئی ثابت که مبانی اعتقادی مکتب، آن را ساخته است و بخشی متغیر که همان آداب و رسوم می‌باشد، تشکیل یافته است. جزء ثابت فرهنگ که در نگاه هر مکتب به انسان ریشه دارد و برگرفته از آموزه های اعتقادی است، هیچ‌گاه دچار دست‌برد حوادث زمان نخواهد شد، چرا که در صورت پیدایش هرگونه تغییری در این جزء ثابت، ماهیت مکتب نیز دچار تغییر و تبدیل خواهد شد. بر خلاف آن، جزء متغیر، تابعی از مکان و زمان است و تحول و تبدل آن، نه تنها به ریشه‌های فرهنگی آسیبی وارد

۱. چنگیز پهلوان: فرهنگ‌شناسی، ص ۳.

۲. جلال رفیع: فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، ص ۲۶۲.

۳. چنگیز پهلوان: فرهنگ‌شناسی، ص ۲۲.

نمی‌کند بلکه بیانگر پویایی فرهنگ است. بخش متغیر فرهنگ که برخاسته از بخش ثابت آن است، آداب و رسوم را نیز در بردارد. توجه به این نکته بسیار مهم و ضروری است که شکاف بین دو جزء ثابت و متغیر فرهنگ، معنایی جز دور شدن نظام اجتماعی از ریشه‌ها، اصالت‌ها و سرانجام بی‌هویتی فرهنگی نخواهد داشت.

۵. می‌توان از مفهوم فرهنگ دو برداشت کلی داشت که یکی نظام ارزشی و اخلاقی جامعه و دیگری شیوه زندگی سعادت‌مندان است.^۱ به طور کلی مفاهیم متعددی در مورد فرهنگ ارائه شده است که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

مفهوم اول؛ مجموعه ارزش‌ها، عقاید، افکار، اندیشه‌ها، احساسات، بینش‌ها و عناصر سازنده شخصیت انسان.

مفهوم دوم؛ مظاهر زندگی انسانی که با دستگاه اطلاعاتی و ادراکی انسان به صورت ارادی یا ارتکازی در ارتباط است.

مفهوم سوم؛ مسائل ارزشی و آموزه‌های برخاسته از ارزش‌های انسانی و مکتبی.

مفهوم چهارم؛ سیره‌ها و سنت‌های مثبت یک جامعه، هر چند این سیره‌ها از دید جوامع دیگر منفی تلقی شوند.^۲

۲-۱. تعاریف فرهنگ

أ. فرهنگ یک مفهوم است

ژاک بد جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است:

۱. چنگیز پهلوان: فرهنگ‌شناسی، ص ۲۲.

۲. جلال رفیع: فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، ص ۲۶۳.

واژه فرهنگ اکنون معنایی پهناورتر و وسیع‌تر از هر زمان دارد، فرهنگ تعریف وسیع‌تری دارد که به اسارت کلمه در نمی‌آید. فرهنگ مانند واژه تعریف‌ناپذیر «عرفان» ابعادی دارد که هر چه به ابعاد آن نزدیک‌تر شویم، دورتر می‌رویم.

به اعتقاد وی باید پذیرفت که اصولاً تعریف فرهنگ کار آسانی نیست و نمی‌توان تعریف دقیق و قانع‌کننده‌ای از آن ارائه داد.^۱

ب. فرهنگ، رفتار ویژه انسان

فرهنگ را می‌توان رفتار ویژه نوع بشر و به عنوان جزء لاینفک رفتار او شناخت. فرهنگ به‌طور مشخص از زبان، افکار، اعتقادات، سنن، قراردادهای سازمان‌ها، ابزار، روش‌های کار، آثار مذهبی، مراسم اجتماعی و غیره تشکیل می‌شود و بقا و کاربرد آن بستگی به قابلیت دارد که انحصاراً در اختیار انسان است.^۲

ج. فرهنگ به عنوان شیوه زندگی

فرهنگ شامل تمامی عادات یک جامعه است یا اگر جامعه را مجموعه افراد سازمان‌یافته بدانیم که شیوه زندگی خاصی دارند، در این صورت فرهنگ شیوه‌ای از زندگی است. بر اساس این تعریف بین فرهنگ و تمدن وجوه تمایزی وجود دارد، به عبارتی فرهنگ معرف یک شیوه زندگی است و تمدن معرف ابزارهایی است که فرهنگ می‌تواند توسط آنها تحقق یابد.^۳

د. فرهنگ، عصاره حیات

تعریف دیگری که از فرهنگ ارائه شده بر اساس نظریه نیم کف جامعه‌شناس آمریکایی سامان‌یافته است. او معتقد است:

فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی است که در تمام افکار و امیال ما منعکس می‌شود، حتی در اعمال کوچک زندگی اجتماعی، فرهنگ ما را قدرت دم‌زدن می‌دهد. پیوسته دامنه‌ی زندگی را بسط می‌دهد و خود نیز بسط

۱. محمدعلی اسلامی ندوشن: فرهنگ و شبه‌فرهنگ، صص ۱۰-۱.

۲. همان.

۳. همان.

می‌یابد.^۱

هـ. فرهنگ، عملی اجتماعی

ادوارد برنس تایلور^۲، جامعه‌شناس انگلیسی در مورد فرهنگ گفته است:

فرهنگ مجموعه مرکبی شامل علم، ایمان، هنر، اخلاقیات، قانون، سنت و سایر استعدادها و عاداتی است که یک انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌نماید.

تایلور در کتاب انسان‌شناسی اظهار داشته است:

فرهنگ با تعریف فوق منحصرأ در اختیار انسان است. این تعریف مجموعاً پنجاه سال مورد قبول انسان‌شناسان بوده است.^۳

و. فرهنگ، مجموعه علوم و ابداعات

ژرژ بالانیه^۴ جامعه‌شناس فرانسوی در این مورد می‌گوید:

فرهنگ مجموعه‌ای بی‌نظم و در عین حال منظمی از دانسته‌ها و دانستی‌ها و مجموعه ابداعات یک جامعه است. فرهنگ انگیزه و واسطه بقاست، رمز جان‌به‌در بردن هر ملت از مهلکه‌هاست.^۵

ز. فرهنگ به معنای اندوخته‌های معنوی

دکتر علی شریعتی، فرهنگ را مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی تعریف کرده است و آن را با تمدن و ایدئولوژی، مرتبط ولی متفاوت دانسته است.^۶

ح. فرهنگ مانند حیات بشری است

استاد محمد تقی جعفری نیز در تعریف فرهنگ، ابتدا به نمودها و فعالیت‌هایی از حوزه زندگی انسانی توجه نموده‌اند. بر اساس نظر وی

۱. محمد علی اسلامی ندوشن: فرهنگ و شبه‌فرهنگ، صص ۱۰-۱۱.

۲. E.B. Taylor.

۳. چنگیز پهلوان: فرهنگ‌شناسی، ص ۴۸.

۴. محمد علی اسلامی ندوشن: فرهنگ و شبه‌فرهنگ، صص ۱۰-۱۱.

۵. همان.

فرهنگ نیز مانند حیات بشری دارای منشائی است، بنابراین از شمول تعریف بیرون است.

ایشان همچنین اعتقاد داشته‌اند که فرهنگ از مختصات انسان است و او آن را از شرایط محیطی، پدیده‌های تاریخی، آرمان‌های مطلق و نسبی برداشت می‌نماید و به اصطلاح تابعی از جهان‌بینی خویش می‌نماید.^۱

ط. فرهنگ، پدیده‌ای انتزاعی

رابرت فلاک هوم^۲، در مورد فرهنگ می‌گوید:

فرهنگ یک پدیده انتزاعی است، به دلیل این که اگر فرهنگ فقط همان رفتار باشد عملاً در حیطه مطالعه روان‌شناسی قرار می‌گیرد و از آن جاست که نتیجه گرفته می‌شود که فرهنگ یک تصویر ذهنی از رفتار واقعی است ولی عین رفتار نمی‌باشد.^۳

ی. فرهنگ، نتیجه علم

تایلر دانشمند آمریکایی می‌گوید:

در روزگار ماکلمه فرهنگ بر همه ابزارهایی که در اختیار ماست و بر همه رسم‌ها و آیین‌ها و باورها و دانش‌ها، هنرها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی دلالت دارد. فرهنگ مجموعه پیچ در پیچ و گاهی به ظاهر متناقض از دقیق‌ترین کشف‌های علمی را همراه با خرافات دربر می‌گیرد. از فرضیه نسبیت انیشتین گرفته تا بستن دخیل به درخت انجیر و از غزلیات حافظ تا ترانه‌های چوپانی، به هر حال فرهنگ علم و فنی خاص نیست بلکه نتیجه و چکیده علوم و فنون است.^۴

ک. فرهنگ، مجموعه‌ای مرکب

در دائرةالمعارف میراث آمریکا، تعریف فرهنگ این گونه آمده است:

۱. محمد علی اسلامی ندوشن: فرهنگ و شبه‌فرهنگ، صص ۱۰-۱۱.

۲. همان.

۳. همان.

باورها، رفتارها، زبان و تمام راه‌های زندگی در یک گروه از مردم در یک زمان خاص. بر اساس این تعریف فرهنگ شامل اعتقادات، مراسم، رسوم، کارهای هنری، اختراعات، تکنولوژی و سنن یک جامعه است.^۱

۳-۱. انسان‌شناسی و فرهنگ

همان‌گونه که پیش از این گفتیم دیدگاه انسان‌شناسانه هر مکتب، در نوع نگرش آن به امور مرتبط با انسان، تأثیر عمیقی دارد. امور مربوط به انسان برخی معنوی و فقط ویژه انسان است و برخی غریزی و میان انسان و حیوان مشترک است. به عبارت دیگر حیات ما مرکب از دو بخش انسانی و حیوانی است. ناگفته پیداست که ارزش‌ها و خصصیت‌های انسانی به بخش اول و امیال و غرایز به بخش دیگر وجود انسان باز می‌گردد.

از دیدگاه مکاتب الهی، انسان کامل انسانی است که تعالی خود را در هر یک از این دو بخش بر اساس اهداف مکتب به گونه‌ای تنظیم و هماهنگ نماید که سعادت دنیا و آخرت او تأمین شود.^۲ در مکاتب الهی، اصالت امور معنوی و در مکاتب مادی، اصالت امور مادی مد نظر قرار گرفته است. این به آن معنا نیست که پرداختن به بخش اول موجب غفلت از بخش دوم خواهد شد. نکته مهم تناسب رشد این دو بخش و اصالت دادن به هر یک از آن‌ها است. همان‌گونه که در تعاریف فرهنگ دیده شد، امور فرهنگی با بخش اول فعالیت‌های انسانی در ارتباط است. حتی در مکاتب مادی ساخته بشر، فرهنگ مبتنی بر نظام ارزشی انسان‌هاست. تفاوت میان نگاه مکاتب معنوی و مادی نیز در همین نکته نهفته است. در مکاتب الهی توجه بیش از اندازه و افراطی به نیازهای بخش دوم، امری غیر ارزشی و ضد فرهنگی تلقی می‌شود، در حالی که در مکاتب مادی پرداختن به این

۱. دایره‌المعارف میراث آمریکا، مدخل فرهنگ.

۲. ر.ک: مرتضی مطهری: انسان کامل.

نیازها امری است ممتنع و نه غیر ارزشی. اما فصل مشترک هر دو مکتب این است که هر دو امور ارزشی را به بخش معنوی انسان وابسته می‌دانند. بنابراین در نظام ارزشی تنها اموری جنبه فرهنگی دارند که به امور انسانی مربوط باشد.

تعریف انسان و حوزه مربوط به او در هر مکتب و نظام ارزشی زیرساخت اصلی اعتقادات را تشکیل می‌دهد. فرهنگ نیز برخاسته از نظام ارزشی است و در واقع چنانچه یک مکتب تعریف درست و جامعی از انسان ارائه نماید، به دنبال فرهنگ و امور فرهنگی در آن مکتب، درست تعریف خواهد شد. اختلاف فرهنگی مکاتب گوناگون با یکدیگر نیز بر سر تعریف انسان و چگونگی تأمین سعادت او است. فرهنگ در انسان‌شناسی معنایی خاص دارد.

تعریفی که در انسان‌شناسی از فرهنگ به دست می‌آید گسترده‌تر از معنایی است که از این واژه به‌طور معمول استفاده می‌شود. در نظر بسیاری از مردم واژه فرهنگ مترادف است با تحول یا بهبودی که بر اثر آموزش کسب می‌گردد. فرد با فرهنگ یا فرهیخته کسی است که با اطلاعات و آگاهی‌های خود مرتبط به حوزه خاصی مانند حوزه هنر، موسیقی یا ادبیات تسلط یافته است و از این گذشته دارای منشی مطبوع و پسندیده است. مردمی را که فاقد چنین صفاتی باشند اغلب بی‌فرهنگ خطاب می‌کنند اما درحوزه انسان‌شناختی چنین تمایزی به کار نمی‌رود. در این رشته مفهوم فرهنگ محدود به داشتن آگاهی در حوزه خاصی از دانش نمی‌شود. فرهنگ در انسان‌شناسی تمامی شیوه‌های رفتاری ناشی از فعالیت‌های انسانی را در برمی‌گیرد. فرهنگ نه تنها به معنای تسلط بر فنون، مهارت‌ها و شیوه‌های رایج در هنر، موسیقی و ادبیات است، بلکه شامل نحوه کوزه‌گری، لباس‌دوزی یا خانه‌سازی هم می‌شود و بالطبع محصولات فرهنگی صرفاً به آثار هنری برجسته اطلاق نمی‌گردد، بلکه کتب عادی نقاشی کودکان هم اثری فرهنگی به حساب می‌آیند.^۱

۱. چنگیز پهلوان: فرهنگ‌شناسی، ص ۴۰.

بنابراین مفاهیم «انسان» و «فرهنگ» با یکدیگر مرتبطند. بخش عمده فرهنگ برخاسته از ارزش‌های انسانی است؛ در واقع انسان به سبب رفتار فرهنگی خویش «انسان» نام گرفته است. در این تحقیق نیز فرهنگ به عنوان «نظام ارزشی» جامعه که متأثر از نگاه انسان‌شناسانه و آموزه‌های مکتب است، در نظر گرفته شده، سعی بر آن بوده که تحولات فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی، متناسب با تحول نظام ارزشی مورد بحث قرار گیرد.

۲. درباره انقلاب اسلامی

۲-۱. انقلاب چیست؟

در زبان ما، لغت انقلاب معادل کلمه «Revolution» است. هر چند این کلمه ابتدا از اصطلاحات اخترشناسی بوده، ولی بعدها به صورت یک اصطلاح سیاسی به مفهوم تغییر نظام حاکم سیاسی به کار رفته است.^۱ از دیدگاه جامعه‌شناسان، انقلاب به تغییرات سریع و گوناگون اجتماعی که با خشونت و سرعتی غیرقابل کنترل رخ می‌دهند،^۲ اطلاق می‌شود. بنابراین، تعریفی که از انقلاب ارائه می‌شود بیش‌تر ناظر بر تغییرات سیاسی در قلمرو سرزمین یک کشور است. برخی از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند انقلاب زمانی به وقوع می‌پیوندد که سلسله‌ای از اصلاحات یا رفرم‌های بدون نتیجه، در داخل یک نظام ادامه می‌یابد تا این که برآیند این اصلاحات

۱. هانا آرنت: انقلاب، ص ۵۷.
۲. دائرة المعارف میراث آمریکا، مدخل فرهنگ.

نهایتاً منجر به انقلاب می‌شود، انقلابی که همیشه با یک شورش عظیم اجتماعی همراه است.^۱

تا کنون تعاریف مختلفی از انقلاب ارائه شده است که همه آن‌ها ضمن تعریف انقلاب، میان پدیده‌هایی مثل کودتا و اصلاحات تمایز قایل شده‌اند. عواملی مانند گوناگونی ریشه انقلاب‌ها نیز موجب شده است تا الگوی واحدی در تعریف آن‌ها ارائه نشود. برخی محققان معتقدند نشانه‌های انقلاب نیز چندان متعدد و متفاوتند که به هیچ روی نمی‌توان به سادگی آن‌ها را در یک الگوی واحد ادغام کرد.^۲

جامعه‌شناسان بر این باورند که انقلاب یا به صورت خود به خود به وقوع می‌پیوندد، یا با برنامه‌ای دقیق و منسجم به پیش می‌رود. انقلاب همواره با اعتراض همراه است؛ اعتراض به وضعیت اجتماعی موجود که با پیشبرد اصلاحات نیز به جایی نخواهد رسید.^۳

بر اساس تعریفی که جامعه‌شناسان ارائه می‌کنند، انقلاب بیش‌تر ناظر به اصلاحات سیاسی و اقتصادی است که زیر ساخت‌های اجتماعی‌شان در روندی نسبتاً طولانی شکل می‌گیرند؛ لکن مرحله‌نهایی انقلاب که به تغییر حکومت یا حاکمیت می‌انجامد با سرعتی مهار نشدنی به وقوع می‌پیوندد. در واقع، انقلاب یک تحول عمیق اجتماعی است که به لحاظ اهمیت و ضرورت مطالعه دقیق آن، باید از زوایای گوناگونی زمینه‌ها و جریان‌های تأثیرگذار بر آن را بررسی کرد.

طی یک و نیم قرن که از آغاز مطالعات جامعه‌شناسی مدرن جهان می‌گذرد انقلاب‌ها مانند سایر پدیده‌های اجتماعی به صورت‌های مختلف

۱. دائرة المعارف میراث آمریکا، مدخل فرهنگ.

۲. همان.

۳. همان، مدخل انقلاب.

تعریف و مفهوم‌بندی شده‌اند و انقلاب‌های مختلف از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. اگر بیان آلن تورن^۱ جامعه‌شناس معاصر فرانسوی را در مورد جنبش‌های اجتماعی وام بگیریم، می‌توانیم بگوییم که انقلاب‌ها نیز مانند سایر مفاهیم در علوم اجتماعی بر ساخت‌های اجتماعی استوار گشته‌اند که علاوه بر خودکنش‌گران و انقلابیون، نویسندگان، پژوهشگران و نظریه‌پردازان به اشکال مختلفی آنان را برمی‌سازند، پیشینه‌های فردی، ویژگی‌های شخصیتی، آرای سیاسی، باورهای ایدئولوژیک، زمینه‌های آکادمیک و سنت علمی که پژوهشگران آزمایش کرده‌اند نیز در چگونگی ساختن مفاهیم نقش داشته‌اند.

تاکنون در خصوص روند شکل‌گیری و فرآیند به وقوع پیوستن انقلاب، نظرات گوناگونی ارائه شده است که از جمله می‌توان به نظریه مارکس^۲، جیمز دیویس^۳، چالمرز جانسون^۴ و هانتینگتون^۵ اشاره کرد. هر کدام از این نظرات قابل نقد و ارزیابی‌اند. نظراتی که تاکنون در خصوص انقلاب ارائه شده است نیز مانند فرهنگ، ریشه عمیقی در مبانی مکتبی نظریه‌پردازان دارد. چنان‌که نظریه مارکس ریشه در اعماق دیالکتیک هگل، مادی‌گرایی اقتصادی و نظریه مبارزه طبقاتی دارد.^۶

در ادبیات انقلاب می‌بینیم که درباره مفهوم آن حداقل سه گونه از تعاریف وجود دارد. عده‌ای انقلاب را بر اساس نیت، اهداف یا خواست‌های کنش‌گرایانه انقلاب تعریف می‌کنند. جمعی در تعریف انقلاب بر پی آمدها تأکید دارند و برخی نیز انقلاب را بر اساس فرآیند سیاسی و روند کوتاه‌مدت پیروزی انقلاب در وضعیت انقلاب به عنوان مبارزه بر سر قدرت دولت تعریف می‌کنند. از آن‌جا که همیشه هر انقلابی با موفقیت همراه نیست، گروهی از اندیشمندان در عین حالی که می‌کوشند انقلاب را از سایر اشکال

۱. Alain Touraine.

۲. حمیرا مشیرزاده: «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی»، ص ۵۰.

۳. K. Maxe.

۴. J. Davis.

۵. C. Johnson.

۶. Hantington

۷. همان، صص ۱۷۰-۱۵۰.

تحولات خشونت‌آمیز متمایز سازند. آن‌ها سعی دارند تعریف انقلاب را به گونه‌ای ارائه کنند که شامل انقلاب‌های ناموفق نیز شود. در این نوع از تعاریف از اصطلاحاتی مانند تلاش، اقدام و کوشش استفاده می‌شود. گروه دوم تعاریف انقلاب را بر اساس نتایج و پی‌آمدهای آن تفسیر می‌کنند. در این قبیل از تعاریف برای تمایز میان انقلاب و سایر اشکال کنش جمعی اعتراض‌آمیز، بر عمیق بودن تحولات ناشی از روح انقلاب اشاره می‌شود اما در این نوع از تعاریف به کلی‌گویی‌هایی در زمینه عمیق بودن یا ساختاری بودن دگرونی‌ها اشاره می‌شود که طبعاً به روشنی نمی‌توان آن‌ها را درجه‌بندی و در نتیجه نکات ساختاری آن را تعیین نمود و یا پدیده‌ای را انقلابی دانست یا ندانست. سومین گروه هم از تعاریف، انقلاب را بر اساس وضعیت انقلابی تعریف می‌کنند. این گونه از تعاریف بر کشمکش سیاسی توجه دارند و تأکیدشان بر مسأله چگونگی انتقال قدرت سیاسی با تأکید بر کاربرد زور و خشونت است.^۱

همان‌گونه که ملاحظه شد، نظریه‌پردازان انقلاب، دیدگاه‌های مختلفی نسبت به این پدیده داشته‌اند. گروهی مانند بریتون^۲ با نگرشی تاریخی - توصیفی، گروهی مانند جانسون^۳ با نگرشی جامعه‌شناختی و گروهی مانند مارکس با نگرشی ساختاری و اقتصادی، به آن پرداخته‌اند.^۴

با وجود نظریات مختلف در باب پیدایش انقلاب که به لحاظ اختصار از ذکر آن‌ها خودداری خواهیم کرد، به نظر می‌رسد تا کنون به دلیل عدم درک درست نظریه‌پردازان از مبانی مکتبی انقلاب اسلامی، نظریه درستی درباره انقلاب اسلامی ایران ارائه نشده است.

۲-۲. ماهیت انقلاب اسلامی

تاکنون برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران چهار تئوری عمده ارائه شده است:

۱. حمیرا مشیرزاده: «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی» حدیث انقلاب، صص ۱۵۲-۱۵۱.

۲. Brinton

۳. Johnson.

۴. همان.

تئوری توطئه قدرت‌های خارجی، مانند آمریکا و انگلیس که انقلاب اسلامی را نتیجه سیاست‌های طراحی شده آمریکا و انگلیس می‌داند.

تئوری مدرنیزاسیون و پیدایش بحران هویت که وقوع انقلاب اسلامی را با روند برگشت ناپذیر مدرنیزاسیون توجیه می‌کند.

تئوری معضلات و ناهنجاری‌های اقتصادی که ریشه اصلی وقوع انقلاب را نابسامانی‌های اقتصادی دوران پهلوی می‌داند.

تئوری‌های اجتماعی - سیاسی - فرهنگی (با در نظر گرفتن نقش ویژه مکتب) که ریشه‌های اصلی انقلاب را در تحولات اجتماعی و نارضایتی‌های مذهبی و فرهنگی می‌داند.^۱

در تحلیل این پدیده منحصر به فرد باید میزان سازگاری هر یک از تئوری‌های موجود را با ماهیت انقلاب اسلامی بررسی کرد.

در طول تاریخ کم‌تر انقلابی از این نوع وجود داشته است و در مطالعات جامعه‌شناسی، این الگو پدیده‌ای جدید تلقی می‌شود. هر چند متفکرانی چون استاد مطهری، ظهور اسلام و تلاش‌های پیامبرگرمی اسلام ﷺ را به عنوان اولین انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند، لکن به لحاظ ویژگی‌های جامعه‌شناختی دوران حاضر، انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای بی‌بدیل و منحصر به فرد است.^۲

در مطالعات جامعه‌شناسی نیز، واژه انقلاب اسلامی، منحصرأ به انقلاب توده‌ای مردم مسلمان ایران که با تکیه بر اعتقادات مذهبی آنان شکل گرفت و در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (قدس سره) به پیروزی رسید، اطلاق می‌شود.

۱. عبدالحسین خسروپناه: «اسلام جامع‌نگر و انقلاب اسلامی»، جرعه جاری، ص ۴۰-۳۹.

۲. مرتضی مطهری: «پیرامون انقلاب اسلامی»، ص ۲۷.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، هیچ‌یک از نظریه‌های مطرح شده در مورد ماهیت این انقلاب، به تنهایی قابلیت ارائه تفسیر درستی از آن را ندارند. علت تحلیل نادرست و بعضاً "یک سونگر برخی اندیشمندان را می‌توان در علل زیر جستجو کرد:

۱. عدم توجه به تمام زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تحلیل آن بر اساس الگوهای تک عاملی
 ۲. عدم توجه تحلیل‌گران به ایدئولوژی اسلام به عنوان مکتب مبارزه
 ۳. عدم توجه به پایگاه مردمی و کارآمدی نهاد مرجعیت و اصل تقلید خردمندان در تفکر شیعی
 ۴. عدم توجه به ضعف مدل‌های موجود در تحلیل ساختاری این انقلاب
 ۵. عدم توجه به نقش ویژه عوامل فرهنگی در پیدایش انقلاب اسلامی
- برای بررسی بیش‌تر در این زمینه، ضمن توجه به عوامل فوق، در حد حوصله این دفتر، به ماهیت انقلاب اسلامی ایران نگاهی می‌افکنیم.

۱. زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی

به راستی زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی چه بوده و چه عواملی بر روند آن تأثیرگذار بوده‌اند؟

در بررسی روند شکل‌گیری یک انقلاب، نظریات متفاوتی مانند نظریه مارکس، نظریه بنتوم و نظریه جیمز دیویس به عنوان مدل‌های ساختاری در نظر گرفته می‌شوند.^۱ هر یک از این نظریه‌ها با توجه به نگاه خاص نظریه‌پرداز، به بخشی از زمینه‌ها و علل توجه دارند. انقلاب اسلامی ایران،

۱. حمیرا مشیرزاده: «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی»، حدیث انقلاب، صص ۱۷۰-۱۵۰.

انقلابی چند عاملی و چند سویه است که برخی عوامل پیدایش آن تا پیش از این در هیچ انقلابی مؤثر نبوده‌اند.

چشم‌انداز نظریه جامعه‌شناسان کلاسیک و مفاهیمی که ارائه می‌دهند نیز زمینه‌ای است که از آن می‌توان به نوعی و تنها بخشی از انقلاب اسلامی را تحلیل کرد. در مطالعه انقلاب ایران به رغم آن که نظریه‌ها به‌طور مشخصی مورد استفاده یا آزمون تجربی با این انقلاب قرار نگرفته‌اند، اما از مفاهیم نظریه نویسندگان مذکور در توضیح این انقلاب استفاده شده است.^۱

اغلب تحلیل‌گران غربی با دیدگاه‌هایی یک‌سونگر، تحلیل‌های متفاوتی از انقلاب اسلامی ارائه کرده‌اند. رابرت لونی^۲ در کتاب *ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران* توضیح می‌دهد که اصلاحات اقتصادی در ایران موفقیت‌آمیز نبود و حکومت نتوانست نارضایتی مردم را که ناشی از بی‌عدالتی و جابه‌جایی اجتماعی کوتاه مدت با برنامه‌های اقتصادی مبتنی بر استراتژی توسعه بود، تشخیص دهد.^۳

مسئله تحلیلی صرفاً اقتصادی از پدیده انقلاب اسلامی نمی‌تواند تبیین‌کننده واقعیت آن باشد.

بسیاری از دولت‌ها در شرایط مشابه اقتصادی به علت ویژگی‌های ساختاری در نظام سیاسی و اجتماعی می‌توانند با تکیه بر سرکوب و یا ائتلاف گروه‌های خاص در جامعه و تکیه بر ایدئولوژی مشروعیت‌بخش، مانع از تبدیل ناآرامی‌ها به انقلاب شوند.^۴

۱. حمیرا مشیرزاده: «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی»، حدیث انقلاب، صص ۱۷۰-۱۵۰.

۲. R.E. Looney.

۳. رابرت لونی: *ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران*.

۴. حمیرا مشیرزاده: «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی»، حدیث انقلاب، صص ۱۷۲.

اما حکومت پهلوی که خود با بحران مشروعیت روبه‌رو بود، در برابر بی‌عدالتی‌ها و ضعف‌های اقتصادی به شدت شکننده شده بود.

تدا *اسکاچ پول*^۱ نظریه پرداز معروف انقلاب نیز در جستجوی عوامل اقتصادی می‌کوشد تا علل وقوع انقلاب اسلامی را در چارچوب آسیب‌پذیری دولت شاه به دلیل عدم ارتباط با صاحبان ثروت‌های اجتماعی یا بازار جست‌وجو کند. او چنین می‌نویسد:

گسست دولت از بازار که به یک ایدئولوژی مبارزه با نمادها و اسطوره‌هایی چون شهادت طلبی و ایثار اعتقاد دارد، از عوامل زمینه‌ساز انقلاب اسلامی است.^۲

برخی دیگر از تحلیل‌گران بر تحلیل‌های روان‌شناختی شخصیت شاه و ویژگی‌های شخصیتی وی در رفتارگرایی مستقل، به خصوص در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ تأکید کرده‌اند. در این گونه تحلیل‌ها با توجه به شخصی بودن حکومت و تأثیر تعیین‌کننده تصمیمات فردی شاه، روان‌شناسی شخصیت او برای ریشه‌یابی انقلاب ایران مورد توجه قرار گرفته است. ماروین زونیس^۳ در کتاب *شکست شاهانه* به این موارد اشاره کرده است.^۴

آبراهامیان در مورد علل سیاسی وقوع انقلاب، می‌گوید:

انقلاب به این علت رخ داد که شاه در سطح اقتصادی، اجتماعی دست به نوسازی زد و به این ترتیب طبقه متوسط جدید و طبقه صنعتی را تشکیل داد اما نتوانست در سطح سیاسی دست به توسعه بزند و این امر موجب ناهماهنگی در ساختارهای اجتماعی شد. هرچند شاه موفق شد در زمینه اقتصادی و صنعتی و اجتماعی توسعه قابل

۱. Theda Skocpol

۲. حمیرا مشیرزاده: «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی»، حدیث انقلاب، صص ۱۷۰-۱۵۰.

۳. Marvis Zonis.

۴. ر.ک. ماروین زونیس: *شکست شاهانه*.

ملاحظه‌ای در ایران پدید آورد، اما از جهات سیاسی نتوانست توسعه قابل ملاحظه‌ای به وجود آورد. این عدم توسعه سیاسی رژیم باعث شد که بین طبقه حاکم و طبقه فرودست که دو پل خیلی مهم در آن نقش آفرینی می‌کردند یعنی قطب بازار و قطب روحانیت یک شکاف فاحش ایجاد شود از همین جا زمینه‌های انقلاب آغاز شد.^۱

با وجود تحلیل‌های علمی‌ای که از جامعه زمان طاغوت در ایران و حکومت پهلوی ارائه می‌شد، اغلب جامعه‌شناسان اعتقاد داشتند که حکومت شاه در دوران ثبات به سر می‌برد. پس از وقوع انقلاب همه نظریه‌پردازان غربی متوجه تحلیل‌های نادرست و غیرقابل قبول خود از حکومت محمدرضا شاه شدند و به اتفاق پذیرفتند که در تحلیل بی‌ثباتی حکومت شاه، بی‌دقتی روا داشته‌اند.

به هر حال، تحلیل‌گران غربی علاوه بر غفلتی که در بررسی همه عوامل مؤثر در شکل‌گیری، شتاب‌دهی و پیروزی انقلاب داشته‌اند، از سه عامل اساسی زمینه‌ساز انقلاب نیز غفلت کرده‌اند:

۱. نکته بسیار اساسی این انقلاب مردمی بودن آن است. انقلاب اسلامی برخلاف سایر مدل‌های موجود، مختص طبقه اجتماعی خاصی نبود. هر چند نمی‌توان نقش روحانیت و روشنفکران مذهبی را در روند شکل‌گیری انقلاب نادیده گرفت، لکن باید پذیرفت که در پیروزی انقلاب، عامه مردم از هر طبقه و صنفی شرکت داشتند.

۲. نکته دیگر عدم توجه به جامعه‌شناسی سیاسی مردم ایران و روحیه ظلم‌ستیزی آن‌ها به خصوص در قرن اخیر بوده است. حرکت‌های متعدد آزادی‌خواهانه که در سده اخیر به وقوع پیوست، نشانه رشد این روحیه بود. مبارزه با نظام سلطنتی و تلاش در جهت دستیابی به حکومتی صالح و مردمی

۱. ادوارد آبراهامیان: «علل ساختاری انقلاب ایران». مجله میدلیستری سرچ، ش ۸۱.

در طول این دوره همواره از آرزوهای مردم بوده است.^۱ عدم توجه به پیشینه مبارزات ضدحکومتی مردم ایران در دوران قاجار و پیش از آن و سعی در تحلیل انقلاب در یک بازه زمانی کوتاه، موجب پدید آمدن اشتباهات آشکار و متعددی شده است.

۳. توجه جامعه‌شناختی به بافت مذهبی کشوری مانند ایران نیز می‌تواند در ارائه تحلیل‌های واقع‌بینانه انقلاب کمک‌کننده باشد. براساس اعتقادات مذهبی مردم، مشروعیت حکومت برگرفته از اسلام است. در طول تاریخ ایران نیز سلاطین همواره در پی کسب مشروعیت دینی از رهبران مذهبی بوده‌اند که می‌توان نمونه‌های فراوانی از آن را در تاریخ حکومت صفویه و قاجاریه مشاهده نمود،^۲ اما حکومت پهلوی ضمن غفلت از این عامل بزرگ، اساساً معتقد به مشروعیت بخشی دین نبود.

به هر روی با وجود چند عاملی بودن انقلاب اسلامی، از میان عوامل متعدد شکل‌گیری انقلاب، می‌توان برخی عوامل را علل اصلی، برخی را علل مکمل و برخی دیگر را عوامل شتاب‌دهنده دانست. بسیاری از اندیشمندان اعتقاد دارند علت اصلی وقوع انقلاب، عوامل فرهنگی بوده‌اند و به همین جهت به آن لقب انقلاب فرهنگی داده‌اند. در ادامه به این عوامل نیز اشاره خواهیم کرد.

ب. اسلام، مکتب مبارزه

اسلام دین جهاد و مبارزه است. در پرتو اعتقاد به اسلام، جهاد با ظالمین یکی از وظایف اصلی هر مسلمان است. توجه به انجام این فریضه دینی و

۱. ابوالفضل دلاوری: «ایران در عصر قاجار»، حدیث انقلاب، صص ۳۶ - ۱۵.

۲. احمد جهان‌بزرگی: پیشینه تاریخی ولایت فقیه، صص ۴۲ - ۲۹.

اعتقاد به صلاحیت اسلام برای تأسیس نظامی کارآمد، از زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب بود. پیام انقلاب ایران برخلاف سایر انقلاب‌های پیشین، پیوند دین و دولت بوده است. چشم انداز کلی و افق ترسیم شده فراروی انقلاب اسلامی نیز آن بود که اسلام به عنوان مکتب رهایی بخش انسان‌ها می‌تواند حکومتی تأسیس کند که منافع مادی و معنوی انسان‌ها را تأمین نماید. مخاطبان اصلی انقلاب نیز نه تنها مردم ایران، که همه مستضعفین جهان بودند. بنابراین ابعاد انقلاب اسلامی برخلاف ابعاد سایر انقلاب‌ها، جهانی بود. انقلاب اسلامی در قرن‌ی ظهور کرد که در میان روشنفکران اندیشه جدایی دین از دولت به شدت رواج پیدا کرده بود و تصویر ذهنی جامعه‌شناسان از انقلاب‌ها بر اساس فرآیند جدایی دین از سیاست شکل گرفته بود. انقلاب اسلامی در واقع شالوده این تفکر بی‌پایه و اساس را در هم شکست و شالوده نوین دیگری بنا نهاد.

توجه به توانایی‌ها و ظرفیت‌های والای دین اسلام در تأسیس حکومتی عادلانه و مبتنی بر تئوری دین‌گرایی، به تحلیل ساختاری این انقلاب کمک بسیاری خواهد نمود.

ج. نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه

نهاد مرجعیت بنیادی استوار است که از قرن‌ها پیش در پی پاسخ به نیازهای معنوی و ارائه مدلی توانمند برای زندگی مادی انسان، برآمده است. اعتقاد به مرجعیت و نقش ارزشمند مراجع در تفکر شیعی و خدمات ارزنده آنان به ایران، مانند آنچه در حکم تحریم تنباکو رخ داد، موجب شد تا در جریان انقلاب اسلامی، مشروعیت روحانیت دینی با مقبولیت مردمی درآمیزد. تئوری انقلاب اسلامی برخاسته از تفکر اسلام شیعی بود و به همین

جهت نقش فقیه عادل در جهت‌دهی حرکت انقلاب، مهم و تعیین‌کننده قلمداد می‌شد.

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران اگر مرجعیت شیعی، رهبری نهضت را به عهده نداشت، ممکن بود این انقلاب به شکلی سکولار یا غربزده بروز نماید. حقیقت این است که نقش برجسته روحانیت شیعه نه تنها در جریان انقلاب اسلامی بلکه در جریان انقلاب مشروطه و سایر قیام‌های مردمی نیز برای تعیین جهت حرکت اصلی انقلاب بسیار مؤثر بوده است. در صورت عدم حضور فکری و عملی مرجعیت شیعی، ممکن بود سمت و سوی که انقلاب اسلامی در اوگین روزهای شکل‌گیری خود طی می‌کرد، به جهتی نامعلوم هدایت شود و با قرار گرفتن ذیل عناوین مختلفی مانند انقلاب دمکراتیک از مسیر ایدئولوژی اسلامی خارج گردد. نقشی که نهاد مرجعیت شیعی در طول تاریخ ایران در جهت مبارزه علیه ظلم و فساد بر دوش داشته است، موجب شد تا توده مردم آن را به عنوان رهبری قیام، با جان و دل و از سر رغبت بپذیرند. شعار روحانیت شیعه، طرح اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه و نمایش اراده اسلام در تأسیس حکومتی صالح بود. این شعار از زمان حکومت صفوی شکل منسجم‌تری به خود گرفت، ولی در آن زمان زمینه ابراز و ارائه آن وجود نداشت. در واقع، امام خمینی (قدس سره) به عنوان نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی این مسأله را به گونه‌ای کاربردی و نوین در کتاب ولایت فقیه خود مطرح کرد و به شکلی درخور از آن دفاع نمود.^۱

۴-۲. ضعف مدل‌های موجود در تحلیل انقلاب

در پدیده‌شناسی انقلاب‌ها، عمدتاً دو الگوی مهم مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. ر.ک: امام خمینی (قدس سره): ولایت فقیه، صص ۷۰-۴۰.

انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه

انقلاب کبیر فرانسه در قرن نوزدهم میلادی در ادامه مبارزات آزادی خواهانه مردم از زمان رنسانس به وقوع پیوست. در واقع پیش زمینه های این انقلاب در قرن پانزده میلادی و با شروع رنسانس آغاز شد. در جریان این انقلاب، با پایان یافتن دوره فئودالیت و ورود به دوره مدرن، مردم کلیسا را از زندگی اجتماعی خود حذف کردند. بر اساس نظر عده ای از اندیشمندان، انقلاب کبیر فرانسه انقلابی سکولاریستی بود.^۱ صد و بیست سال پس از انقلاب فرانسه، یعنی در اوایل قرن بیستم میلادی، انقلاب روسیه به وقوع پیوست. انقلاب روسیه ذاتاً انقلابی مارکسیستی بود. در انقلاب روسیه بحث جدایی دولت از دین مطرح بود. گرچه پیش زمینه های اجتماعی متفاوت و مهمی در انقلاب روسیه نقش داشت، اما به هر حال هدف آن بود که دین از حوزه زندگی اجتماعی جدا شود و تفکر جدید مارکسیستی جایگزین آن گردد.^۲ انقلاب فرانسه با تفکر لیبرال - دموکراتی که داشت، الهام بخش تعدادی از جنبش های جهان شد. انقلاب روسیه نیز الگویی کمونیستی - سوسیالیستی ارائه داد که تأثیرات آن بر جهان حتی بسیار ژرف تر از انقلاب فرانسه بود.

در سال ۱۹۷۹ میلادی انقلاب اسلامی در ایران به وقوع پیوست. انقلاب ایران پدیده جدیدی بود که با هیچ کدام از این الگوها قابل تفسیر نبود، چرا که نه انقلابی سکولاریستی بود و نه انقلابی سوسیالیستی. پیام انقلاب اسلامی پیوند دین و دولت بود. تئوری اصلی این انقلاب آن بود که اسلام

۱. محمدباقر حشمت زاده: «علل و عوامل پیروزی انقلاب ایران»، حدیث انقلاب، ص ۳۱۷-۳۱۶.
 ۲. همان.

می تواند به عنوان حکومتی نجات بخش، کارآمدی خود را در عرصه های گوناگون به اثبات برساند. بنابراین با مقایسه ای ساده می توان دریافت که این مدل ها، علاوه بر تفاوت در زمینه های شکل گیری، از لحاظ ماهیت فکری نیز با انقلاب اسلامی تفاوت های اساسی داشتند. نکته دیگری که در بررسی شرایط ایجاد انقلاب فرانسه، روسیه و ایران قابل توجه است عدم تشابه موقعیت دولت های مذکور با شرایط و توانایی های قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران و اوضاع و احوال سیاسی قبل از انقلاب است. دولت های روسیه و فرانسه قبل از انقلاب، از نظر اقتصادی در مرحله ورشکستگی کامل قرار داشتند، در حالی که ایران قبل از انقلاب از لحاظ اقتصادی در جایگاه نسبتاً خوبی قرار داشت. یکی دیگر از زمینه های بروز انقلاب های فرانسه و روسیه ضعف حکومت و ارتش در اثر جنگ های نظامی متعدد بود، اما در ایران پیش از انقلاب، ارتش پر قدرت شاهنشاهی آماده بود تا نسبت به هر ناآرامی ای واکنش نشان دهد. علاوه بر این روسیه و فرانسه پیش از انقلاب از نظر حمایت بین المللی شرایط مناسبی نداشتند، اما رژیم شاه تا آخرین روزهای حیاتش در ایران، از اقبال بین المللی خوبی خصوصاً از جانب آمریکا برخوردار بود و به همین جهت اعتماد به نفس بالایی داشت. محمدرضا شاه ۳۷ سال در ایران حکومت کرده، به خوبی اقتدارش را برای همگان به نمایش گذارده بود.^۱ عدم تشابه موقعیت ها،

۱. عباسعلی عمیدزنجانی: «سیاست مدرن سازی شاه و حقوق بشر کارتر»، جرعه جاری، صص ۱۶۰-۱۴۲.

شرایط و عوامل شکل‌گیری، موجب ناکارآمدی الگوهای موجود در تحلیل انقلاب اسلامی شده است.

هـ. نقش عوامل فرهنگی در پیدایش انقلاب اسلامی

برخی از تحلیل‌گران در جمع‌بندی علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی عقیده دارند عوامل فرهنگی، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی بوده است. باید به این نکته توجه نمود که علل فرهنگی تنها دلایل وقوع این انقلاب نبوده‌اند، بلکه جزء مهم‌ترین دلایل بوده‌اند. مایکل فیشر^۱ در کتاب *ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب* به این نکته اشاره می‌کند که هر چند علل انقلاب، اقتصادی و سیاسی بود لکن در مقابل، شکل انقلاب و محل وقوع آن تا حد زیادی نتیجه سنت مذهبی اعتراض بود.^۲ نیکی، آرکدی^۳ در کتاب *ریشه‌های انقلاب* به این موضوع اشاره می‌کند. وی می‌گوید:

انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی و در عین حال تأثیر منفی آن بر گروه‌های مختلف اجتماعی از یک‌سو و سرکوب گروه‌های سیاسی و فقدان آزادی از سوی دیگر زمینه‌ساز انقلاب بودند، اما در عین حال تحول در اندیشه انقلابی و رادیکال که تشیع آن را به صورت ایدئولوژی مطرح کرده است از علل اصلی شکل‌گیری انقلاب است.^۴

خانم حمیرا مشیرزاده در تبیین علل فرهنگی انقلاب معتقد است که در بررسی چند علتی انقلاب، نقش عوامل فرهنگی و مذهبی ویژه و قابل تأمل است. وی می‌گوید:

همان‌طور که دیدیم انقلاب اسلامی ایران به درجات مختلف، همه نظریات موجود در مورد انقلاب در علوم اجتماعی را به چالش کشیده است. بررسی

۱. M. Ficher.

۲. مایکل فیشر: *از اختلاف مذهبی تا انقلاب*، ص ۱۹۰.

۳. N.R. Keddie

۴. ر. کدی، آر. کدی.

آثار مختلف و همان‌طور توانایی‌های طبیعی مکتب شیعه نمونه‌های عالی تبیینی در نظریه‌های انقلاب را با تردید جدی مواجه می‌کند و ثابت می‌کند که اکثر تعمیم‌های مستحکم در ساختارهای نظری توانستند بستری که انقلاب اسلامی در آن رخ داده است را دریابند. می‌توان گفت که هیچ‌یک از تبیین‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا روان‌شناختی نمی‌توانند به تنهایی کنش انقلاب توده‌ای را در آن تبیین کنند، اما در عین حال به‌نظر می‌رسد که رهیافت چند علتی به شرط آن‌که علل و عوامل مختلف در آن چارچوب نظری دقیق قرار بگیرند، بیش‌تر می‌تواند به فهم و تبیین این رویداد مهم تاریخی کمک کند.

تأملی در مطالبات مردم در جریان مبارزات مردمی از خرداد ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۵۷ نیز نشان می‌دهد که در مجموع، عوامل فرهنگی بیش‌ترین مطالبات مبارزین و مردم را در بر می‌گرفته است.^۱

به اعتقاد دکتر منوچهر محمدی جهت اصلی انقلاب احیای فرهنگ ایرانی - اسلامی بود و سر پیروزی انقلاب نیز در توجه به این نکته است. وی اظهار می‌دارد:

بر کسی پوشیده نیست که انقلاب اسلامی قبل از آن که یک انقلاب سیاسی یا اقتصادی باشد، یک انقلاب فرهنگی و برای احیای ارزش‌های دینی خود بوده است. رژیم شاه با تکیه بر دو عنصر غربزدگی و در خدمت گرفتن برخی از عناصر فرهنگی ایران قبل از اسلام تلاش زیادی در از بین بردن ارزش‌های سنتی دینی، عقیدتی و فکری از جامعه عمیقاً مذهبی ایران نمود. این حرکت در زمان پهلوی اول آغاز و تا پیش از ظهور انقلاب اسلامی ادامه داشت. اگر چه رژیم در عمل موفق به قطع ریشه‌های عمیق فرهنگی مردم مسلمان ایران نشد، لکن تا حدود زیادی مظاهر فرهنگ غربی خصوصاً قسمت مبتدل آن را به عنوان ارزش مسلط در نظام سیاسی - اجتماعی کشور حاکم ساخت. انقلاب اسلامی با بازگشت به ارزش‌های مورد قبول جامعه برخلاف تصورات بسیاری از اندیشمندان غربی در خصوص سپری شدن

۱. حمیرا مشیرزاده: «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی» «حدیث انقلاب»، صص ۱۵۰ تا ۱۷۰.

۲. نگاهی به شعارهای مردمی در خلال جریان انقلاب بیانگر این ادعاست؛ ر. کدی: *روزنامه‌های اطلاعات و کیهان*، پاییز و زمستان ۱۳۵۷.

دوره دین‌داری و دین‌مداری موجب شگفتی همگان گردید... به این ترتیب می‌توان ملاحظه کرد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را بر رژیم شاه تنها می‌توان در عظمت و مدیریت و میزان اعمال سه رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست برخلاف پیش‌بینی‌ها و محاسبات تحلیل‌گران و در مقابل حیرت جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو در آورده و آن را سرنگون سازد.^۱

هر چند در مورد انقلاب اسلامی تئوری‌های متفاوتی ارائه شده است و بسیاری از اندیشمندان سعی کرده‌اند در چارچوب‌ها و قالب‌های علمی، تئوری انقلاب اسلامی را بررسی کنند، اما در واقع به لحاظ اختلاف دیدگاهی که بین این اندیشمندان و دیدگاه‌های مکتب متعالی اسلام و امام‌خمينی (قدس سره) که پایه‌گذار اصلی انقلاب بود، وجود دارد هیچ کدام از این افراد قادر به درک ماهیت و واقعیت انقلاب اسلامی نشده‌اند. میشل فوکو، یکی از نظریه‌پردازان اصلی مکتب پست مدرن، در کتاب رهبر اسطوره‌ای قیام ایران انقلاب اسلامی را نخستین انقلاب فرامدرن عصر حاضر و اولین شورش بزرگ علیه نظام‌های زمینی و مدرن‌ترین شکل قیام می‌داند.

از منظر فوکو انقلاب سال ۱۹۷۹ متضمن امتناع کل یک فرهنگ و کل یک ملت، از رفتن زیر بار گونه‌ای نوسازی است که در نفس خود کهنه‌گرایی محسوب می‌شود. به اعتقاد وی چنین انقلابی به مثابه انقلاب بدون تشکیلات غیرحزبی و در نوع خود بی‌نظیر است.^۲

هر چند طرح مباحث نزاع سنت و مدرنیسم در حد حوصله این دفتر نیست، اما تعبیر درست‌تر آن است که انقلاب اسلامی نوعی واکنش آگاهانه در برابر نابودی ارزش‌های اجتماعی و به تعبیر برخی صاحب‌نظران، مقاومت در برابر استحاله فرهنگی است.

۱. منوچهر محمدی: «بررسی تبدیل انقلاب به نظام»، جرعه جاری، ص ۴۵۶.

۲. محمدرضا تاجیک: «انقلاب فرا - مدرن»، جرعه جاری، ص ۹۰.

ملت ایران و به ویژه روشنفکران، فرهیختگان، اهل ادب و فرهنگ، مصلحین جامعه و دلسوخنگان فرهنگی از این که می‌دیدند جامعه و مردم ایران به شدت سنن و ارزش‌های اجتماعی، قومی، فرهنگی و مذهبی خویش را از دست داده‌اند و با شتاب در جهت نوعی از خود بیگانگی فرهنگی و به تعبیر آل احمد، غریزدگی پیش می‌روند، به شدت نگران و متأثر بودند. استحاله فرهنگی رژیم شاه، موجب نگرانی بسیاری از دین‌داران و مذهبپو نیز شده بود.^۱

همان‌گونه که اشاره شد بی‌شک ایدئولوژی اسلامی و در دیدی وسیع‌تر ویژگی‌های جهان‌بینی اسلامی، علت اصلی شکل‌گیری تفکر مبارزه بود و در جریان وقوع انقلاب اسلامی، تئوری جهاد در برابر طاغوت، شکلی عملی به خود گرفت. چنانچه انقلاب اسلامی را بر اساس علت غایی وقوع آن تفسیر کنیم، در می‌یابیم که اصول‌گرایی اسلامی، علت العلل وقوع آن است؛ در حالی که بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب از نقش ویژه آن غفلت ورزیده‌اند. در مقابل، تحلیل‌گرانی که به خوبی با مبانی جهان‌بینی اسلامی آشنا بوده‌اند، قیام بر اساس مبانی مکتب را اصلی‌ترین علت وقوع انقلاب می‌دانند.

وقوع انقلاب در ایران از علل و عوامل و ریشه‌های اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی متعددی برخوردار بود که محدود کردن جریان عظیم انقلاب به هریک از آنان خلاف عقل و منطق و جریان طبیعی انقلاب آن گونه که همگان شاهد بودند، می‌باشد اما در این میان علل و عوامل اجتماعی، فرهنگی سهمی بیش از عوامل صنعتی، اقتصادی و علل و عوامل سیاسی و بالخصوص مذهبی نیز سهمی به مراتب فراتر از آن عوامل قبلی برعهده داشته‌اند، چنان که اگر کسی مانند استاد مطهری ادعا کند که عامل اصلی و یا علت‌العلل وقوع انقلاب اسلامی عامل مذهب و رهبری دینی نهضت بوده است و چنان که روحانیت شیعه و در رأس آن حضرت آیت‌الله خمینی نبودند، شاید هیچ‌یک از عوامل دیگر به تنهایی یا در مشارکت با عوامل دیگر قادر به ایجاد انقلابی چنین عظیم، مردمی و فراگیر نبودند،

۱. عبدالرحیم گواهی: «تحلیلی بر ریشه‌های انقلاب ایران»، جرعه جاری، ص ۱۶۷.

سخنی به گراف نگفته است.^۱

۳. درباره تحولات فرهنگی

۳-۱. دگرگونی فرهنگی

در مباحث جامعه‌شناختی به دنبال بحث تغییرات فرهنگی، همواره باید سه پدیده مرتبط با فرهنگ را بررسی نمود. به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان، به‌طور کلی تغییرات فرهنگی هر جامعه به سه صورت تکامل تدریجی، تراوش فرهنگی و فرهنگ پذیری رخ می‌دهد. هر چند مفهومی مانند تهاجم فرهنگی در کشورهای در حال رشد، مفهومی عینی و واقعیتهای انکارناپذیر است ولی جامعه‌شناسی نوین آن را در طول سه پدیده مذکور ارزیابی می‌کند.

أ. تکامل تدریجی

موضوع تغییرات فرهنگی در جامعه‌شناسی، پیشینه‌ی پر فراز و نشیبی داشته است.

در اواخر قرن نوزدهم انسان‌شناسان تکامل تدریجی را بر حسب الگویی که مبین پیشرفت از اشکال پایین‌تر زندگی فرهنگی به اشکال بالاتر بود تعیین کردند. مشخصه این انگاره مجموعه‌ای از مراحل پی در پی بود و وظیفه انسان‌شناس شناسایی این مراحل بود. به طور مثال، اچ مورگان^۲ برای تکامل فرهنگ انسان مراحل پیاپی وحشی‌گری، بربریت و تمدن را قائل بود. در واقع تکامل‌گرایان به دنبال این بودند که اعلام کنند اندیشه تکاملی یکی از اصول تغییرات فرهنگی است، با این وضع تکامل‌گرایی جدید در برگیرنده عناصر متفاوتی می‌شود.

۱. حمیرا مشیرزاده: «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی» حدیث انقلاب، ص ۷۱.

۲. H. Morgan.

۳. رابرت. اچ. لاور: دگرگونی اجتماعی، ص ۲۰۲.

برخی انسان‌شناسان معاصر تکامل تدریجی را با دگرگونی برابر می‌دانند و معتقدند در عرصه فرهنگ، تکامل تدریجی همان دگرگونی فرهنگی است؛ در حالی که دیگران آن را به صورت رشد، پیشرفت و ترقی مطرح می‌کنند. برخی دانشمندان نیز تکامل تدریجی را به صورت پیشرفت تراکمی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی مطرح کرده‌اند.^۱ بر اساس آنچه ذکر شد، هر چند تکامل فرهنگی با تغییر فرهنگی متفاوت است، اما برخی این دو مفهوم را یکسان انگاشته‌اند. چنانچه دگرگونی فرهنگی را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی بپذیریم، تکامل فرهنگی مدلی از دگرگونی است که انسان‌ها به صورت طبیعی در جهت رشد فرهنگی آن را پشت سر می‌گذارند.^۲ حرکت در جهت ارتقای فرهنگی و تبدیل مدل فرهنگی موجود به یک مدل فرهنگی برتر از ویژگی‌های طبیعی جوامع انسانی است. این تحول تدریجی که یکی از ویژگی‌های طبیعی حیات اجتماعی است از سایر نهادهای اجتماعی نیز متأثر است که در جای خود مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

از آن جهت که فرهنگ هر جامعه همواره مجموعه‌ای مرکب است، تکامل فرهنگی نیز همیشه شامل دگرگونی‌های چند سویه‌ای است که برآیند آن‌ها در جهت ارتقای فرهنگی خواهد بود.

تکامل چند جهتی مصدق این امر است که نظم و ترتیبی در سطح فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد و در عین حال رد این نظر است که این نظم و ترتیب باید در همه جوامع انسانی موجود باشد. فرهنگ در طول مسیرهای گوناگونی تکامل یافته است. با این حال پاره‌ای از نظم و ترتیب‌ها با مشابهت در تاریخ فرهنگ‌ها وجود دارد. این مشابهت ناشی از این حرکت است که دگرگونی فرهنگی از سازگار شدن با محیط نتیجه می‌شود.

۱. رابرت. اچ. لاور: دگرگونی اجتماعی، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۰۵.

فرآیندهای انطباقی مشابه در محیط‌های یکسان منجر به نظم و ترتیب‌هایی در سطح فرهنگ‌های مختلف می‌گردد.^۱

برخی از جامعه‌شناسان مانند استیوارد^۲ این فرآیند سازگاری را بوم‌شناسی فرهنگی نامیده‌اند.

ب. تراوش فرهنگی

در فرآیند تغییرات فرهنگی، پدیده دیگری به نام انتشار یا تراوش فرهنگی، دارای اهمیت فراوان است. دانشمندان نظیر الیوت اسمیت^۳ و ویچپری^۴ معتقد بودند تراوش فرهنگی از آن جهت مهم است که گاهی به شکل تهاجم فرهنگی، اجزای فرهنگ ضعیف‌تر را در خود هضم و نابود می‌کند.^۵ به زبان ساده انتشار یعنی پخش شدن عناصر یا صفاتی از فرهنگی به فرهنگ دیگر. انتشار مبین جریانی یک سویه و غیر هم‌سطح از فرهنگ قوی‌تر به فرهنگ ضعیف‌تر است. البته برخی از انسان‌شناسان با این تعریف موافق نیستند.^۶ مالینوفسکی^۷ استدلال می‌کند که نمی‌توان انتشار را مورد مطالعه قرار داد مگر آن که مجموعه از صفات نظام‌های سازمان‌یافته و نهادها را به عنوان واحدهایی که انتشار می‌یابند، در نظر بگیریم.^۸ بر اساس این نظریه صفات یک فرهنگ به تنهایی از قابلیت انتشار کمی برخوردارند مگر آن‌که به شکل سازمان یافته در سازمانی مشابه از فرهنگی دیگر رسوخ یابند.

۱. رابرت. اچ. لاور: دگرگونی اجتماعی، ص ۲۰۵.

۲. Steward.
۳. E. Smith.
۴. Wichperi.

۵. همان، ص ۲۰۶.

۶. همان، صص ۲۱۵ - ۲۰۷.

۷. Malinovski.

۸. همان.

پدیده انتشار به گسترش یافتن ابعادی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر اطلاق می‌شود و از این رو نظریه تکامل را با چالشی جدی مواجه می‌سازد. در نظریه تکامل بحث بر سر این است که فرهنگ خود به خود و تدریجاً تکامل می‌یابد و به نقطه اوج خود می‌رسد، اما در نظریه انتشار فرهنگ می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ‌های دیگر قرار گرفته، به شدت متزلزل شود.

کرویر در مورد مفهوم تراوش در کتاب *آنتروپولوژی* می‌نویسد:

انتشار همیشه مستلزم تغییر در فرهنگ دریافت‌کننده است. نقشی که انتشار در مجموع در فرهنگ انسان ایفا می‌کند به طرز حیرت‌آوری تعیین‌کننده است. برخی از جامعه‌شناسان ادعا کرده‌اند که نود درصد فرهنگ‌های شناخته شده حاصل انتشار بوده است.^۱

به هر حال صرف نظر از این اعداد و ارقام آنچه مشخص است آن است که انتشار انگاره‌ای مهم در دگرگونی فرهنگی است که می‌تواند عمیق‌ترین تغییرات را در پی داشته باشد.

برخی از دانشمندان نظیر مالینوفسکی معتقدند، برخورد با یک فرهنگ، فرهنگ جدیدی را پدید می‌آورد. به اعتقاد آن‌ها این برخورد حتی در سیر شکل‌گیری تمدن‌ها تأثیرگذار است.^۲ در روند انتشار هر فرهنگی، عوامل بازدارنده و تأثیرگذار فراوانی مطرح هستند که نقششان در تعیین دامنه انتشار نیز اهمیت زیادی دارد. صرف نظر از عوامل متعددی که موجب پذیرش انتشار می‌شوند، این پدیده را می‌توان حاصل نابرابری سطوح فرهنگی در دو سوی معادله دانست. عدم پاسخ‌گویی فرهنگ به نیازهای اساسی و مطالبات روز جامعه مطمئناً می‌تواند موجب پدید آمدن خلأ فرهنگی‌ای شود که خود زمینه‌ساز پذیرش و اعتقاد به تئوری تراوش است.

۱. رابرت. اچ. لاور: دگرگونی اجتماعی، صص ۲۱۵ - ۲۰۷.

۲. همان.

ج. فرهنگ پذیری

پدیده سوم در بحث تغییرات فرهنگی، تئوری فرهنگ پذیری است.

فرهنگ پذیری به تاثیر اعمال شده یک فرهنگ در فرهنگ دیگر یا تاثیر متقابل آن دو فرهنگ بر یکدیگر اطلاق می‌گردد، به طوری که دگرگونی حاصل شود.^۱

مفهوم فرهنگ پذیری برخلاف انتشار رابطه‌ای هم سطح و دو سویه است. هر چند این تاثیر ممکن است یک طرفه یا دوطرفه باشد ولی در این پدیده، سطوح مساوی فرهنگ‌ها موجب ایجاد رابطه‌ای برابر خواهد شد. همان گونه که انتشار در نظر تمامی انسان‌شناسان تعریف یکسانی ندارد، هیچ تعریفی نیز در مورد فرهنگ پذیری قادر به جلب رضایت همه آنها نیست. برخی دیگر از انسان‌شناسان مانند ردفیل^۲ و هرسکوتیس معتقدند، فرهنگ پذیری دربرگیرنده پدیده‌هایی است که بر اثر تماس مستقیم و مداوم گروه‌هایی از افراد که دارای فرهنگ‌های مختلف هستند، موجب تغییر در انگاره‌های اصلی فرهنگی یکی از آنها یا هر دوی آنها می‌شود.^۳ فرهنگ پذیری، فرآیندی از دگرگونی است که طی آن دو فرهنگ به همگرایی بیش تر دست می‌یابند و این همگرایی ماحصل تماس آنهاست. این ارتباط می‌تواند به صور گوناگون میسر گردد. پدیده فرهنگ پذیری که به صورتی ساده‌تر می‌توان آن را نوعی تعامل فرهنگی دانست، حاصل تماس‌های مکرر دو فرهنگ با یکدیگر است. این وضعیت که فرآیندی

۱. رابرت. اچ. لاور: دگرگونی اجتماعی، صص ۲۱۵-۲۰۷.

۲. Rodphil.

۳. رابرت. اچ. لاور: دگرگونی اجتماعی، صص ۲۱۵-۲۰۷.

داوطلبانه است، موجب برخوردی گزینشی می‌شود که طی آن برخی صفات یک فرهنگ، مشمول فرهنگ پذیری می‌گردند. بر اساس نظریاتی که توسط دورونت^۱ و اسمیت^۲ ارائه گردیده است، فرهنگ پذیری می‌تواند به ادغام جنبه‌های دو فرهنگ در یکدیگر و پدید آمدن فرهنگی جدیدتر بیانجامد. بر این اساس فرهنگ پذیری انگاره‌ای از تغییر است که در آن درجه‌ای از همگرایی در دو فرهنگ به چشم می‌خورد. همگرایی مزبور ممکن است باعث تغییراتی در هر دو فرهنگ شود یا این که در یکی از آنها دگرگونی عمده‌ای ایجاد کند.^۳

همگرایی در این جا به معنی این نیست که شباهت‌ها و تفاوت‌ها رجحان یافته‌اند بلکه تنها بدین معناست که دو فرهنگ بیش از زمانی که با هم در تماس نبوده‌اند به یکدیگر شبیه شده‌اند.^۴

۲-۳. عوامل اجتماعی مؤثر بر تحولات فرهنگی

نهاد فرهنگ به عنوان نهادی اجتماعی با سایر نهادهای اجتماعی در تعاملی همه‌جانبه قرار دارد. پارسونز جامعه شناس آمریکایی، مدل ساختاری خود را در تحلیل عوامل مؤثر بر فرهنگ به عنوان نهاد اجتماعی ارائه نموده است.^۵ بر اساس نظریه وی در جامعه همواره چهار موضوع عمده وجود دارد که تاثیر آنها بر یکدیگر حرکت کلی جامعه را شکل می‌دهد. وی این

۱. Doronet.

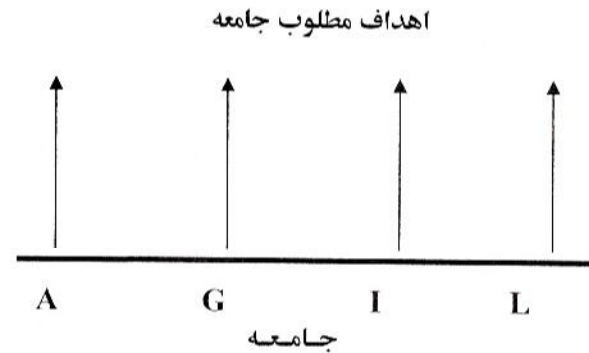
۲. Smith.

۳. رابرت. اچ. لاور: دگرگونی اجتماعی، صص ۲۱۵-۲۰۷.

۴. همان.

۵. همان.

چهار موضوع را در مدلی تحت عنوان Agil به صورت زیر ارائه نموده است:



A = Acomodation

G = Goal

I = Integration

L = Latency

این مدل توضیح می‌دهد که برای حرکت درست و همه جانبه جامعه به سوی اهداف خود، همواره باید چهار موضوع مورد توجه جدی قرار گیرند. انطباق با محیط و سازگاری جامعه با شرایط فیزیکی بر عهده نهاد اقتصاد است. حفظ اهداف کلان جامعه و وظیفه انطباق حرکت جامعه با اهداف بر عهده نهاد سیاست خواهد بود. یکپارچگی جامعه به ساختار امنیتی و مشروعیت نظام باز می‌گردد و نهاد امنیت، ملزم به حفظ آن است. حفظ الگوهای کیفی نیز بر عهده نهاد فرهنگ خواهد بود. بنابراین چهار نهاد اقتصاد، سیاست، امنیت و فرهنگ در تعامل با یکدیگر موجب حرکت جامعه به سوی اهداف متعالی آن خواهند شد. در جوامع مذهبی مانند ایران،

هر چهار نهاد باید بر اساس معارف دینی شکل گیرند، از این رو دین در متن اجتماع حضور دارد و نقش ویژه‌ای ایفای می‌کند. از سوی دیگر این مدل بیان می‌کند که در جهت گیری کلی نظام فرهنگی، سه عامل اقتصاد، سیاست و امنیت تأثیر گذارند و ضعف هر یک از این سه عامل موجب انحراف فرهنگی خواهد شد.

بنابراین در بررسی فرهنگی جامعه ایران (قبل و بعد از انقلاب اسلامی) توجه به عوامل تأثیر گذار بر فرهنگ و نقش هر یک در تقویت یا آسیب‌رسانی به این نهاد، مهم و قابل تأمل است. علاوه بر این با اندک تأملی در می‌یابیم مطالعه مبانی مکتب سکولار و نقش ویژه و آسیب‌زای آن بر نهاد فرهنگ در ایران، در مطالعات فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه مبانی دینی در جهت گیری هر چهار نهاد پیش گفته، نقشی مهم ایفا می‌کنند. به هر حال به دلیل مجال اندک این نوشتار، ارزیابی نقش اجتماعی فرهنگ تنها بر اساس عملکرد این نهاد صورت خواهد گرفت.

۴. امام خمینی (قدس سره) و تکامل فرهنگی

حضرت امام خمینی (قدس سره) اصلاح فرهنگی را محوری‌ترین مأموریت انقلاب می‌دانند. هر چند توجه ایشان به استقلال و کارآمدی نظام سیاسی و اقتصادی بر کسی پوشیده نیست، ولی توجه ویژه ایشان به فرهنگ و عوامل تأثیر گذار بر آن قابل تأمل است. حضرت امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در روزهای آغازین تشکیل دولت بیش‌ترین اهتمام خویش را به بهبود وضعیت فرهنگی مبذول داشتند، تا آن‌جا که می‌توان گفت انقلاب اسلامی در نگاه ایشان انقلابی فرهنگی بود. امام به مناسبت‌های گوناگون در پیام‌ها و سخنرانی‌های خویش، تغییرات فرهنگی مورد نظر

انقلاب اسلامی ایران را توضیح داده‌اند و اهداف فرهنگی را به عنوان اصلی‌ترین هدف نظام بر شمرده‌اند. از نگاه حضرت امام تغییر فرهنگی مطلوب باید اهداف زیر را محقق نماید:

۱. تربیت انسان کامل الهی

۲. جبران عقب ماندگی فرهنگی

۳. مبارزه با مظاهر فساد

۴. ایجاد فرهنگ استقلال و رفع وابستگی فرهنگی

با نگاهی به بیانات حضرت امام قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به عمق اهداف فرهنگی از دیدگاه رهبری نهضت آگاه شد. ایشان در مصاحبه‌ای در پاریس دلایل مخالفت خویش با رژیم شاه را این گونه بیان می‌فرمایند:

از اول که (با رژیم شاه) مخالفت شد، البته مخالفت این طور درجه به درجه بالا آمد. هر چه ظلم‌های (حکومت) زیادتر شد مخالفت‌ها هم زیادتر شد. شاه همه ذخایر ملی ما را به دیگران داد. همه نیروهای فعال ما را نگذاشت ترقی کنند، (او) فرهنگ ما را عقب راند. همه چیز ما را به باد داد.^۱

به نظر امام یکی از جنایات نابخشودنی حکومت شاه ایجاد عقب‌ماندگی فرهنگی در ایران بود. ایشان در سخنان دیگری دلایل مخالفت با حکومت پهلوی را این گونه بیان می‌فرمایند:

شاه با سیاست اسلامی مخالف است که سیاست مملکت هم همان است. هم با سیاست اسلامی مخالف است و هم با عنوان مذهبی و ما به این هر دو جهت با شاه مخالف هستیم. هم نسبت به مذهب جسارت کرده و هم نسبت به مملکت خیانت‌هایی در طول تاریخ زندگی‌اش کرده و بدین جهت همه مردم ایران با او مخالفند.^۲

۱. ویلیام اسکیدمور: تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ص ۱۷۵.

۲. روح الله موسوی الخميني: صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۳.

بنابراین همان گونه که ملاحظه می‌شود امام در بیان علت مخالفت انقلاب با رژیم شاه دو رکن اساسی را مطرح می‌کند، یکی خیانت‌های شاه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دیگر خیانت‌هایی که در حق مذهب و فرهنگ این مرز و بوم مرتکب شده است. امام در بیانات دیگری علت مخالفت خود را با سیاست‌های فرهنگی شاه این گونه اعلام می‌کنند:

یعنی تمام برنامه‌ریزی‌هایی که این‌ها درست کردند، برنامه‌های فرهنگی، برنامه‌های هنری، هر چه درست کرده‌اند استعماری است. این‌ها می‌خواهند جوانان ما را یک جوانانی به بار آورند که به درد آن‌ها (غربی‌ها) بخورد نه به درد مملکت خودشان، این‌ها می‌خواهند جوانان ما یک عضو فاسدی شوند.^۱

ایشان علت مخالفت خویش با فرهنگ عمومی زمان محمدرضا شاه را استعماری بودن آن و فراگیر شدن فساد در جامعه می‌دانند. امام در نطق تاریخی خود در بهشت زهرا، علت مخالفت با رژیم شاه را این گونه توضیح می‌دهند:

ما کی مخالفت کردیم با تجدد؟ مظاهر تجدد وقتی که از اروپا وارد ایران شده است، به جای تمدن ما را به توحش کشانیده است. سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم و در خدمت تربیت این مردم باشد و شما می‌دانید که جوانان ما را این‌ها به تباهی کشانده‌اند و همین‌طور سایر این جاها، ما با این‌ها در این جهات مخالف هستیم این‌ها به همه معنا خیانت کرده‌اند به مملکت ما.^۲

ایشان در بخش دیگری از همین سخنرانی می‌فرمایند:

محمدرضا فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب مانده درست کرده است. فرهنگ ما را عقب نگه داشته به طوری که جوانان ما تحصیلاتشان در این جا تام و تمام نیست و باید بعد از این که یک مدت در این جا تحصیل کردند بروند در خارج تحصیل کنند. ما بیش از پنجاه سال است دانشگاه داریم لکن چون

۱. روح الله موسوی الخميني: صحیفه نور، صص ۵۴-۱۴.

۲. همان، ص ۸۵.

خیانت شده است به ما از این جهت رشد انسانی ندارد. تمام انسان‌ها و نیروی انسانی ما را از بین برده است، این آدم به واسطه همین نوکری که داشته مراکز فحشا درست کرده، تلویزیونش مرکز فحشاست، رادیویش مرکز فحشاست، بسیاری از فحشاست. مراکزی که اجازه دادند باز باشد، مراکز فحشاست. در تهران مغازه شراب‌فروشی بیش‌تر از مغازه کتاب‌فروشی است. مراکز فساد دیگر الی‌ماشاءالله هست.^۱

امام در جای دیگری ضمن اشاره مجدد به این مطلب، می‌فرماید:

نیروی انسانی ما را به باد داده‌اند این‌ها، این فرهنگ ما فرهنگ استعماری است که نگذارد این نیروی انسانی رشد کند. این‌ها را به یک حد محدود نگه دارد و نگذارد این‌ها رشد کنند. این‌ها نمی‌گذارند رشد انسانی داشته باشیم. من که در فرانسه بودم از این اطراف می‌آمدند سراغ من، من جمله از آلمان مکرراً افرادی آمدند که در نیروی اتمی کار می‌کنند. مطالبی گفتند. من جمله این که نمی‌گذارند که ما چیزی بفهمیم.^۲

امام در جمع دیگری دغدغه فرهنگ را یکی از دغدغه‌های اساسی خویش برمی‌شمرند.^۳ ایشان در بیاناتی دیگر ضمن توضیح در مورد خصوصیات مکتب اسلام، مبارزه با فساد را به عنوان یکی از برنامه‌های اصلی دولت می‌دانند و می‌فرمایند:

اسلام این جور جهات دارد و کسی که می‌خواهد اسلام را بشناسد، همه جهات در اسلام هست، یعنی آن چیزی که مربوط به رشد فرد است، آن‌چه که مربوط به رشد جامعه است، آن‌چه که مربوط به سیاست است، آن‌چه که مربوط به اقتصاد است و آن‌چه که مربوط به فرهنگ است. تمام این‌ها در اسلام هست البته مبارزه با دشمن، مبارزه با فساد، مبارزه با حکومت‌های فاسد جزء برنامه‌های دولت اسلامی است.^۴

۱. روح الله موسوی الخميني: صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۱۴.

همچنین ایشان ارزش انقلاب را در عمل به فرامین اسلامی می‌دانند و می‌فرمایند:

ما برای حیات زیرسلطه، ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم. دستورات مذهبی را که مترقی‌ترین دستورات است راه ما را معین فرموده.^۱

فرهنگ ما را آن طور کرده‌اند که نگذاشته‌اند انسان در آن پیدا شود که حالا اگر ما بخواهیم مجلس شورایی درست کنیم باید بگردیم این طرف و آن طرف، ببینیم که تازه یک آدمی که امین باشد یک آدمی که ملی باشد جهات شرقی و غربی نداشته باشد و خدمتگذار به اسلام باشد پیدا کنیم... این‌ها نگذاشته‌اند که جوانان ما رشد کنند، این‌ها رخنه کردند در فرهنگ ما و فرهنگ ما را که ما را یک وضعی درست کردند که انسان نتواند در آن رشد کند.^۲

بر این اساس از دیدگاه امام نامطلوب‌ترین تأثیر فرهنگی حکومت پهلوی، از بین رفتن استعدادها و کرامت انسانی بوده است و مهم‌ترین هدف جمهوری اسلامی تلاش در جهت احیای معنوی انسان می‌باشد. امام اولین دستور کار و وظیفه دولت را به شرح زیر بیان می‌فرماید:

باید در این سال جدید عنایت زیادی شود اول به فرهنگ که این خیلی مهم است، این فرهنگ باید متحول شود، فرهنگ استعماری فرهنگ استقلالی شود باید معلمینی که در این فرهنگ اسلامی این‌جا باشد انتخاب شوند و اشخاصی صحیح و سالم، کسانی که جوانان ما را تربیت صحیح کنند نه این که تربیت انگلی کنند. چنان‌چه که تا به حال این گونه بوده که آن‌ها را غربی بار آورده‌اند. این هم یک مطلبی است که در فرهنگ بسیار مهم است و بالاخره باید فرهنگ متحول شود به یک فرهنگ سالم و یک فرهنگ مستقل و یک فرهنگ انسانی.^۳

۱. روح الله الموسوی الخميني: صحیفه نور، ج ۵، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. همان، ص ۲۰۰.

بدین ترتیب می‌توان گفت از دیدگاه حضرت امام خمینی اصلاح فرهنگ، اساسی‌ترین راه نجات ملت‌هاست.

بخش دوم

انقلاب اسلامی و تحولات فرهنگی

۱. فرهنگ در پرتو انقلاب اسلامی

ایجاد تحول و تغییر در نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از بارزترین نتایج یک انقلاب موفق است. انقلاب همزاد تحول است و بدیهی است که تحقق تحولات مورد نظر انقلاب، مهم‌ترین نتیجه آن است. از میان عوامل گوناگون و مطالبات متعدد مردم، عوامل و مطالبات فرهنگی و مذهبی اصلی‌ترین محور حرکت این نهضت اسلامی بود. ایجاد تحولی جامع و همه‌جانبه بر اساس باورها، مکتب و اصول اسلامی که ایدئولوژی مبارزه را تشکیل می‌داد، اصیل‌ترین خواسته مردم و جامع‌ترین نماد مبارزه آن‌ها بود. اعتقاد راسخ به توانمندی‌های شگرف فرهنگ اسلامی و ایمان به ظرفیت‌های بالای آن در ایجاد تغییرات ارزشی مطلوب، در تقویت این دیدگاه مؤثر بود. فرهنگ اسلامی که قرن‌ها پیش توسط پیامبر گرامی اسلام ﷺ و پس از ایشان توسط امامان معصوم علیهم السلام به جهان عرضه شده بود، به لحاظ حوزه گسترش آن در شئون اساسی زندگی و همچنین فطری بودن و جامع‌نگر بودنش، توانمندی خود را به عنوان ابرفرهنگ مستقل و متعالی نشان داده بود. توجه به ارزش‌های والای انسانی نظیر آزادی، برابری، برادری، امانتداری و... و محور همه این ارزش‌ها یعنی

اعتقاد و ایمان توحیدی به خداوند متعال، موجب شده بود تا جان‌های تشنه دل‌خستگان روز به روز و بیش‌تر از پیش متوجه این فرهنگ غنی شود. به شهادت تاریخ، این فرهنگ با جانمایه‌های توحیدی خویش در برخورد با فرهنگ ایرانی، فرهنگ جامعی پدید آورد که ضمن بهره‌برداری از ایدئولوژی غنی اسلام، اصالت‌های ایرانی خویش را که تعارضی با مکتب نداشت، حفظ نمود و فرهنگ درخشان و پربافت ایرانی - اسلامی را ایجاد کرد.^۱ غنای فرهنگ ایرانی سبب شد تا نقش فرهنگ‌ساز دین در این زمینه اصیل و مستعد، درخشش دیگری یابد و فرهنگ ایرانی - اسلامی به یکی از متعالی‌ترین و غنی‌ترین فرهنگ‌های جهان آن روزگار و امروز تبدیل شود. تراوش فرهنگی معارف اصیل اسلامی در زمینه‌های ایرانی، موجب تعمیق تأثیرات پایدار فرهنگی گردید. از سوی دیگر غنای این فرهنگ درخشان و سطح بالایی تأثیرگذاری‌اش موجب شد در طول تاریخ ایران، فرهنگ‌پذیری ایرانیان از فرهنگ‌های دیگر به شدت کاهش یابد. ۱۴۰۰ سال پس از پذیرش اسلام در ایران، انقلاب اسلامی برای تجدید حیات این فرهنگ اصیل به وقوع پیوست. حکومت پهلوی و وابستگان و همفکران آن تحت تأثیر فرهنگ غربی، نقش و جایگاه فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی را در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور به دست فراموشی سپرده بودند و به دلیل جدا بودن سیاست‌های فرهنگی از ریشه‌های تاریخی و هویتی ایرانیان، فرهنگ ملی را به شدت در معرض آسیب قرار داده بودند. یکی از آسیب‌های جدی‌ای که بر پیکره این فرهنگ وارد شد، حاصل تلاشی بود که در جهت سکولاریزه کردن فرهنگ و زدودن نقش دین از اجزای آن شکل گرفت. بر کسی پوشیده نیست که راهکار فرهنگی رژیم پهلوی آن بود تا

۱. ر.ک: مرتضی مطهری: خدمات متقابل اسلام و ایران.

اسلام به عنوان یک فرهنگ برتر کنار گذاشته شود. بابی سعید استاد جامعه‌شناسی دانشگاه منچستر در این باره معتقد است:

در این راهبرد تلاش می‌شود برای روایت تاریخ، از عناصر ماقبل اسلام استفاده شود. از این منظر، اسلام عامل گسستگی در تاریخ ایران و سبب انحراف هویت فرهنگی جامعه ایرانی از پیشینه خود تلقی می‌شود. این راهبرد مدعی یک میراث غیراسلامی است و از این ادعا برای جدا کردن اسلام از اعمال گفتمانی جامعه مدنی استفاده می‌شود.^۱

راهکار اصلی رژیم پهلوی سکولاریزه کردن فرهنگ ملی بود. این امر به همراه راهکاری دیگر یعنی توسعه گفتمان‌های نژاد پرستانه و معرفی ایران به عنوان جامعه‌ای آریایی سبب شد که ویژگی‌های مشکل‌آفرین اسلام سامی پررنگ و برجسته شود. علاوه بر این‌ها کوشش‌هایی صورت گرفت تا اسلامی به عنوان نتیجه تهاجمی عربی و دلیل اصلی عقب ماندگی ایران معرفی شود.^۲

محمد رضا از موضوعات و مباحث مربوط به گذشته قبل از اسلام استفاده کرد تا هویت خود را بر پایه یک تمدن بزرگ مبتنی بر ارزش‌های فرهنگ آریایی استوار سازد. او برای رسیدن به این هدف، سیاست‌هایی را مبتنی بر تأکید بر گذشته قبل از اسلام ایران طراحی کرد. برای نمونه می‌توان به پشتیبانی از طرح‌های مربوط به باستان‌شناسی مانند از زیر خاک درآوردن پاتخت‌های هخامنشیان و ساسانیان، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که در تخت جمشید برگزار می‌شد، معرفی تقویم جدید بر اساس جلوس کوروش کبیر به جای تقویم اسلامی، اشاره کرد.^۳

رضا شاه که در زمینه سکولاریزه کردن فرهنگ از کمال آتاترک متأثر شده بود، از مدت‌ها پیش این امر را به عنوان راهکار اصلی سلسله پهلوی

۱. بابی سعید: هراس بنیادین، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۸۴.

معرفی کرده بود. کمال‌آتاترک سکولاریسم را جزء ضروری و لاینفک نوسازی و تغییر اجتماعی می‌دانست. به اعتقاد وی:

سکولاریسم نه تنها جدایی دولت از نهادهای اسلامی بلکه آزادی فرد از مفاهیم و اعمال سنتی را نیز در بر می‌گیرد.^۱

هنگامی که فاجعه کشف حجاب توسط رضاخان و تحت تأثیر مکتب کمالیسم به وقوع پیوست، هویت سکولار وی به شکلی آشکار پدیدار گشت. محمد رضا نیز سعی داشت با اهمیت دادن به آداب و رسوم پیش از اسلام و معرفی این آداب به عنوان منشا تمدنی بزرگ، آن‌ها را معارض با دین جلوه دهد.

انقلاب اسلامی بیش از هر چیز در پی تجدید حیات فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی بود. رهبر معظم انقلاب این تجدید حیات را چنین توصیف می‌کنند:

انقلاب اسلامی که آمد، مثل مثنی به سینه مهاجم خورد و او را به عقب راند و تهاجم را متوقف کرد. در روزهای اول پیروزی انقلاب رفتار اجتماعی مردم ظرف مدت کوتاهی تغییرات اساسی پیدا کرد و ارزش‌هایی چون گذشت، قناعت، همکاری و گرایش به دین‌افزایش و اسراف و آز و طمع تقلیل یافت. این تحول فرهنگی متأثر از فرهنگ اسلامی بود. هر چند برای تعمیق آن سال‌ها وقت لازم است.^۱

انقلاب اسلامی که هدف اصلی‌اش رشد و تعالی انسان بود، بیش از آن‌که در پی اصلاح ساختار اجتماعی فرهنگ باشد، به دنبال اصلاح انسان‌ها بود و بنابراین در پرتو آن، اخلاق و تربیت اسلامی شکل گرفت. توجه به ایمان، اخلاق و تقوی، به عنوان ارزش‌های راستین فرهنگی نیز از

۱. بابی سعید: هراس بنیادین، ص ۷۶.

۲. سخنان معظم له در دیدار با جمعی از صاحب‌نظران فرهنگی در تاریخ ۱۳۷۱/۵/۲۱.

ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب در مقایسه با سایر انقلاب‌هاست. انقلاب اسلامی علاوه بر بهره‌گیری از آموزه‌های غنی فرهنگ ایرانی - اسلامی در روند تکاملی این فرهنگ نیز تأثیرات عمیقی ایجاد کرد. انقلاب اسلامی از آن جهت که بر اساس ایدئولوژی اسلامی شکل گرفته بود، موجب تسریع پدیده تکامل فرهنگی شد. حرکت به سوی کمال و رشد انسان‌ها، مبنای دعوت به سوی دین است و ایدئولوژی اسلامی نیز با تکیه بر این معنا شکل گرفته است. حرکت کلی نظام به سمت جامعه ایده‌آل اسلامی - در صورت تحقق - می‌توانست تا معارف دین را در خلأهای موجود، نفوذ داده، اهداف جامعه را به سوی اسلامی شدن پیش ببرد. انقلاب اسلامی نه تنها بر فرهنگ ایرانی - اسلامی، بلکه بر فرهنگ مبارزات آزادی‌خواهانه در سراسر دنیا تأثیر گذاشت و فرهنگ مبارزه با استکبار را در قالب ایدئولوژی مکتب اسلام، به همه آزادی‌خواهان جهان معرفی نمود.

۲. انقلاب اسلامی و اهداف فرهنگی

در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند ششم آمده است:

جمهوری اسلامی ایران نظامی برپایه... ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خداست.^۱

اصل سوم قانون اساسی نیز وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را به شرح زیر برشمرده است:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور ذیل به کار برد:
۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دوم.

۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همگان در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
۴. تقویت روح بررسی و تنوع و ابتکار در همه زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

.....

بنابراین توجه به حوزه فرهنگ و تلاش در جهت رشد بالنده آن از اولین وظایف دولت است که صراحتاً در قانون اساسی بر آن تأکید شده است. توجه به تربیت و تعالی انسان و ایجاد زمینه و محیط مناسب برای رشد فضایل انسانی، اصلی بنیادین است که ریشه در اعماق جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلامی دارد. نه تنها هدف نظام جمهوری اسلامی بلکه به تعبیر قرآن مجید هدف از بعثت انبیای الهی و فراتر از همه، هدف از آفرینش نیز تزکیه و تعلیم انسان است^۱ و بنابراین اصلی‌ترین هدف نظام اسلامی نیز ایجاد جامعه‌ای متعالی است که تجلی‌گاه ارزش‌های والای انسانی و معنوی باشد. بر اساس تعالیم اسلام، تربیت الهی انسان و ایجاد محیطی مناسب برای حفظ سلامت معنوی او، موجب سعادت او در دنیا و آخرت خواهد شد. بر اساس این هدف، دولت جمهوری اسلامی موظف است محیط عمومی جامعه را به نحوی سامان دهد و امور را به گونه‌ای تدبیر نماید که تک تک افراد جامعه به سعادت حقیقی دست یابند. علاوه بر این، اهداف فرهنگی دیگری نیز مورد توجه بوده است که می‌توان آن‌ها را به عنوان اهداف فرعی یا راهبردهای دستیابی به هدف اصلی قلمداد نمود. از میان این اهداف می‌توان به چهار هدف اساسی فرهنگی اشاره کرد.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سوم.

۲. جمعه (۶۲): ۲.

ا. تربیت الهی انسان

دستیابی به کمال انسانیت اصلی‌ترین هدف نظام است. اکنون پس از گذشت ۲۳ سال از پیروزی انقلاب جا دارد که برآورد دقیقی از میزان تحقق این هدف داشته باشیم. نظام جمهوری اسلامی با وجود مشکلات متعددی که در راه تحقق اهدافش داشته، در این بخش به توفیق‌های چشمگیری دست یافته است. تقدیم صدها هزار شهید که بر اساس ارزش‌های اسلامی الهی‌ترین و کامل‌ترین انسان‌ها قلمداد می‌شوند، تربیت جوانان متعهد بانگیزه و مخلص در قالب تشکل بسیج مستضعفان، تربیت حافظان و قاریان بی‌شمار قرآن کریم، رشد روزافزون جوانان مسجدی و... نمونه‌هایی از این موفقیت چشمگیر هستند. بر اساس آمارهای سازمان ملی جوانان و آموزش و پرورش، درصد بسیاری از جوانان، نمازخوان و به مسائل مذهبی معتقد هستند.^۱ این موفقیت تربیتی و فرهنگی انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر انقلاب‌های ایدئولوژیک، توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده است.

ب. پیرایش و پالایش فرهنگ خودی از مظاهر بیگانه

پالایش فرهنگ خودی از ناسره‌های وارداتی فرهنگ غربی، در جامعه‌ای که سالیان دراز زیر موج خودباختگی فرهنگی در حال نابودی بوده است، بیش‌ترین توجه بنیانگذار جمهوری اسلامی را به خود جلب کرده بود. عدم تناسب این فرهنگ وارداتی با نظام ارزشی، موجب دوگانگی و خودباختگی بخشی از جامعه جوان کشور در سال‌های پیش از انقلاب شده بود. این تهاجم آشکار فرهنگی که هدفی جز استحاله و خودباختگی

۱. ر.ک: آمار ۲۴ هفته سازمان ملی جوانان، سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹.

نداشت، خطرات بالفعل و بالقوه زیادی را متوجه فرهنگ ملی کرده بود. از این رو بیش از هر چیز، جهت‌گیری کلی انقلاب اسلامی در جهت زدودن آثار مهلک این تهاجم شکل گرفت.^۱

ج. غنی‌سازی و بازپروری فرهنگ خودی

همزمان با زدودن فرهنگ بیگانه، تقویت فرهنگ خودی نیز ضروری بود. در واقع این دو مورد در صورت تحقق می‌توانستند اثرات مطلوبی بر یکدیگر داشته باشند. تحقق اهداف مذکور با تمسک به احکام و ایدئولوژی اسلامی و بهره‌گیری از موارث فرهنگ ایرانی میسر می‌نمود. تقویت فرهنگ خودی موجب حفظ آن از آسیب‌های فرهنگی و ارتقای سطح فرهنگ عمومی می‌شد. تلاش مجموعه نظام در جهت تقویت فرهنگ ملی و دفع فرهنگ غیر خودی، بر کسی پوشیده نیست.^۲

د. استقلال فرهنگی

چنانچه فرهنگ عمومی کشور از مظاهر فرهنگ غیر خودی زدوده شود و همزمان فرهنگ خودی به گونه‌ای دقیق و متناسب با نیازهای روز تقویت گردد، زمینه‌های استقلال فرهنگی فراهم آمده است. استقلال در همه ابعاد آن و به خصوص استقلال فرهنگی از اصلی‌ترین دغدغه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. انقلاب در صدد ایجاد فرهنگی مستقل و مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی بود. ما از چنین فرهنگی در سایه تعالیم انقلاب به عنوان

۱. ر.ک: دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی.
۲. ر.ک: همان.

فرهنگ پیشرویی ایرانی - اسلامی یاد می‌کنیم. توجه به پی‌ریزی فرهنگ مولد و پیش‌رو، به جای فرهنگ پیرو از مهم‌ترین اهداف انقلاب است.^۱ برای دستیابی به اهداف فوق اصلاح تشکیلات دولتی موجود بر اساس مدل تمرکزگرا موجب شد تا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شکل گیرد. هدف این وزارتخانه عبارت است از:

ایجاد محیط مساعد برای اشاعه ارزش‌های اسلامی و رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی و نفوذ فرهنگی اجانب و بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از وسایل مختلف سمعی و بصری و رسانه‌های گروهی و جمعی و ابتکار در زمینه‌های فرهنگی و هنری و احیا و معرفی فرهنگ اسلام و انقلاب اسلامی و نیز میراث تمدن اسلامی با توسعه امور زیارتی و سیاحتی و نیز اقدام در جهت شناساندن پیشرفت‌های جمهوری اسلامی به جهانیان و برقراری روابط برادرانه و گسترش مبادلات فرهنگی بر اساس معیارهای اسلام با همه مسلمانان و مستضعفان جهان.^۲

۳. انقلاب اسلامی و توسعه فرهنگی

از آن جهت که انقلاب اسلامی انقلابی فرهنگی است و مهم‌ترین هدف آن ایجاد تحول معنوی و فرهنگی انسان است، باید بیش‌ترین توجه خود را به حوزه فرهنگ معطوف نماید. به عبارت دیگر باید به توسعه فرهنگی که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران مقدم‌ترین نوع توسعه است، توجه اساسی نمود.

کشورهای اروپایی شرکت‌کننده در کنفرانس هلسینکی در سند نهایی کنفرانس متفقاً توسعه فرهنگی را به عنوان جزء لاینحل توسعه عمومی دانستند و سیاست فرهنگی را عامل اساسی توسعه اجتماعی و اقتصادی هر ملتی برشمردند.^۳

۱. ر.ک: دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی.
۲. آشنایی با تشکیلات دولت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۳۶.
۳. چنگیز پهلوان: فرهنگ‌شناسی، ص ۱۳۷.

توسعه فرهنگی و مباحث مربوط به آن که از مفاهیم جدید است، از سال ۱۹۷۰ به این سو تحت تأثیر تلاش‌های یونسکو به عنوان ضرورتی قابل توجه پذیرفته شد^۱ و در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، مبنای علمی نداشت. همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد، فرهنگ و موضوعات فرهنگی ریشه در اعماق انسان‌شناسی مکتبی دارد. به همین جهت به عقیده محققان یونسکو فقط برداشتی گسترده و انسان‌شناسانه می‌تواند بنیادهای لازم برای توصیف فرهنگ و همچنین همبستگی‌هایش با توسعه را به دست بدهد.^۲

فرهنگ‌شناسان در تعریف توسعه فرهنگی گفته‌اند:

توسعه فرهنگی تمامی مردمان را هدف می‌گیرد نه فقط نخبگان را، هدف توسعه فرهنگی فراهم آوردن اسباب دسترسی توده‌های مردم به فرهنگ و مشارکت آنان در زندگی فرهنگی است.^۳

بنابراین می‌توان گفت دسترسی و مشارکت به عنوان دو شاخص اصلی توسعه فرهنگی، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است.

در روند توسعه فرهنگی انقلاب اسلامی، از حیث دسترسی عموم مردم به حوزه فرهنگ، نه تنها محدودیتی از سوی حاکمیت اعمال نشده است بلکه تلاش دولت در جهت ایجاد زمینه‌ها و امکانات دسترسی عمومی به فرهنگ و امکانات فرهنگی در رأس برنامه‌های دراز مدت و کوتاه مدت، قرار گرفته است. بررسی برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه در بخش فرهنگ و جهت‌گیری کلان نظام در جهت دستیابی به مشارکت همگانی و

دسترسی مردم به حوزه‌های فرهنگی تا حدی نشان دهنده این مدعا است.^۱ این نکته به‌خوبی روشن است که پس از انقلاب دسترسی عموم مردم به دانشگاه‌ها، مکان‌های فرهنگی، آموزش و پرورش، صدا و سیما و... بر اساس امتیازات خاص و ویژگی‌های طبقاتی و صنفی نبوده است، اما توجه به این مطلب نیز مهم است که بنا به دلایل اقتصادی، امکانات کشور توان پاسخگویی به تمام نیازها را نداشته، به همین جهت در حوزه آموزش عالی، سیستم گزینشی دانشگاه‌ها به نحوی تنظیم شده است که هر فرد ایرانی که استعداد و توانایی بیش‌تری دارد، برگزیده شود. بر اساس آمار ارائه شده در این زمینه تعداد دانشجویان ورودی دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی کشور از ۱۵۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۹۵۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۹ رسیده است که از این تعداد ۲۵/۶ درصد در مقطع کاردانی، ۵۸/۶ درصد در مقطع کارشناسی، ۷/۱ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۸/۸ درصد در مقطع دکتری جذب شده‌اند.^۲ در دسترسی به صنایع فرهنگی و همچنین مطبوعات نیز محدودیتی جز حذف موارد خلاف اخلاق و قانون صورت نگرفته است. از سوی دیگر، تلاش در جهت توزیع عادلانه امکانات فرهنگی در مناطق مختلف کشور و اولویت دادن به مناطق محروم از راهکارهای اساسی دولت برای تأمین امکانات همگانی بوده است. اختصاص بودجه‌های خاص فرهنگی به این مناطق، نشان از این اهتمام دارد. از آن‌جا که انقلاب اسلامی با اتکا بر توان عظیم توده‌های مردمی پیروز شد، مشارکت مردمی نیز به عنوان اصلی اساسی و مثال‌زدنی در انقلاب نمایان شده است. پس از پیروزی انقلاب، مردم در عرصه‌های گوناگون فرهنگی مشارکتی فعال داشتند. برای

۱. ر.ک: برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه، محور محرومیت‌زدایی.

۲. به سوی کمال، ص ۹۴.

۱. جنگیز پهلوان: فرهنگ‌شناسی، ص ۱۳۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۵۳.

مثال می‌توان به یکی از موارد ممتاز آن یعنی نهضت سوادآموزی اشاره کرد. نهضت سوادآموزی از میان جریان خودجوش مردم برخاست و تنها با اتکای به این مشارکت موفق شد به تعداد بسیاری از بی‌سوادان خواندن و نوشتن بیاموزد. برای آن که میزان موفقیت جمهوری اسلامی در این زمینه روشن شود، به گوشه ای از خاطرات اسدالله علم وزیر، دربار پهلوی در مورد رشد بی‌سوادی اشاره می‌نمایم:

گزارشی از قسمت اجتماعی وزارت دربار را در ارتباط با آموزش و مبارزه علیه بی‌سوادی تقدیم کردم... چیزی که خیلی قابل توجه است این است که هفت سال بعد از شروع پروژه و به رغم وعده مسؤلان مبنی بر این که بی‌سوادی ظرف کم‌تر از ده سال ریشه کن خواهد شد، در واقع تعداد بی‌سوادان از ۱۲ به ۱۴ میلیون نفر رسیده است...^۱

کسب مدال‌ها و نشان‌های زیر از سوی یونسکو به سازمان نهضت سوادآموزی برای ملت ایران افتخاری بزرگ است.

ا. دیپلم افتخار و جایزه نوما در سال ۱۳۶۹ به دلیل حجم گسترده عملیات سوادآموزی در کشور

ب. نشان افتخار در سال ۱۳۷۷ به دلیل راه‌اندازی مرحله بعد از سوادآموزی

ج. جایزه مالکوم آدیسه شیا در سال ۱۳۷۸ به خاطر نوآوری در برنامه پس از سوادآموزی و آموزش مداوم بزرگسالان

د. جایزه سوادآموزی نوما در سال ۱۳۷۹ به خاطر ایجاد انگیزه در فراگیران به حرفه‌آموزی در کنار آموزش و عرضه تولیدات^۲

۱. امیر اسدالله علم: گفت و گوهای من با شاه، ص ۶۹۲.

۲. به سوی کمال، ص ۹۰.

جهاد سازندگی نیز که بخشی از فعالیت‌های اساسی آن فرهنگی بود، با مشارکت مردم، روستاهای بسیاری را از خطر نابودی نجات داد. فعالیت‌های فرهنگی جهاد در قالب تأسیس کتابخانه‌ها و مدرسه‌های روستایی و... از موارد درخشان عملکرد این نهاد است. دانشگاه آزاد اسلامی نیز با مشارکت مردم تأسیس شد و دانش‌آموختگان بسیاری را در رشته‌ها و مقاطع مختلف دانشگاهی به جامعه تقدیم نمود.

نمونه‌های متعددی از مشارکت مردمی در بخش فرهنگ وجود دارد که نشان دهنده رشد مشارکت فرهنگی در کشور است.

۴. انقلاب اسلامی و کارگزاران فرهنگی

تربیت الاهی انسان که مهم‌ترین هدف انقلاب اسلامی است، پیش از انقلاب نیز به عنوان مهم‌ترین دغدغه حضرت امام مطرح بود. این دغدغه پس از پیروزی انقلاب مورد توجهی جدی و سازمان یافته قرار گرفت. این جریان ارزشمند تربیتی، پیش از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و حضرت امام (قدس سره) به عنوان رهبر نهضت بیش‌ترین توجه خود را در دوران تبعید و دیگر مراحل مبارزه، معطوف به این مهم کردند. فرصت پانزده ساله بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ نیز زمان خوبی برای تحقق این هدف بود. لذا پس از پیروزی انقلاب افراد بسیاری که تحت تأثیر این تربیت الاهی قرار گرفته بودند، وارد عرصه‌های مدیریتی کشور شدند. نیروهای جوانی که بدین صورت عهده‌دار مسؤلیت‌های گوناگون شدند، به لحاظ ارزش‌های والایی که کسب کرده بودند، صلاحیت تصدی مسؤلیت‌های خرد و کلان کشور را داشتند. این نیروها به مسؤلیت خویش به عنوان تکلیفی الاهی و ادای دین به مردم و کشور می‌نگریستند. بر اساس ادبیات انقلاب اسلامی، وزارت،

ریاست، وکالت و... مسؤولیت قلمداد می‌شود و فرد مسؤول، خود را در برابر خدا و مردم پاسخگو می‌داند. در چنین نظام ارزشی‌ای، یک مسؤول به انجام هر کاری مجاز نیست و خودسازی و تربیت‌یافتگی وی، اولین شرط پذیرش مسؤولیت است. حضرت امام نیز بارها بر این موضوع تأکید کرده بودند که مسؤولین نظام باید بیش از هر چیز به خودسازی خویش بپردازند، چرا که مسؤولیت، محل ابتلا و امتحان الهی است.

دیدگاه امام به مسؤولیت، نگرشی ارزشی و الهی و اساساً دیدگاهی هماهنگ با فرهنگ انقلاب بود. امام در بیانات خویش در جمع پاسداران انقلاب اسلامی و در روزهای آغازین پس از پیروزی فرمودند:

اگر بخواهید به اسلام و ملت خودتان خدمت کنید، اگر بخواهید خدمت شما دوام داشته باشد، اگر بخواهید خدمت شما پیش خدای تبارک و تعالی اجری داشته باشد، مقصد را مقصد الهی کنید. برای خدا قدم بردارید. برای خدا مجاهده و پاسداری کنید.^۱

در منطق انقلاب و امام، مسؤولیت وظیفه‌ای الهی است. حضرت امام در سخنانی دیگر وظیفه مسؤولین را این گونه بیان می‌نمایند:

شما خیلی زحمت می‌کشید. شما به اسلام حق دارید لکن جهاد کنید. جهاد نفس کنید، این شب‌زنده‌داری‌ها که الان مجاهدین ما دارند، در این دل شب با خداوند مناجات کنید، از خدا بخواهید که شما را توفیق دهد. توفیق شهادت، توفیق عزت، شما از هیچ چیز نترسید. حقیقت ملت شما هستید واقعیت ملت عبارت از همین توده‌ها است و ان‌شاءالله بر مشکلات غلبه خواهید کرد.^۲

با این نگرش در میان کارگزاران نظام اسلامی شب‌زنده‌داری و نماز شب یک ارزش است. استفاده صحیح از بیت‌المال، رعایت حقوق دیگران،

رسیدگی به امور مردم، ساده‌زیستی، کار و تولید زیاد و مصرف کم و بسیاری دیگر از ارزش‌های والای انسانی، ارزش تلقی می‌شوند. می‌توان نمونه‌های فراوانی از حافظان این ارزش‌ها را در گنجینه نهفته تاریخ انقلاب جست‌وجو کرد. هنوز خاطره زندگی ساده‌امام، شهید رجایی، شهید بهشتی و بسیاری دیگر از تربیت‌یافتگان این مکتب در رعایت حقوق مردم از ذهن‌ها پاک نشده است. امام با مردم خویش زیست و زندگی خود را در حد پایین‌ترین فرد جامعه تنظیم کرد. دقت فوق‌العاده ایشان در رعایت حقوق دیگران و توجه به امت خود، بر دوست و دشمن پوشیده نیست. یاران امام نیز سرچشمه جوشان فضایل و خصایل عالی انسانی بودند و تمام توجه آن‌ها معطوف به تربیت انسانی خود و دیگران بود. شهید بزرگوار دکتر بهشتی در خصوص این حرکت تربیتی می‌فرماید:

به هر حال بعد از کودتای ۲۸ مرداد در یک جمع بندی به این نتیجه رسیدیم که در آن نهضت ما کادرهای ساخته شده کم داشتیم. بنابراین تصمیم گرفتیم که یک حرکت فرهنگی ایجاد کنیم و در زیر پوشش آن کادر بسازیم و تصمیم گرفتیم که این حرکت اسلامی و پیشرفته باشد و زمینه‌ای برای ساخت جوان‌ها، دبیرستانی به نام دین و دانش در قم تأسیس کردیم، با همکاری دوستان که مسؤولیت اداره‌اش مستقیماً به عهده من بود در سال ۱۳۳۳ تأسیس شد. تا سال ۱۳۴۲ که در قم بودم و همچنان مسؤولیت اداره آن را به عهده داشتم و در ضمن در حوزه هم تدریس می‌کردم و یک حرکت فرهنگی نو هم در حوزه به‌وجود آوردیم و رابطه‌ای هم با جوان‌های دانشگاهی برقرار کردیم.^۱

توجه به ساده‌زیستی مسؤولین نظام و عدم برخورداری از امتیازات ویژه که در اصل ۱۴۲ قانون اساسی به آن تصریح شده است، نشان از توجه نظام اسلامی به سلامت مادی معنوی مسؤولان دارد:

۱. روح الله موسوی الخمينی: صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۴۲.

۲. همان.

۱. پیش‌نشانان شهادت در انقلاب سوم، ص ۱۳.

دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.^۱

با این حال در بررسی ویژگی‌های کارگزاران نظام در دوران پیش از انقلاب، تفاوت‌ها و واقعیت‌ها آن‌چنان ملموس و قابل دسترسی‌اند که حتی در میان خاطرات وابستگان گوناگون رژیم نیز به آن‌ها اشاره شده است. برای بررسی بیشتر ویژگی‌های کارگزاران حکومت پهلوی، از میان خاطرات شخصیت‌های گوناگون، پاره‌ای از نکات را برگزیده‌ایم. در زندگی محمدرضا پهلوی که شخص اول حکومت محسوب می‌شد، می‌توان موارد متعددی از اعمال غیراخلاقی، فساد مالی و سرسپردگی را مشاهده کرد. وی به دلیل تربیت غربی و تأثیرپذیری‌اش از افراد غرب زده، به شدت با فرهنگ ایرانی - اسلامی بیگانه بود. تحصیلات وی که در کالج له روزه سوئیس و متأثر از تربیت و فرهنگ غربی انجام شده بود نیز در سال‌های نوجوانی و جوانی موجب ناآشنایی بیش‌تر او با فرهنگ ایرانی - اسلامی شده بود. محمدرضا از اولین روزهای تحصیل خود در سوئیس تحت نظارت فردی به نام *ارنست پراون*^۲ از عوامل سازمان اطلاعاتی انگلیس قرار داشت.^۳ در واقع تلاش دستگاه اطلاعاتی انگلیس برای تربیت مهره‌ای وابسته و متأثر از فرهنگ غربی توسط افراد مختلفی پیگیری می‌شد که *پراون* اولین آن‌ها بود. آلوده شدن محمدرضا به فساد حتی از آغازین روزهای نوجوانی به خوبی عمق این تربیت غلط را آشکار می‌سازد. حسین فردوست، صمیمی‌ترین دوست وی در کتاب خویش با عنوان *ظهور و*

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۴۲.

۲. E. Prown.

۳. حسین فردوست: *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج ۱، ص ۴۸.

سقوط سلطنت پهلوی از روابط نامشروع و فساد اخلاقی وی در روزهای آغاز جوانی پرده برمی‌دارد.

فردوست در کتابش اذعان می‌دارد که محمدرضا در سال‌های اول جوانی در ۱۶ سالگی با خدمتکار خود رابطه جنسی برقرار کرده بود و در اثر این رابطه، معشوقه حامله شده بود. وی در این زمان از فردوست کمک می‌خواهد.^۱ به هر حال مسأله فساد اخلاقی محمدرضا، هیچ‌گاه محل اختلاف و تأمل نبوده و همه کسانی که از دور و نزدیک با زندگی وی آشنایی داشته‌اند، به این موضوع اعتراف کرده‌اند. فردوست در بخشی از خاطرات خویش می‌نویسد:

دربارۀ زندگی زناشویی محمدرضا با فوزیه قبلاً توضیح دادم و گفتم محمدرضا مخفیانه با دختری با نام *مردیب سالار* رابطه پیدا کرد. مسلماً محمدرضا به *مردیب سالار* بسیار نزدیک شده بود زیرا در سفر به آمریکا او را دیدم. خانمی بود بسیار زیبا با وسایل مدرن که متعلق به خودش بود و تردیدی نیست که چند برابر ارزش خانه‌اش پول در بانک و جواهرات داشت.^۲

بدون شک این فساد سرسام‌آور محمدرضا و دربار، در ماجرای مرموز جدایی فوزیه از وی نقشی اساسی داشته است.^۳

این فسادهای متعدد و مکرر، علاوه بر گسترش فرهنگ فساد و فحشا، نتیجه تأسف‌آور دیگری نیز در پی داشت. قربانی کردن منافع ملی در پای این‌گونه مفاسد از گناه‌های نابخشودنی وی است. فردوست در این مورد می‌گوید:

در مسافرت به آمریکا در نیویورک من دو نفر را به محمدرضا معرفی کردم.

۱. حسین فردوست: *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. همان.

۳. همان، صص ۱۹۷-۱۹۳.

محمد‌رضا دوبار با یکی از آن‌ها ملاقات کرد و به وی یک سری جواهر به ارزش حدود یک میلیون دلار داد. وی به نفر دوم نیز یک سری جواهر داد که حدود یک میلیون دلار ارزش داشت!^۱

تا کنون در اسناد و مدارک زیادی به عیاشی‌های محمد‌رضا اشاره شده است. فریده دیا، مادر همسر شاه نیز در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

برای محمد‌رضا کنار گذاشتن تفریحات شبانه، که به آن معتاد بود، واقعا غیر ممکن بود. محمد‌رضا هر کار مهمی که داشت رأس ساعت ۱۰ شب کنار گذاشته و دنبال زندگی شبانه خود می‌رفت و نزدیک صبح به کاخ اختصاصی خود مراجعت می‌نمود.^۲

وی در جای دیگری با اشاره به معشوقه‌های شاه می‌نویسد:

بی تفاوتی فرح نسبت به کام‌جویی‌های محمد‌رضا باعث شد که شاه جسارت را از حد بگذراند.^۳

محمد‌رضا علاوه بر عیاشی، اعتیاد به مواد مخدر و شراب خواری، ضعف مهم دیگری نیز داشت و آن فساد مالی بود. دزدی علنی او از اموال عمومی تا جایی بود که در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ وی به تنهایی ۲۳ میلیارد دلار به عنوان سرمایه شخصی پس‌انداز و در بانک‌های سوئیس سرمایه‌گذاری کرد.^۴

سهام محمد‌رضا در بازار طلا و دریافتی‌های وی بابت کمیسیون قراردادهای بزرگی چون پروژه‌های راه‌سازی، کارخانه‌های صنعتی و غیره موجب شد تا به رغم هزینه‌های سرسام‌آور دوبار، موفق به ذخیره منابع قابل توجهی ارزش خارجی شود. این سرمایه به غیر از اموال غیر منقول وی مانند

۱. حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. فریده دیا: دخترم فرح، ص ۱۵۳.

۳. همان، ص ۱۵۴.

۴. مجله سپید و سیاه، ش ۱۱۰۰، ۱۵ فروردین.

خانه و زمین است. فردوست به نمونه‌هایی از این فساد مالی اشاره کرده است:

در دوران مسؤلیتم در بازرسی متوجه شدم که اصولاً موارد سوء استفاده و حیف و میل نهایت ندارد. از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۷ تنها در بازرسی، ۳۷۵۰ پرونده سوء استفاده کلان تشکیل شد. رسیدگی به این پرونده‌ها اصلاً پیشرفتی نداشت و صفر بود. همه پرونده‌ها بایگانی می‌شد و محمد‌رضا نیز اهمیتی به این امر نمی‌داد و از نظر او بی‌ایراد بود.^۱

وی در کتاب خاطرات خویش نمونه‌های متعددی از این موارد را ذکر کرده و یادآور شده است که به دستور محمد‌رضا تمام این پرونده‌ها بایگانی می‌شدند.^۲

فرح دیا، ملکه ایران و نایب السلطنه، یکی دیگر از چهره‌های پرنفوذ دوبار بود که متأثر از تربیت غربی خویش در کشور فرانسه، با تأسیس بنیاد فرح پهلوی که مشخصاً در زمینه‌های فرهنگی فعالیت می‌کرد، سعی در تبلیغ و ترویج فرهنگ خودباختگی داشت. به اعتقاد فردوست وی که فرزند خانواده فقیری بود و در اوایل جوانی تمایلات کمونیستی داشت، سعی کرد با تأسیس بنیاد فرح پهلوی فقر خانوادگی خود را جبران نماید. فردوست می‌نویسد:

فرح با این تشکیلات و با این همه کارمند و حقوق‌بگیر چه می‌کرد؟ آن‌ها به قسمت‌های مختلفی تقسیم شده بودند که هر قسمت در زمینه هنرهای زیبای معاصر و قدیم فعال می‌باشد و به اصطلاح متخصص بودند؛ مثلاً یک قسمت متخصص ساختمان‌های قدیمی دوره قاجاریه بود. این افراد ساختمان‌های قدیمی را پیدا می‌کردند و به دفتر فرح می‌گفتند و پس از تأیید و تصویب، آن خانه به تصرف دفتر فرح درمی‌آمد، چرا که در آن خانه مثلاً حمامی وجود داشت که کاشی‌کاری‌های آن مربوط به دوره

۱. حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. همان، صص ۲۷۲-۲۶۶.

سلسله قاجاریه می شد و عتیقه به شمار می رفت!... از این قسمت ها در دفتر فرح زیاد بود. یک بخش برای قلمدان بود، یک بخش برای تابلو، یکی برای کتب خطی، یکی برای اسناد تاریخی که به امضای مقامات مهم گذشته رسیده بود، یک قسمت برای فرش که بسیار وسیع بود و سوء استفاده از آن بسیار زیاد بود. ... حال این سؤال پیش می آید که با وجود یک وزارتخانه مستقل برای این کارها... این بخش ها در دفتر فرح چه معنی می داد و پول پرداختی این اقلام، که دو سه برابر برای سوء استفاده قیمت گذاری می شد و مخارج هنگفت دفتر فرح از کجا می آمد؟! پاسخ این است که همه این بساط برای سرگرمی خانم فرح بود و میلیاردها تومان از بودجه کشور هزینه می شد.^۱

ماجرای جالب ازدواج وی با محمدرضا را از زبان فردوست پی

می گیریم:

فرح از فرط استیصال برای کمک مالی به سراغ اردشیر زاهدی در حصارک می رود تا بتواند تحصیل و زندگی کند. اگر ندانیم حصارک چیست شاید این جریان به خوبی مفهوم نشود. در حصارک ویلایی بود که اردشیر زاهدی با تعدادی از رفقای خود منتظرشکار زنان و دختران می نشستند... این کار، شغل زاهدی بود و البته دوستان آمریکایی و انگلیسی اش هم از این شغل بهره ای می بردند. حال این دختر با چنین وضعی برای درخواست پول به سراغ زاهدی در حصارک می رود یعنی...!!! و لابد زاهدی از این دختر خوشش نیامده و به محمدرضا تلفن می زند و می گوید دختری به این جا آمده است و اگر اجازه دهید وی را بیاورم. محمدرضا می پذیرد و بدون تحقیق قبلی که او کیست و خانواده وی کیست او را به فرودگاه می برد و در هواپیما به وی پیشنهاد ازدواج می دهد. معلوم است که فرح نیز بلافاصله قبول می کند. دختری که تا یک ساعت پیش از زاهدی پول می خواست و نسبی معین است حال می خواهد با شاه ازدواج کند. بدین ترتیب فرح در حصارک ملکه ایران می شود و در مراسم تاجگذاری با آن همه تجملات تاج بر سر می گذارد.^۲

یکی دیگر از شخصیت های فرهنگی حکومت پهلوی، خانم لیلی

امیرارجمند (جهان آرا) رئیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

است. لیلی امیرارجمند فرزند عبدالله جهان آرا بود که به مناسبت ازدواج با امیرعلی ارجمند به لیلی امیر ارجمند شهرت یافت. او از دوستان صمیمی فرح بود. وی دارای فوق لیسانس کتابداری از دانشگاه راجرز نیوجرسی بود. خانم امیر ارجمند مسئولیت هایی چون رئیس کتابخانه دانشگاه ملی، استادیار کتابداری دانشگاه تهران، عضو هیأت مدیره موزه علوم و فنون و عضویت در شورای آموزش کشور را نیز عهده دار بود. فردوست در مورد وی می گوید:

اسناد موجود بیانگر ارتباطات مرموز وی با افسران اطلاعاتی بلوک شرق می باشد. این ارتباط که بر اساس اطلاعات فنی اداره کل هشتم ساواک و در حد روابط جنسی ادامه داشت، به اطلاع محمدرضا پهلوی رسید و ساواک خواستار بهره برداری از او به عنوان منبع خود شد.^۱ در یکی از اسناد ساواک، آمده که کارلی هالکر^۲ کاردار وابسته سفارت مجارستان، عضو حزب کمونیست و افسر سرویس اطلاعاتی مجارستان که از بدو ورود به ایران با افسران اطلاعاتی شناخته شده کا. گ. ب همکاری نزدیک دارد، به نحوی با شخصیت های کشوری ارتباط دارد و خانم لیلی جهان آرا مدیر کل کانون پرورش فکری نوجوانان یکی از همین افراد می باشد. این خانم با هالکر عضو اطلاعاتی سفارت مجارستان تماس داشته و هالکر سعی نموده ضمن تماس مناسب با وی زمینه تفاهم و دوستی برقرار سازد. خانم ارجمند با وابسته مطبوعاتی سفارت چک و اسلواک نیز تماس های زیادی داشت و حتی فکر می کنم روابط آنان جنبه عاشقانه پیدا کرده بود، چون از رفتار هالکر احساس می شد که گرایش عجیبی به این خانم دارد. سال بعد که یکی از مجسمه سازان برجسته چکسلواکی به ایران آمده بود، به دستور هالکر مجسمه خانم ارجمند را ساخت و به او اهدا نمود.^۳

فریده دیبا در مورد این دوست صمیمی دخترش چنین می گوید:

من از بی پروایی جنسی لیلی ناراحت بودم و چندین بار این موضوع را به وی

۱. حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. Harlker.

۳. حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۴۲.

۱. حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۲۱۴-۲۱۳.

۲. همان، ص ۲۱۱.

تذکر دادم. او نظر مرا قبول نداشت. وی می‌گفت الان در اروپا مد شده است همه مردم بلا استثنا بی‌هیچ قید و بندی زندگی می‌کنند.^۱

نمونه دیگری از فرهنگ‌سازان رژیم، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیری است که در دولت محمدرضا پهلوی سیزده سال متصدی کابینه بود. فردوست می‌گوید:

هویدا به عنوان یک همجنس‌باز، نه تنها میان خواص درباری بلکه در میان جامعه نیز شهرت داشت و محمدرضا پهلوی از این شهرت به‌خوبی مطلع بود.^۲

ابقای چنین نخست‌وزیری عمق تباهی اخلاقی شاه و وابستگان وی و اوج بی‌احترامی آنان را به کرامات انسانی و ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه نشان می‌دهد. ارائه سند پیرامون فساد اخلاقی هویدا را با نامه‌ای آغاز می‌کنیم که فردی به نام خلیل انقلاب آزاد برای هویدا ارسال داشته است و در پرونده ساواک وی موجود است. ظاهراً نویسنده نامه از هویدا درخواستی داشته، ولی از بکی از بشنهادهای ناشاست وی برآشفته، نخست‌وزیر آریامهر را مورد عتاب‌های تند قرار داده است. متن این نامه در اسناد ساواک آمده است.^۳

مناسب است در مورد خانم پری اباضلتی نیز اشاره‌ای داشته باشیم. پری اباضلتی زنی روزنامه‌نگار بود که بعداً با دستور فرح، به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد! خانم دیا در مورد این شخصیت فرهیخته فرهنگی می‌گوید:

من با تندروری‌های پری موافقت نداشتیم. اما او را تحسین می‌کردم. پری

۱. فریده دیا: دخترم فرح، ص ۱۷۳.

۲. حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۳۹۵.

۳. همان.

می‌گفت زنان باید مانند مردان آزادی‌های جنسی داشته باشند و اگر مردان می‌توانند چند زن داشته باشند، زنان هم باید آزاد باشند تا چند دوست پسر بگیرند!^۱

نفوذ چنین فساد جنون‌آمیزی در میان تمامی اعضای دربار، کابینه و مسؤولین خرد و کلان مملکتی در کشوری مذهبی، هر روز موجب پوسیدگی بیش‌تر رژیم از درون می‌شد. به عنوان آخرین نمونه به یکی از وزرای حکومت پهلوی یعنی غلامرضا کیانپور، وزیر دادگستری اشاره خواهیم کرد. دیا در مورد وی می‌گوید:

اما در حلقهٔ دوستان، هنرمندان آماتور زیادی بودند. از جمله این افراد یکی هم آقای غلامرضا کیانپور وزیر دادگستری (وزیر اطلاعات بعدی) بود که هم سرینجه بسیار خوبی داشت و ویلون را عالی می‌زد و هم خیلی هنرمندانه می‌رقصید. کیانپور لباس زنانه می‌پوشید و حرکات و اطوار زنانه در می‌آورد و ضمن خواندن اشعار و ترانه‌های ضربی می‌رقصید و باعث شعف غیرقابل وصف حضار می‌شد. من در همه عمرم کسی را ندیده‌ام که مثل کیانپور کمر خود را بچرخاند و بشکن‌های پر صدا بزند. صدای بشکن زدن‌های کیانپور فوق‌العاده پر قدرت بود!... می‌گفتند کیانپور قبل از آن که وارد سیاست شود، در کافه‌های موزیکال تهران ویلون می‌زده و رقاصی می‌کرده است.^۲

اهتمام انقلاب به مبارزه با فساد خصوصاً در میان مسؤولان، امروزه به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی مسؤولین درجه اول نظام و مردم مطرح شده است. بی‌هیچ شک و تردیدی، انقلاب توانست تأثیر به‌سزا و عمیقی در کارگزاران مملکتی به‌وجود آورد. به همین جهت پاسداری از این ارزش امروز دغدغه آفرین و مسئولیت آفرین است. حضرت امام بارها بر ضرورت خدمتگزاری مسؤولین تأکید کرده، اشاره می‌کنند که حاکمیت باید در

۱. فریده دیا: دخترم فرح، ص ۱۱۶.

۲. همان.

خدمت مردم باشد. ایشان در وصیت‌نامه خویش، خود را خدمتگزار مردم می‌دانند و می‌فرمایند:

بارفتن یک خدمتگزار در سد آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد.^۱

البته بدیهی است خطاهای برخی از مسؤولان را نباید به عنوان اصلی کلی و قابل تعمیم پذیرفت. این امر که حاکمیت باید خدمتگزار مردم باشد، گویای اصلی اساسی در انقلاب اسلامی و مبین ارزشی بزرگ در نظام برآمده از این انقلاب است.

۵. انقلاب اسلامی و سیاست‌های فرهنگی

یکی از مفاهیم حوزه فرهنگ که ارتباط نزدیکی با توسعه فرهنگی دارد، سیاست فرهنگی است.

اصطلاح سیاست فرهنگی به مجموعه اقدامات دولت در حوزه فرهنگ در جهت اصلاح و بهبود آن اطلاق می‌شود. این اقدامات ممکن است به صورت مداخله، نظارت و یا اجتناب از هرگونه دخالتی در حوزه فرهنگ روی دهد. در واقع سیاست فرهنگی مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌های گوناگون است که به گونه‌ای ارگانیک با هم ارتباط دارند.^۲

به تعبیر دیگر، در حقیقت سیاست فرهنگی همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسؤولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول حرکت فرهنگی است.^۳

ارتباط زیر مجموعه‌های حوزه فرهنگ با یکدیگر و نحوه سازماندهی آن‌ها در کشورهای گوناگون، ساختاری متفاوت دارد. سیاست فرهنگی

۱. روح الله موسوی الخمينی: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۰۴.

۲. علی اکبر فرهنگی: «نظری به فرهنگ»، مجله نامه فرهنگ، ش ۳۰، صص ۹۷-۸۲.

۳. اصول سیاست فرهنگی، ج ۱، ص ۶.

برخی کشورها بر اساس مدل تمرکزگرا و برخی دیگر بر اساس مدل غیر تمرکزگرا تدوین شده است. بر اساس عقاید صاحب‌نظران، مدل فرهنگی ایران مدلی ترکیبی از هر دو نوع می‌باشد. به همین سبب مطالعه مدل ساختاری فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی در ایران پیچیده‌تر و دشوارتر است.^۱ بر اساس عقاید فرهنگ‌شناسان، نظام‌هایی که دارای ایدئولوژی منسجم و مشخصی هستند، دخالت بیش‌تری در بخش فرهنگ خواهند نمود. همین امر موجب ارائه الگویی تمرکزگرا می‌شود.^۲

سیاست فرهنگی یک نظام را می‌توان به دو صورت مورد ارزیابی قرار داد. گونه اول بر اساس مطالعه مدل فرهنگی، اهداف فرهنگی و منابع فرهنگی است که همه با هم سیاست فرهنگی را شکل می‌دهند. مدل دیگر بر اساس بررسی سیاست‌های مدون فرهنگی با توجه به نقش و مسؤولیت مدیریت فرهنگی یا مجریان این سیاست‌ها شکل می‌گیرد. به هر حال به نظر می‌رسد مطالعه نوع اول، منطقی‌تر و راهبردی‌تر باشد. در نظام‌های دیکتاتوری، مانند نظام شاهنشاهی پهلوی که تمرکز امور و تصمیم‌گیری‌ها در اختیار شاه است، سیاست‌های فرهنگی به شدت متأثر از نگرش وی بوده است. همان‌گونه که در بخش‌های پیشین ذکر شد، یکی از راهبردهای اصلی رژیم پهلوی، اسلام‌زدایی از ساحت نهادهایی چون سیاست، اقتصاد و فرهنگ بوده است. چنان‌چه اگر غرب‌مداری و اسلام‌ستیزی را دو مؤلفه اصلی سیاست‌های فرهنگی حکومت پهلوی معرفی نماییم، سخنی به گراف نگفته‌ایم.^۳

۱. علی اکبر فرهنگی: «نظری به فرهنگ»، مجله نامه فرهنگ، ش ۳۰، صص ۹۷-۸۲.

۲. همان.

۳. ر.ک: بابی سعید: هراس بنیادین، صص ۵۷-۳۸.

چنین سیاست‌های نادرستی به همراه گرایش افراطی به غرب و فرهنگ غربی موجب پیدایش گسستی عمیق در میان مردم و مسؤولان و حرکت سیاست‌های فرهنگی به سمت خودباختگی شد. لذا می‌توان گفت بارزترین نتیجه سیاست‌های فرهنگی پیش از انقلاب، ایجاد نوعی از خودباختگی فرهنگی بوده است که نتیجه‌ای جز بی‌هویتی فرهنگی جامعه نداشت. یکی از نتایج برجسته سیاست‌های فرهنگی، پس از انقلاب اسلامی، ایجاد روحیه خودباوری و هویت‌یابی فرهنگی است. با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روشن می‌شود که اصول سیاست‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی بر اساس مهم‌ترین هدف نظام یعنی رشد و تعالی انسان و روح تعهد، تدوین شده است. بر این اساس توجه به اصالت ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی در جامعه و عنایت به جایگاه والای تقوا، علم، جهاد و توجه به کرامت و فضیلت انسان‌ها به عنوان مهم‌ترین اصل سیاست‌های فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است.^۱

اصول سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی نیز بر اساس سه اصل اساسی زیر پایه گذاری شده است:

ا. توجه به کرامت و جایگاه والای انسان و تلاش در جهت رشد معنوی او.

ب. توجه به معارف غنی اسلامی و ایمان و اعتقاد به ظرفیت بالای دین اسلام در تأمین سعادت مادی و معنوی انسان

ج. توجه به تقویت روحیه خودباوری و سعی در زدودن آثار منفی فرهنگ غرب

۱. ر. ک: بابی سعید: هراس بنیادین، ص ۴۹.

این اصول به شرح زیر به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است:

۱. بازشناسی و ارزیابی موارث و سنن تاریخی و ملی در عرصه‌های مختلف دینی، علمی، ادبی و هنری و فرهنگ عمومی و نگرش‌هایی از مآثر و موارث اسلامی و ملی و حفظ و احیای دستاوردهای مثبت و ارزشمند تمدن اسلام در ایران.
۲. شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران و ترویج اخلاق و معارف اسلامی و معرفی شخصیت‌ها و عظمت‌های تاریخ اسلام و ایران.
۳. ارتباط فعال با کشورها و ملت‌ها و تحکیم پیوند مودت و تقویت همبستگی با مسلمانان و ملل دیگر جهان.
۴. شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری و استفاده از دستاوردهای علمی - فرهنگی جهانی با بهره‌گیری از کلیه روش‌ها و ابزارهای مفید و مناسب.
۵. تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت.
۶. تلاش مستمر در جهت رشد علمی، فرهنگی و فنی جامعه و فراگیر شدن امر سواد و تعلیم و تربیت.
۷. اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی و تقویت و ترویج و گسترش آن.
۸. بسط زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و حمایت از ابتکارات و ابداعات.
۹. پاسداری از حریت و امنیت انسان در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، قضایی و اقتصادی.
۱۰. فراهم ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه و تحقیق و بهره‌گیری از نتایج آن در همه زمینه‌ها.
۱۱. تقویت تفکر و تعقل و قدرت نقاد و انتخاب در عرصه تلاقی و تعارض افکار.
۱۲. مقابله با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری، مقدس مآبی، ظاهر گرایی و مقابله با افراط در تجددطلبی و خودباختگی در برابر بیگانگان تحت شعار واقع گرایی.
۱۳. ترویج روحیه قیام به قسط و عدل اجتماعی.
۱۴. ارزش دادن به کار و اهمیت بخشیدن به تلاش و کوشش در مبارزه با روحیه اتراف و اسراف و تبذیر.
۱۵. پرورش روح و جسم با اهتمام همه جانبه به امر ورزش و تربیت بدنی به عنوان یک ضرورت مهم اجتماعی.
۱۶. تقویت و احیا و معرفی هنر اصیل و سازنده در تمامی عرصه‌ها و

زمینه‌های سازگار با روح تعالیم اسلامی.

۱۷. اهتمام و اقدام همه جانبه به منظور شناخت نیروها و نیازها و مقتضیات جسمی و روحی نسل جوان کشور و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب و مساعد برای تکامل و تعالی شخصیت علمی و عقیدتی جوانان و مسؤولیت‌پذیری و حضور مستقیم و مشارکت هر چه بیش‌تر آنان در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی.

۱۸. تقویت شخصیت و جایگاه واقعی زن مسلمان به عنوان مادر و ترویج و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای ایفای نقش و رسالت اساسی خود به عنوان مربی نسل آینده و اهتمام به مشارکت فعال زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، هنری و سیاسی و مبارزه با بینش‌ها و اعتقادات نادرست در این زمینه.

۱۹. گسترش زمینه مشارکت و مباشرت مردم در امور فرهنگی، هنری، علمی و اجتماعی و همچنین حمایت از فعالیت‌ها و اقدامات غیر دولتی به منظور همگانی شدن فرهنگ و توسعه امور فرهنگی با نظارت دولت.

۲۰. اتخاذ سیاست‌های ایجابی و مثبت در امور فرهنگی، هنری و اجتماعی و ایجاد مصونیت برای افراد و جامعه و اهتمام به جاذبه و رحمت و جامع‌نگری و دوراندیشی و شور و مشورت و پرهیز از خشونت و شتابزدگی و یک‌سوی‌نگری و استبداد رای.

۲۱. آموزش و تشویق تقویت روح اجتماعی و مقدم داشتن مصالح جمعی بر منافع فردی، احترام گذاشتن به قانون و نظم عمومی به عنوان یک عادت و سنت اجتماعی و پیش‌قدم بودن دولت در دفاع از حرمت قانون و حقوق اشخاص.

۲۲. تلاش برای شناخت و معرفی ارکان هویت اصیل دینی و ملی به منظور این هویت و همچنین به منظور استحکام و استمرار استقلال فرهنگی.

۲۳. گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی برای دعوت به خیر و همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای حکمت، موعظه حسنه، شرح صدر و جدال به آن‌چه احسن است.

۲۴. توسعه و اعتلای تبلیغات فرهنگی و هنری به نحو مناسب به منظور ترویج و تحکیم فضایل اخلاقی.

۲۵. توجه به فرهنگ و هنر روستا به منظور بالا بردن سطح فرهنگی در روستاها و همچنین تقویت خلاقیت‌های اصیل و با ارزش روستایی و عشایری.^۱

۱. اصول سیاست فرهنگی ج ۱، ص ۱۵ - ۱۴.

دربرنامه‌ریزی‌های کلان کشور نیز سیاست‌های فرهنگی نظام برای

دست‌یابی به اهداف زیر تدوین شده است:

۱. از بین بردن جهل و بی‌سوادی

۲. احیا و حمایت از امر به معروف و نهی از منکر

۳. حفظ اصول و ارزش‌های حاکم بر مناسبات اجتماعی

۴. حفظ دستاوردهای فرهنگی و کمک به اجرای آن‌ها

۵. تداوم و استمرار مسئله تبلیغات دینی^۱

در بررسی سیاست‌های فرهنگی نظام، بر اساس شیوه مطالعه مدل،

اهداف و منابع هرچند از حیث اهداف فرهنگی، رشد کیفی قابل ملاحظه‌ای

مشاهده می‌شود ولی در سال‌های اخیر شاهد وجود مشکلاتی ناشی از عدم

ارائه مدل روزآمد فرهنگی و عدم به کارگیری درست منابع در این بخش

بوده‌ایم. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران یکی از مشکلات اساسی بخش

فرهنگ عدم آشنایی درست با منابع مادی و معنوی است و نه عدم وجود

منابع. به هر روی هر چند به دلیل صحت اهداف فرهنگی، مسیر سیاست‌های

فرهنگی درست و قابل دفاع است، لکن عدم ارائه الگو و عدم آشنایی با

مدیریت منابع، موجب کندی حرکت به سوی این اهداف شده است.

۶. ارزش‌های فرهنگی

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اساسی‌ترین تغییرات فرهنگی،

تحول در نظام ارزشی جامعه بود. تغییر در هنجارها و ارزش‌های فرهنگی،

ریشه در نظام مکتبی و جهان‌بینی مبتنی بر آموزه‌های اسلام داشت. از این

روی در تعریف ارزش‌های نظام فرهنگی، نخست باید دیدگاه انسان‌شناسانه

۱. وظایف فرهنگی دولت.

و جهان‌بینی مکتب را بررسی نمود. تعریف ارزش با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که مکاتب گوناگون از انسان و نظام اعتقادی ارائه می‌کنند، دچار تغییراتی خواهد شد. ارزش‌ها به تناسب نظام فکری و مکتبی شکل می‌گیرند و به همین دلیل شناخت ارزش‌های واقعی در نظام فرهنگی جمهوری اسلامی بدون شناخت ارزش‌های مکتبی اسلام ممکن نخواهد بود. شهید مطهری در تعریف ارزش‌های اخلاقی می‌گوید:

ارزش اخلاقی عبارت است از مطلوبیت‌هایی که مربوط به تأمین خواست‌های متعالی باشد.^۱

وی بر این نکته که ارزش‌ها متناسب با اهداف هستند، تأکید می‌کند.

علی ذوعلم مؤلف کتاب *انقلاب و ارزش‌ها* در تعریف ارزش می‌گوید:

در فرهنگ و فلسفه چهار معنای متفاوت از ارزش ارائه شده که بازگوکننده چهار خصلت است. معنی اول بازگوکننده آن چیزی است که فردی یا گروهی به آن تمایل و علاقه‌مندی دارند. مفهوم دیگر آن چیزی را شامل می‌شود که کم و بیش در مورد عده‌ای مورد توجه و احترام است. سومین مفهوم وقتی است که گروه یا فردی در رسیدن به هدف خود ارضا می‌شوند و مفهوم آخر متکی بر جنبه‌های اقتصادی است.^۲

آنچه از تعاریف گوناگون ارزش به دست می‌آید، بیانگر نکته‌ای اساسی است و آن این که ارزش‌های اسلامی، مطلوب‌هایی هستند که انسان را به اهداف مکتب، یعنی به خواست‌های متعالی انسانی می‌رسانند.

محققان بسیاری به بررسی موردی فرآیند تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. دکتر فرامرزی رفیع پور مؤلف کتاب *توسعه و تضاد معتقد است:*

۱. علی ذوعلم: *انقلاب و ارزش‌ها*، صص ۲۶ - ۶۴.
۲. همان.

بعد از انقلاب اسلامی یک نظام ارزشی انقلابی - مذهبی به مقابله با نظام ارزشی شاهانه پرداخت و در این مسیر نیز نسبتاً موفق بود.^۱

به اعتقاد وی در این نظام ارزشی، توجه به ارزش‌های والای انسانی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هر چند به اعتقاد وی در جامعه پس از جنگ ایران، ارزش‌های مذهبی رنگ باخته‌اند، اما با تجدید نظر در تعاریفی که او از نمادها و مصادیق ارزش مذهبی ارائه داده، ممکن است نتیجه دیگری از روند این تغییرات حاصل شود.^۲

باید توجه داشت که در بررسی سیر تحول ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعریف دقیق شاخص‌ها یکی از مهم‌ترین نیازهای این بخش است. ولی متأسفانه تا کنون تعریف دقیقی از شاخص‌های ارزیابی ارزش‌ها صورت پذیرفته است.

در یکی از تحقیقات ساختارمند در مورد این موضوع، با توجه به اهداف اساسی انقلاب اسلامی، شاخص‌های هشت‌گانه زیر برای بررسی روند تحول ارزش‌ها پیشنهاد شده است:

۱. ارزش‌های انسانی، عاطفی و رفتاری متقابل بین آحاد و اعضای جامعه
۲. ارزش‌های اخلاقی و رفتاری شخصی و فردی در جامعه
۳. ارزش‌های خاص دینی و عبادی
۴. ارزش‌های تربیتی و فرهنگی و میزان اهتمام اعضای جامعه به این امور
۵. همگرایی سیاسی جامعه و میزان پیوند دولت با مردم
۶. احساس آزادی سیاسی و اجتماعی و میزان تحقق آن
۷. مشارکت اجتماعی و سیاسی و اهتمام اعضای جامعه به آن
۸. حس اعتماد به نفس و اقتدار و استقلال ملی^۳

۱. فرامرزی رفیع پور: *توسعه و تضاد*، ص ۱۵۹.

۲. ر.ک. فرامرزی رفیع پور: *توسعه و تضاد*، صص ۱۷۱ - ۱۶۰.

۳. علی ذوعلم: *انقلاب و ارزش‌ها*، ص ۷۸.

در این تحقیق میدانی ارزش‌هایی چون فضل و بخشش، تعاون و همیاری، راستگویی، امانت‌داری، نیکی به مردم، قسط و عدل، انفاق، ایستادگی در برابر دشمنان، حفظ اسرار مردم، غیبت نکردن از سایر مؤمنین، یاری ستم‌دیدگان، تربیت فرزندان، تواضع و فروتنی و... به عنوان ارزش‌های مسلط فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی معرفی شده‌اند.^۱ با نگاهی به این موارد در می‌یابیم که همه این موضوعات، ارزش‌های مورد نظر فرهنگ اسلامی - ایرانی هستند که ساختار ارزشی فرهنگ ملی را تشکیل می‌دهند. به هر حال تحول نظام به سوی ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه‌های گوناگونی قابل بررسی است. شاید بتوان بزرگ‌ترین ضربه بر پیکره فرهنگ کشور را جابه‌جایی ارزش‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی با ارزش‌های نامطلوب دوران پیش از انقلاب دانست.

وجود حکومت پهلوی و ماهیت دیکتاتوری آن اساساً با ارزش‌های اسلامی - ایرانی که بر نفی استبداد، خودکامگی و خودباختگی تأکید داشتند در تعارض بود و به همین جهت محمدرضا شاه سعی داشت مشروعیت حکومت و اعمال خود را از نظام ارزشی‌ای که با سیاست‌هایش در تعارض نباشد، کسب نماید. محمدرضا متأثر از القانات حکومت‌های غربی، نظام ارزشی غرب خصوصاً نوع آمریکایی آن را جایگزین مناسبی برای فرهنگ اسلامی - ایرانی می‌دانست و به همین جهت در پی تغییر این نظام ارزشی بود. در طول دوران پهلوی در دستگاه مدیریت فرهنگی کشور، عدم رعایت شریعت اسلامی و غریب‌دگی نوعی ارزش محسوب می‌شد. زندگی بر اساس مدل غربی، بی‌توجهی به ارزش‌های اسلامی، بی‌بند و باری، کالا پنداشتن زن، مذموم دانستن روحیه استقلال‌طلبی و ظلم ستیزی و... همه ضد

۱. علی ذوعلم: انقلاب و ارزش‌ها، ص ۷۸.

ارزش‌هایی بودند که در این دوران به عنوان ارزش از آن‌ها یاد می‌شد. پس از انقلاب در روند تحول ارزش‌ها، تعلیم و تربیت الهی انسان و توجه به معنویات و خصایل انسانی به عنوان ارزش نمود پیدا کرد. به هر حال آن‌چنان که از تحقیقات صورت گرفته در این زمینه برمی‌آید، پس از انقلاب اسلامی، روند دگرگونی ارزش‌ها به سوی نظام اخلاقی اسلام بوده است. بر اساس تحقیقات صورت گرفته، ارزش‌های انسانی و عاطفی، ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های خاص دینی، ارزش‌های فرهنگی و تربیتی، همگرایی سیاسی، احساس آزادی سیاسی، مشارکت سیاسی، اعتماد به نفس و احساس اقتدار، پس از انقلاب رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. بر اساس همین مطالعات، پس از پیروزی انقلاب، میزان علاقه‌مندی به مسائل فرهنگی رشد یافته است و از ۰/۴۳ (در مقیاس ۳) در سال ۱۳۵۰ به ۱/۰۳ در سال ۱۳۷۵ رسیده است. از این رو می‌توان گفت انقلاب اسلامی علاوه بر تغییر نظام ارزشی مسلط، در تغییر دیدگاه مردم به فرهنگ و نظام ارزشی نیز تحولی اساسی ایجاد نمود که بی‌تردید باید آن را نتیجه ویژه و تاریخی انقلاب دانست.^۱

۷. مدیریت فرهنگی

انقلاب اسلامی به‌لحاظ تغییر نظام فرهنگی، تغییر اهداف و ارزش‌ها و اصلاح دیدگاه عمومی جامعه نسبت به مقوله فرهنگ موجب تغییری عمیق در فرهنگ شد. این تغییر به همراه دیدگاهی استقلال طلب، فرهنگی زاینده و مولد به وجود آورد و با شعار استقلال فرهنگی الگوی بسیاری از ملت‌های جهان گردید. مدیریت ارزشی و کارآمد فرهنگی نظام نیز در سال‌های اولیه

۱. علی ذوعلم: انقلاب و ارزش‌ها، ص ۷۸.

انقلاب، موجب بالنده‌تر شدن این تغییرات گردید. مدیریت فرهنگی، پس از انقلاب به دلیل به کارگیری نیروهای ارزشی دچار تحولی عمیق شد. اما به رغم توفیقات بسیاری که این مدیریت در سال‌های آغازین پس از انقلاب کسب کرد، در سال‌های اخیر دچار نوعی بحران گردید. بحران مدیریت فرهنگی که از مهم‌ترین مشکلات پیش روی انقلاب اسلامی است، به بررسی گسترده و همه‌جانبه‌ای نیاز دارد و چنان‌چه حل آن را اولین اولویت نظام بدانیم، سخنی به گراف نگفته‌ایم. برای بررسی بیش‌تر این بحران بهتر است ابتدا علل موفقیت مدیریت فرهنگی در دهه اول حیات انقلاب را بررسی کنیم. شاید بتوان این علل را در عوامل زیر جست‌وجو کرد:

۱. تکیه بر منابع معنوی در کنار منابع مادی

۲. بهره‌گیری درست از منابع انسانی

۳. ایجاد تحول در نظام ارزشی

۴. مدیریت یویا، مشارکتی و مردمی

۵. توجه به نیازهای مدیریت تحول‌آفرین

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدیران و مسئولین بخش فرهنگ، نیازمند ایجاد دو تحول اساسی در حوزه فعالیت‌های خویش بودند. نخست ایجاد تحولی بینشی در نظام فرهنگی کشور و دیگری ایجاد تحولی در نظام روش‌ها. سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب درخشان‌ترین مقطع به ثمر رسیدن تحولات بینشی نسبت به فرهنگ بود. اما متأسفانه پس از مدتی این امر دچار ایستایی و عدم تحول شد. در حقیقت موفقیت‌آمیزترین دستاورد انقلاب در بخش فرهنگ، ایجاد تغییر در نوع نگرش مردم و مسئولان به نظام ارزشی و موضوعات فرهنگی بود. در حوزه تحولات روشی، به دلیل عدم نگرش علمی مدیران به موضوع مدیریت به خصوص در سال‌های اخیر،

روش‌ها چندان کارآمد و مؤثر نبوده‌اند. می‌توان گفت تحولات روشی ناکارآمد، ضربه‌های زیادی بر پیکره فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی فرود آورده است. در بیان علل ناکارآمدی مدیریت فرهنگی پس از انقلاب که متأسفانه موجب پدید آمدن نتایج منفی‌ای در حوزه فرهنگ به خصوص فرهنگ عامه شده است، می‌توان علل زیر را برشمرد:

۱. کم‌رنگ شدن باور برخی از مسئولین فرهنگی به آرمان‌های انقلاب

۲. عدم توجه مسئولین به فرهنگ به عنوان موضوعی دست اول

۳. عدم توجه به مسأله توسعه فرهنگی هم پای توسعه سیاسی و اقتصادی

۴. نگرش اقتصادی به فرهنگ

۵. عدم ارائه تبیین و تعریفی درست از شاخص‌ها و فعالیت‌های فرهنگی

۶. عدم ارائه الگو و نظام استاندارد مدیریت فرهنگی

برای اثبات این نقایص بررسی عملکرد بعضاً نامطلوب مدیران فرهنگی در طول ۲۳ سال پس از انقلاب می‌تواند مفید باشد. ذکر این نکته درآورد و سخت است که به‌رغم متعالی بودن اهداف فرهنگی، مدیریت ناکارآمد و گاه غیر مؤمن به انقلاب، موجب عدم تحقق کامل اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی شده است.

براساس اسناد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مهم‌ترین پرسش‌ها فراروی متولیان امور فرهنگی کشور که هنوز پاسخ درستی به آن‌ها داده نشده است عبارتند از:

۱. کانون اصلی برنامه‌ریزی فرهنگی کدام است؟

۲. جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و دامنه اثرگذاری آن چیست؟

۳. مبانی و معیارهای انتخاب سیاست‌ها و فعالیت‌ها کدام است؟

۴. ضرورت و رابطه فرهنگ با سایر بخش‌ها چگونه تعریف می‌شود؟

۵. مبانی نظری برنامه‌ریزی‌های فرهنگی کدام است؟

۶. دستاوردهای اقدامات و برنامه‌های فرهنگی در چند دهه اخیر چه بوده است؟^۱

همان‌گونه که در فصول پیشین بیان شد، ایجاد تحول در ساختار فرهنگی و نظام‌مند ساختن فعالیت‌های فرهنگی و از همه مهم‌تر ادامه یافتن تحولات پیشینی نسبت به مقوله فرهنگ، نیازمند عزم عمومی کلیه نهادهای حکومتی است. البته نقش ویژه مردم و نهادهای مردمی در جریان این تحولات، کارآمد و ستودنی است و به همان نسبت، کوتاهی مجموعه‌ای از عوامل حکومتی، نظیر دولت، مجلس شورای اسلامی و ... از همه مهم‌تر شورای عالی انقلاب فرهنگی که وظیفه سیاست‌گذاری فرهنگی کشور را بر عهده دارد، نابخشودنی و غیر قابل اغماض است.

به راستی اگر مجلس شورای اسلامی و نمایندگان آن، به جای پرداختن به نزاع‌های سیاسی و طرح‌ها و لوایح بدون اولویت، اصلاح شرایط فرهنگی و نظارت بر مدیریت فرهنگی کشور را وجهه همت خود قرار می‌دادند، امروزه شاهد ناکارآمدی این مدیریت نبودیم.

شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز که وظیفه اساسی سیاست‌گذاری فرهنگی را برعهده دارد، چه نقشی در ارتقای کمی فعالیت‌های فرهنگی و ارائه الگوهای درست و دقیق فرهنگی به جامعه داشته است؟ مجموعه فعالیت‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی حتی در حد شناخت مؤلفه‌های فرهنگی کشور نیز قانع‌کننده نیست، چه رسد به «انقلاب فرهنگی!» مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز که وظیفه تصویب سیاست‌های کلان را برعهده دارد تا چه اندازه در این زمینه گره‌گشایی کرده است؟

۱. خلاصه مقالات ساماندهی فرهنگی، صص ۵-۱.

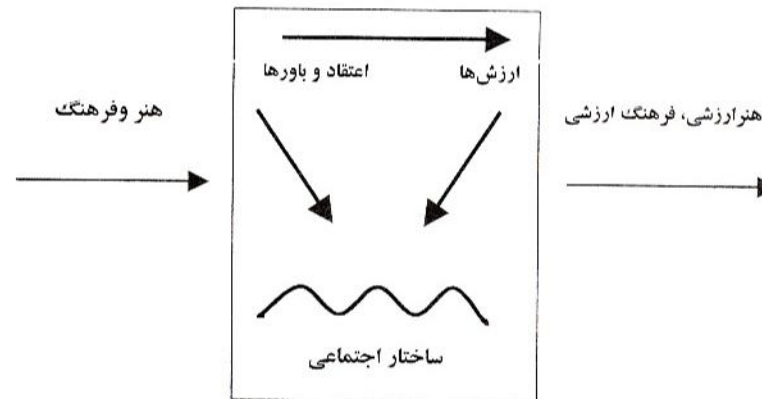
ذکر این نکته ضروری است که بحث بر سر کم‌کاری مدیران فرهنگی نظام و مجموعه‌های مؤثر و ناظر بر این مدیریت نیست. بدیهی است مدیران فرهنگی متقبل زحمات زیادی در این حوزه شده‌اند. همه می‌دانیم تحول در این بخش نیازمند کار کارشناسی و گذشت زمان خواهد بود، لکن مسأله اصلی غفلت عمومی مسؤولان و جهت‌گیری غلط آن‌ها در بهسازی فرهنگی و ارتقای فرهنگ عمومی است. مسأله اصلی شناخت اولویت کارهای فرهنگی و تقدم آن بر سایر اولویت‌هاست. بحث بر سر غفلت‌ها و از دست رفتن فرصت‌هاست. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مدیریت فرهنگی کشور بدون توجه به مسائل مهم و بنیادین فوق، توان برنامه‌ریزی فرهنگی را از دست خواهد داد. سؤال اساسی در این است که تا کنون چگونه برنامه‌ریزی کرده‌ایم و در اجرای آن تا چه اندازه موفق بوده‌ایم. هنگامی که مدیران فرهنگی کشور پاسخ به این سؤال را نمی‌دانند، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

۸. فرهنگ ملی

بر اساس نظرات جامعه‌شناسان، فرهنگ ملی از سه بخش تشکیل شده است: بخش شواهد و یافته‌های فرهنگی، بخش ساختارهای اجتماعی و در آخر بخش درون‌داده‌ها یا جان‌مایه‌های این سیستم.^۱ شواهد و یافته‌های فرهنگی عبارتند از: طرز تلقی‌ها، صفات، رفتارها و ارزش‌هاست. ساختارهای اجتماعی بر اساس مفاهیم فلسفی، اقتصادی و سیاسی در یک ساختار خاص اجتماعی از طبقات گوناگون جامعه شکل می‌گیرد. درون‌داده‌های سیستم نیز شامل هنر، مذهب و تعلیم و تربیت است. این مدل علی بیان می‌دارد که چگونه درون‌داده‌ها در ساختاری خاص از اجتماع و تحت تأثیر ایدئولوژی‌ای مشخص، به ساختن رفتارها و ارزش‌ها می‌پردازند. تمامی این فرآیند، فرهنگ ملی جامعه را می‌سازد.

۱. علی‌اکبر فرهنگی: «نظری به فرهنگ»، مجله نامه فرهنگ، ش ۳۰، صص ۹۷-۸۲.

بنابراین نگرش، فرهنگ ملی، ساز و کاری علی است که رفتارها و ارزش‌های مطلوب جامعه را شکل می‌دهد. فرهنگ ملی دستگاهی منظم است که بر جنبه‌های رفتاری فرهنگ تمرکز یافته است.^۱ بر این اساس نتیجه عملکرد درست فرهنگ ملی نیز عبارت است از مجموعه‌ای از معیارها و ارزش‌های پایدار که شهروندان به آن‌ها باور دارند و برای نگهداری آن‌ها می‌کوشند.^۲ برای توضیح ساده‌تر این مطلب می‌توان گفت فرهنگ ملی دستگاهی منظم و ساختارمند است که مجموعه تحولات درونی آن بر اساس مبانی مکتبی و فلسفی خاصی شکل می‌گیرد و ورودی‌های آن متأثر از ارزش‌های نظام مکتبی، به ساختن ارزش‌ها و رفتارهای جامعه می‌پردازند. به بیان ساده‌تر، اگر موضوعی مانند هنر به دستگاه فرهنگ ملی وارد شود، متأثر از مبانی مکتبی به هنر ارزشی تغییر می‌یابد. به این نمودار توجه کنید:



دستگاه فرهنگ ملی

۱. علی اکبر فرهنگی: «نظری به فرهنگ»، مجله نامه فرهنگ، ش ۳۰، صص ۹۷-۸۲.

۲. جنگیز پهلوان: فرهنگ شناسی، ص ۵۰۰.

بر اساس این تعریف برای ارتقای فرهنگ ملی، بیش از هر چیز تحول پیشی در مفاهیم مکتبی و فلسفی و ارزش‌ها ضروری می‌نماید. جهان‌بینی اسلامی پایه و اساس شکل‌گیری انقلاب اسلامی است و به همین جهت در دوران پس از انقلاب تلاش بر این بود تا مجموعه نظام‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی، بر اساس مبانی مکتبی و فلسفی این نظام ارزشی پی‌ریزی شود. هر چند کلیات نظام فرهنگی جامعه، پس از پیروزی انقلاب بر اساس این مبانی پی‌ریزی شد، لکن طراحی جامعی برای تحول فرهنگ ملی مطابق ارزش‌های این جهان‌بینی صورت نگرفت.

گرچه در بخش ساختارهای اجتماعی، مفاهیم فلسفی، اقتصادی و سیاسی متناسب با درون‌داده‌ها، رشد نیافته است اما به لحاظ کم‌تر شدن فاصله طبقاتی، رفتارها و ارزش‌ها با سرعت بیش‌تری در بستر جامعه نفوذ کرده‌اند. پس از پیروزی انقلاب، این رفتارها و ارزش‌های فرهنگی در جهت رشد و بالندگی انسان قرار گرفت و در نتیجه فرهنگ ملی در بستر غیر طبقاتی جدید خود، از درون‌داده‌های ارزشی بیش‌ترین بهره را برد.

در بخش ارزش‌ها نیز دیدگاه عمومی جامعه نسبت به ارزش‌ها تغییری مثبت پیدا کرد و ارزش‌های انسانی و معنوی به عنوان ارزش‌هایی مقبول و واقعی مورد پذیرش قرار گرفت.

انقلاب اسلامی علاوه بر ایجاد تحولی کلی در نظام ارزشی جامعه، ساختار تأثیرگذاری ارزش‌ها بر توده مردم را نیز به لحاظ ماهیت مردمی خود متحول ساخت و برخلاف حکومت پهلوی که سعی در تغییر ارزش‌ها از جایگاهی آمرانه و فرادست داشت، تحول ارزشی را در بستری مردمی به ثمر رساند.

ایجاد تغییرات ناهنجاری مانند کشف حجاب که در زمان رضاخان، با توسل به شیوه‌های آمرانه و ظالمانه انجام شد، شیوه خاندان پهلوی بود و تا پایان حکومت آنان به شدت و با جدیت پی‌گیری شد.

به هر حال تغییر نظام ارزشی در چارچوب مبانی مکتبی اسلام و در بستری مردمی و غیر طبقاتی، به کلی نظام فرهنگی جامعه را متحول ساخت لکن برای ایجاد یک فرهنگ ملی کارآمد، قطعاً به زمان بیش‌تری نیاز خواهد بود. انتظار ایجاد تغییر در فرهنگ عمومی در یک فاصله زمانی، هنگامی معقول خواهد بود که زمان مورد نظر به دقت تعریف شود. فاصله زمانی معقول برای تغییر فرهنگ ملی کشوری که پنجاه سال مورد تهاجم فرهنگ غرب قرار گرفته است و دچار نوعی خودباختگی فرهنگی شده، دست کم پنجاه سال خواهد بود. فرهنگ به آرامی تغییر می‌یابد و شتاب تحولات فرهنگی، شتابی کند و آرام است. با توجه به این که جهت‌گیری کلی فرهنگ ملی پس از انقلاب، متناسب با ارزش‌های انسانی و معنوی تغییر یافته است، باید به این مطلب نیز اشاره کرد که برای دستیابی به تحولات اساسی در این حوزه، باید سال‌ها کار مستمر و پر دامنه صورت پذیرد.

سیاست‌گذاری‌های کنونی مانند، مبارزه با فساد از طریق اصلاح صنایع فیلم‌سازی و صدا و سیما، مبارزه با مفاسد اجتماعی مانند اعتیاد و قاچاق، برخورد با اشرار و... نیز همگی در جهت اصلاح فضای عمومی جامعه صورت پذیرفته است.

می‌توان به راحتی ادعا کرد انقلاب اسلامی فراتر از نظام جمهوری اسلامی (در قالب یک مدل حکومتی)، به جهت توجه به ارتقای درون‌داده‌های سیستم و نظام اجتماعی از طریق ارتقای باورهای مکتبی مردم، موجب ایجاد تحولی کلی در فرهنگ ملی شده است.

به امید آن که متولیان فرهنگی کشور، روند این تحولات مثبت را دائماً مورد نظارت و ارزیابی قرار دهند.

۹. صنایع و فعالیت‌های فرهنگی

صنایع و فعالیت‌های فرهنگی پیش و پس از انقلاب را می‌توان در پنج

محور زیر مورد ارزیابی قرار داد:

۱. حفظ و احیای میراث فرهنگی
۲. مراکز فرهنگی
۳. صنایع فرهنگی
۴. مجامع و فعالیت‌های فرهنگی
۵. مخاطبان فرهنگی

هدف از این ارزیابی مقایسه‌ای، بررسی تغییرات کمی در حوزه فرهنگ می‌باشد. هر چند ارزیابی تغییرات کیفی در این حوزه ضروری‌تر می‌نماید لکن به دلیل عدم تبیین دقیق شاخص‌های فرهنگی، این امر یکی از دشوارترین حوزه‌های مطالعاتی فرهنگ در جامعه ما است. هر چند در این بخش سعی ما بر آن است تا به‌طور همزمان به بررسی تغییرات کیفی این حوزه نیز پردازیم، ولی حقیقتاً این کار از حوصله این دفتر خارج است. در این ارزیابی، کمبود منابع از دیگر موانع نتیجه‌گیری دقیق در مورد فعالیت‌های کمی در بخش فرهنگ، پس از پیروزی انقلاب است. به هر روی پس از مراجعه به مراکز متعدد فرهنگی و کتابخانه‌های معتبر و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تنها آماری که از فعالیت‌های فرهنگی پیش از انقلاب یافت شد، گزارش فرهنگی کشور در سال ۱۳۴۸ بود که به شیوه‌ای ابتدایی تدوین شده است. پس از انقلاب نیز گزارش فرهنگی سال ۱۳۶۸ موجود است که

آن هم به شیوه‌ای غیر حرفه‌ای و نامناسب تدوین شده لکن گزارش‌های فرهنگی کشور از سال ۱۳۷۲ به این سو از نظم و ترتیب خاصی برخوردار شده‌اند. در این بررسی به لحاظ ضرورت رعایت فواصل زمانی میان گزارش‌ها، گزارش‌های فرهنگی سال‌های ۱۳۶۸، ۱۳۶۷ و ۱۳۷۷ انتخاب شده‌اند. کاستی‌های موجود در آمار ارائه شده نیز به ضعف منابع موجود باز می‌گردد.^۱

در آغاز این بررسی کمی ذکر چند نکته ضروری است:

۱. انقلاب اسلامی در پی ایجاد راهکارهایی برای تغییر نظام ارزشی و کیفیت بخشی صنایع فرهنگی و بخش فرهنگ بوده و هست و به همین جهت مطالعه کمی تغییرات در بخش فرهنگ، نمی‌تواند بیانگر میزان موفقیت آن باشد. اما از منظر توسعه فرهنگی و با این فرض که جهت‌گیری کلی نظام فرهنگی پس از انقلاب مثبت ارزیابی می‌شود، ارائه آمار کمی می‌تواند شاخصی برای بررسی میزان توسعه‌یافتگی فرهنگی باشد.

۲. رشد کمی بخش فرهنگ پس از انقلاب اسلامی، می‌تواند مبین این نکته باشد که فرهنگ به عنوان دغدغه مردم و مسئولین مورد توجه قرار گرفته و این مطلب طلّیعه تحولی مثبت در نگرش همگانی به موضوع فرهنگ است.

۳. در بررسی کمی صنایع فرهنگی و مقایسه آن با پیش از انقلاب، باید همواره میزان سطح انتظار عمومی از فرهنگ را نیز بررسی نمود. بدون شک پس از پیروزی انقلاب متناسب با تغییر دیدگاه جامعه نسبت به فرهنگ و اهتمام بیش‌تر دولت و مردم به مسائل این بخش، انتظار عمومی از این بخش

۱. گزارش فرهنگی کشور، ۱۳۶۸، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۸؛ دکتر حمید میرزاده: آمار سخن می‌گوید، صص ۱۲۱-۱۱۹.

به شدت افزایش یافت. افزایش سطح انتظار موجب افزایش تقاضا در این بخش شد و طبیعی است که در صورت برآورده نشدن انتظارات، کاستی‌ها نیز به صورت ملموس‌تری بروز نماید.

۴. در مقایسه‌ای ساده و آماری میان جمعیت و امکانات پیش و پس از پیروزی انقلاب، این نکته به خوبی روشن می‌شود که پس از پیروزی انقلاب به‌رغم افزایش جمعیت، امکانات مادی و درآمد سرانه کاهش یافته است. پس از پیروزی انقلاب در فاصله سال‌های آغازین انقلاب رشد جمعیتی جامعه ایران به یکباره افزایش یافت و تا سال ۱۳۷۰ جمعیت کشور به دو برابر سال ۱۳۵۷ رسید. از سوی دیگر میزان صادرات نفت و قیمت آن، درآمدهای ارزی کشور از این منبع را به ۱/۲ تقلیل داد. بنابراین سهم هر ایرانی از درآمد ارزی، به ۲۵ درصد درآمد پیش از انقلاب رسید.

این میزان درآمد نفتی در زمان گذر از دوره هشت ساله جنگ به‌رغم تمام تحریم‌های اقتصادی و با وجود هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و از دست‌رفتن بسیاری از منابع انسانی و مادی به مردم اختصاص پیدا می‌کرد، با این وجود در آن دوران هیچ‌گاه مسأله استقراض خارجی مطرح نشد. بنابراین چنان‌چه بخواهیم در چنین شرایط بحران زده‌ای انتظاری معقول و منصفانه از دولت داشته باشیم، باید حداکثر به ۲۵ درصد مجموع فعالیت‌های پیش از انقلاب اکتفا نماییم.

حال آن‌که در دوران رشد فعالیت‌های فرهنگی نه تنها منفی نبوده است بلکه در بسیاری جهات و زمینه‌ها میزان رشد، مثبت بوده و از جهت کمی و کیفی افزایش چشمگیری یافته است.

۵. ممکن است تصور شود چنانچه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به وقوع نمی پیوست، متناسب با رشد جمعیت، صنایع فرهنگی از جهت کمی به همین میزان رشد پیدا می کرد. این پیش فرض به چند دلیل قابل پذیرش نیست:

اول آن که میزان شتاب رشد فرهنگی در جامعه پیش از انقلاب به دلیل عدم توجه حوزه حاکمیت به این بخش قابل قبول نبوده است. وجود سازمان های غیردولتی فرهنگی پیش از انقلاب را نیز نمی توان دلیل بر این رشد دانست، چرا که اغلب این سازمان ها مانند بنیاد پهلوی و بنیاد فرح پهلوی به دربار وابسته بودند و در جهت کنترل افکار عمومی و ارائه چهره ای فرهنگ دوست از حاکمیت تأسیس شده بودند. چنانچه جشن های ۲۵۰۰ ساله شیراز را نمونه ای از حرکت های فرهنگی بدانیم، به خوبی روشن می شود که از دیدگاه این سازمان ها و متولیان آنها، فرهنگ یعنی باده گساری یا عیش و نوش.

دوم آن که پیش از انقلاب به دلیل ساختار نامناسب تشکیلات فرهنگی کشور و دیدگاه غلط حکومت به مسأله فرهنگ و نگاه آمرانه به آن و عدم اعتقاد به مشارکت مردمی، توسعه فرهنگی اصلی فراموش شده بود.

سوم آن که اساساً اعتقاد به تحول زود بودن رشد کمی، زمانی درست است که جهت گیری صحیح نظام فرهنگی و رشد کیفی آن نیز به درستی منظور نظر مدیریت فرهنگی جامعه باشد. هنگامی که جهت گیری نظام فرهنگی نادرست است، رشد کمی نتیجه ای جز دور شدن بیش تر از ارزش ها و هنجارها نخواهد داشت.

۱-۹. حفظ و احیای میراث فرهنگی ا. کاوش های باستان شناسی

بر اساس گزارش های موجود، کلیه اکتشافات باستان شناسی پیش از انقلاب با همکاری باستان شناسان خارجی انجام شده است. نقش بیگانگان در شناسایی و استخراج موارث کهن فرهنگی ایران، بسیار تأمل برانگیز و دردآور است.

در سال ۱۳۴۸ در ایران مجموعاً ۱۲ مورد کاوش باستان شناسی صورت گرفته که در همه موارد هیأت های مشترک بین ایران و انگلیس، ایران و آمریکا، ایران و فرانسه، ایران و ایتالیا و ایران و کانادا مسؤلیت این کاوش ها را بر عهده داشته اند. در گزارش های فرهنگی ارائه شده از این کاوش ها، هیچ گونه اشاره ای به نتایج آنها و ذخایر به دست آمده نشده است. این موضوع یقین ما را نسبت به نقش سودجویانه بیگانگان در این کاوش ها بیش تر خواهد کرد.

بر اساس آمارهای ارائه شده پس از انقلاب اسلامی، مجموع کاوش های باستان شناسی انجام شده تماماً بر عهده هیأت های ایرانی بوده و هیچ گروه خارجی ای در آن شرکت نداشته است. ذخایر و موارث به دست آمده از این کاوش ها نیز تماماً در اختیار سازمان میراث فرهنگی قرار گرفته است. در جدول شماره یک، آمار مقایسه ای کاوش های باستان شناسی و درصد رشد آن نسبت به پیش از انقلاب ارائه شده است.

جدول یک (کاوش های باستان شناسی)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۱۲ مورد	۲۶ مورد	۵۰ مورد
میزان رشد نسبت	به پیش از انقلاب	۲/۱۶ برابر	۴/۱۶ برابر

ب. مرمت آثار باستانی

در زمینه مرمت آثار باستانی، رشد قابل توجهی نسبت به پیش از انقلاب مشاهده می شود. در گزارش های فرهنگی پیش از انقلاب اشاره ای به این گونه فعالیت فرهنگی نشده است. بر اساس آمار ارائه شده در سال ۱۳۷۷، ۵۴۰ مورد مرمت

آثار باستانی در کشور صورت گرفته که رقم قابل توجهی است. خوانندگان محترم می‌توانند به گزارش تفصیلی موجود در این زمینه مراجعه نمایند.

ج. نسخ خطی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به نسخ خطی به عنوان مواریث گران‌بهای فرهنگی توجهی خاص مبذول شده است. در سال ۱۳۴۸ تعداد ۱۲۸۳۰ جلد کتاب خطی در کل کتابخانه‌های کشور، ۳۵ جلد در کتابخانه سنا و ۴۵۷۱ جلد در کتابخانه ملی موجود بوده است. بر اساس تلاش‌های صورت گرفته در سال ۱۳۷۷، مجموعه نسخ خطی در کتابخانه ملی به ۱۹۵۰۰ و در سایر کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی به ۹۳۰۰۰ نسخه رسیده که رقم قابل توجهی است. پس از پیروزی انقلاب همچنین در زمینه احیای کتب چاپ سنگی اقدامات خوبی صورت گرفته است و تعداد ۶۲۱۳ نسخه از این کتب، جمع‌آوری شده، به کتابخانه ملی ایران انتقال یافته‌اند.

جدول دو (نسخ خطی جمع‌آوری شده)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۱۷۷۵۱ نسخه	آماري موجود نيست	۱۱۲۵۰۰
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۶/۲۳ برابر

د. صنایع و هنرهای دستی

در مورد فعالیت‌های صورت گرفته در این بخش در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، گزارشی تدوین نشده و تنها به لزوم اهتمام به برخی صنایع و هنرهای دستی بدون ذکر آمار اشاره شده است. بر اساس آمار ارائه شده

در سال ۱۳۷۷ مجموعاً مبلغ ۸۹۸۸۲۴۸۰۰۰ ریال درآمد حاصله از فروش صنایع دستی بوده است. در این زمینه از ذکر آمار تفصیلی ارائه شده، خودداری می‌شود.

۲-۹. مراکز فرهنگی و هنری

۱-۲-۹. کتابخانه‌ها

ا. کتابخانه ملی

بر اساس آمار ارائه شده در سال ۱۳۷۷ اعضای کتابخانه ملی ایران جمعاً ۳۰۹۸ نفر بوده‌اند و تعداد کل کتب موجود در آن ۲۸۵۴۹۱ جلد بوده است. این در حالی است که در این زمینه آمار روشنی از دوران پیش از انقلاب موجود نیست.

ب. کتابخانه‌های عمومی

توجه به ارتقای فرهنگ مطالعه و کتابخوانی پس از انقلاب اسلامی، سرآغاز تحولات بسیاری بوده است. جامعه‌ای که با کتاب آشناست، از جهت فرهنگی رشد خواهد نمود. هر چند این تحول و خیزش فرهنگی در جامعه ما هنوز به جایگاه مطلوب خویش نرسیده است و تا رسیدن به آن راه‌های ناپیموده بسیاری وجود دارد، لکن اقداماتی چون رایبی نمایشگاه‌های کتاب و تقویت کتابخانه‌های کشور حرکت‌هایی امید آفرین هستند.

در گزارش‌های ارائه شده پیش از انقلاب اسلامی، در بخش کتابخانه‌های عمومی تنها به این نکته اشاره شده که هیات امنای کتابخانه‌های کشور، موفق به تاسیس تعدادی کتابخانه شده است که به این ترتیب تعداد کتابخانه‌های شده است که به این ترتیب تعداد کتابخانه‌ها در تهران به ۱۵ باب و در شهرستان‌ها به ۱۴۰ باب کتابخانه رسیده است.

کتابخانه‌های موجود کشور در سال ۱۳۶۸، ۴۸۶ باب و در سال ۱۳۷۷، ۱۱۴۶ باب و تعداد کتب موجود در آن‌ها ۵۷۵۵۰۰۰ جلد بوده است. در بخش کتاب کودک نیز در کشور مجموعاً ۲۷۵۲۱۴ جلد کتاب در کتابخانه‌های عمومی و تخصصی موجود بوده است. در این سال تعداد اعضای کتابخانه‌های کشور ۴۹۲۰۴۸ نفر بوده است. همچنین در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، افزایش چشمگیری در تعداد کتب و کتابخانه‌ها مشاهده می‌شود که از ذکر آمال آن خودداری می‌گردد. توجه به مساله کتابداری به عنوان فعالیتی علمی و تلاش در جهت غنی‌سازی بخش آرشیو کتابخانه‌ها نیز به عنوان فعالیتی اساسی در نظر گرفته شده است. در این سال بخش آرشیو، شامل کتاب، بولتن، عکس، نشریه، فیلم و نوار در اکثر کتابخانه‌های کشور تشکیل شده است. پذیرش دانشجو در رشته کتابداری تا مقطع دکتری از دیگر اقدامات صورت گرفته برای غنی‌سازی صنعت کتاب کشور بوده که پیش از انقلاب سابقه نداشته است.

جدول سه (کتابخانه‌های عمومی)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۱۵۵ باب	۴۸۶ باب	۱۱۴۶ باب
درصد رشد نسبت به پیش از انقلاب	۳/۱۳ برابر	۷/۳۹ برابر	

ج. سینما

سالن‌های نمایش و سینماها یکی از مراکز فرهنگی - هنری هستند که پس از پیروزی انقلاب به شأن آن‌ها به عنوان مراکز فرهنگی به گونه‌ای جدی توجه شده است. پیش از انقلاب اسلامی، نام سالن‌های نمایش یادآور ابتدال و فساد بود. وجود تعداد بسیاری قمارخانه و مراکز فساد در کنار

سالن‌های نمایش و سینماها تا حدی روشنگر این موضوع است. بسیاری از مردم به دلیل مفاسدی که در این مکان‌ها روی می‌داد و به دلیل ابتدال فیلم‌های اکران شده، از حضور در سینماها خودداری می‌کردند. اما پس از پیروزی انقلاب، سالن‌های نمایش و سینماها به عنوان مراکز فرهنگی - هنری مورد توجه مردم قرار گرفت. تغییر دیدگاه مردم نسبت به سینما به عنوان مکانی برای انجام فعالیت‌های فرهنگی - هنری از دست آوردهای ستودنی انقلاب اسلامی است.

پیش از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۴۸ تعداد ۳۹۷ باب سینما در کشور فعالیت داشتند که آماری از تعداد صندلی‌های آن‌ها در دست نیست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۸، ۲۶۴ سالن و در سال ۱۳۷۷، ۳۰۵ سالن سینما با تعداد ۱۷۲۰۷۸ صندلی به نمایش فیلم پرداخته‌اند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود متأسفانه از لحاظ کمی شاهد رشد منفی پس از انقلاب هستیم و بنابراین توجه بیش‌تر به این بخش ضروری است. البته بهره‌گیری از مکان‌های فرهنگی دیگری مانند فرهنگسراها، خانه‌های فرهنگ، مساجد و... به عنوان مراکز نمایش دهنده فیلم، تا حدی توجیه‌کننده این رشد منفی است.

جدول چهار (تعداد سینما)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۳۹۷ باب	۲۶۴ باب	۳۰۵ باب
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	منفی ۰/۲۶ برابر	منفی ۰/۰۶۶ برابر	منفی ۰/۷۶ برابر

۳-۹. صنایع فرهنگی

أ. کتاب

توجه فرهنگ ایرانی - اسلامی به ارزش کتاب و کتابخوانی به عنوان سبازاری برای رشد فرهنگی انسان بسیار روشن است. هر فرد ایرانی درباره

ضرورت و اهمیت این امر با آیات بسیاری در کتاب بزرگ الهی (قرآن مجید) آشناست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سالم‌سازی عرصه مطالعه و توجه به مطالب خواندنی‌های مورد نیاز و دارای اولویت، از اقدامات اساسی دولت در این زمینه بوده است. هر چند تا رسیدن به نقطه مطلوب و ارائه کتاب‌های بهتر، راهی طولانی در پیش است ولی این جهت‌گیری درست فرهنگی که پس از انقلاب به بالندگی رسیده، قابل توجه و تأمل است.

بر اساس آمار ارائه شده در سال ۱۳۴۸ جمعاً ۳۲۷۱ عنوان کتاب و بولتن در ایران به چاپ رسیده که از این رقم ۱۶۲۶ عنوان شامل بولتن‌های راهنما و منشورات دولتی بوده است. بنابراین جمعاً ۱۶۴۵ عنوان کتاب در این سال به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۷۷ تعداد ۱۷۱۹۵ عنوان کتاب با تیراژ ۸۶۱۶۹۱۴۳ در کشور چاپ شده که از این تعداد ۱۲۸۶۷ جلد تألیف و ۴۳۲۸ جلد ترجمه بوده است. از این تعداد جمعاً ۴۱۸ عنوان کلیات، ۵۸۵ عنوان فلسفه، ۳۶۰۹ عنوان علوم دینی، ۱۲۷۶ عنوان علوم اجتماعی، ۱۳۰۶ عنوان زبان، ۱۸۰۷ عنوان علوم خاص، ۶۶۳ عنوان هنر، ۲۵۵۱ عنوان ادبیات، ۸۸۰ عنوان تاریخ و جغرافیا و ۲۵۹۷ عنوان مختص مخاطب کودک و نوجوان بوده‌اند. همچنین طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷ تیراژ کتاب از ۵۷/۱ میلیون نسخه به ۶۲ میلیون نسخه افزایش داشته است که رشدی معادل ۸/۶ درصد را نشان می‌دهد.

جدول پنج (عنوان کتاب‌ها)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	عنوان ۱۶۴۵	—	عنوان ۱۷۱۹۵
میزان رشد نسبت	به پیش از انقلاب	—	۱۰/۴۵ برابر

ب. مطبوعات و مجلات

وظیفه مطبوعات و مجلات ابزاری ارتقای رشد فرهنگی جامعه و اطلاع‌رسانی صحیح به آن است. مطبوعات که با توجه به تنوع و حجم مطالب و حوزه تأثیرگذاری فراوانشان، می‌توانند در جهت سعادت یا شقاوت هر جامعه گام‌های مؤثری بردارند. نقش ویژه مطبوعات در رشد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست. تأثیر عمیق انقلاب اسلامی بر این حوزه موجب ایجاد تحولات زیر در عرصه مطبوعاتی کشور شد:

— تقویت آزادی اندیشه با توجه به قوانین و مقررات و رعایت مصالح

جمعی

— تلاش در جهت ارتقای فرهنگ عمومی و پرهیز از ابتدال و

خودباختگی

— اطلاع‌رسانی کارآمد، دقیق و درست به همه افراد جامعه و پرهیز از

شانناژ تبلیغاتی

هر چند مطبوعات گاهی از شأن مهم فرهنگی خود به عنوان فرهنگ‌سازان پر قدرت جامعه غافل شده، درگیر نزاع‌های سیاسی شده‌اند و در عرصه عمل، به وظیفه خطیر خویش عمل نکرده‌اند، لکن در شیوه نگرش به کار مطبوعاتی به ارزش‌های مذکور نزدیک‌تر شده‌اند.

در سال ۱۳۴۸ در تهران جمعاً ۲۳ روزنامه به زبان فارسی، پنج روزنامه به زبان غیر فارسی و دو روزنامه ویژه افراد خارجی مقیم چاپ می‌شده است. جمع روزنامه‌های کشور در این سال ۲۸ عنوان بوده است. طبق آمار سال ۱۳۷۷ تعداد ۸۸۹ مجله و تعداد ۴۰۱ روزنامه توسط سازمان‌های دولتی،

خصوصی و واحدهای آموزش عالی در سراسر کشور و به هشت زبان، منتشر شده است. گزارش دقیقی از مجموع تیراژ این روزنامه‌ها و مجلات در دست نیست. مجلات منتشر شده در این سال از جهت محتوا بیش تر به مسائل خاص جوانان، زنان، موضوعات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امور اجتماعی و علوم خاص پرداخته‌اند.

همچنین تیراژ مطبوعات از ۱۷۶/۵ میلیون در سال ۱۳۶۸ به ۸۵۷ میلیون در سال ۱۳۷۷ افزایش داشته است.

جدول شش (عنوان مجلات و مطبوعات)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۲۸ عنوان	—	۱۲۹۰ عنوان
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۴۶/۰۷ برابر

جدول هفت (تیراژ مطبوعات)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	—	۱۷۶۰۰۵۰۰۰	۸۵۷۰۰۰۰۰۰
میزان رشد نسبت به سال ۶۸	—	—	۴/۸۶ برابر

ج. صدا و سیما

تغییر نگرش نسبت به صدا و سیما به عنوان دانشگاهی عمومی، مهم‌ترین دست‌آورد این بخش است. تلاش صدا و سیما برای ارتقای فرهنگ عمومی پس از انقلاب اسلامی، منجر به تحول ساختاری این سازمان و تأسیس

گروه‌هایی چون معارف اسلامی، جوان، فرهنگ و هنر و... در شبکه‌های رادیو و تلویزیون شد. تأسیس و راه اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خاص مانند رادیو فرهنگ، رادیو معارف، رادیو جوان و... نیز نشان از تحولی عمیق دارد. با این دیدگاه، تلویزیون وسیله‌ای برای وقت‌گذرانی، تبلیغ یا تفریح نیست و وظیفه مهم فرهنگ‌سازی را بر دوش خود حس می‌کند. انتقادهای درست و بجایی که از سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی می‌شود نیز حاکی از تغییر دیدگاه عمومی نسبت به این سازمان و انتظار مردم از این نهاد برای فرهنگ‌سازی است. چنانچه اگر تنها و تنها حذف ابتدال از سیما ملی کشور را دست‌آوردی مهم تلقی کنیم، سخنی به گراف گفته‌ایم.

در سال ۱۳۴۸ میزان تولید برنامه‌های صدا و سیما ۱۴۴۴۰ ساعت بوده که نسبت به سال قبل از آن افزایش یافته است. از این مقدار برنامه ۲۵۵۰ ساعت مربوط به برنامه‌های تربیتی، ۳۹۷۹ ساعت مربوط به برنامه‌های آموزشی و ۳۲۹۸ ساعت مربوط به برنامه‌های تفریحی بوده است. از این میزان برنامه ۵۱۲۷ ساعت مربوط به برنامه‌های تلویزیونی‌ای بوده است که اشاره‌ای به موضوع آن‌ها نشده، اما بیش تر برنامه‌ها، تولیدات خارجی و به زبان اصلی بوده‌اند.

در شبکه‌های مختلف صدا در سال ۱۳۶۸ مجموعاً ۷۹۹۳۸ ساعت و در سال ۱۳۷۷ در مجموع ۱۶۱۷۱۸ ساعت و ۳۵ دقیقه برنامه تولید شده است. در شبکه‌های مختلف سیما در سال ۱۳۶۸، ۱۲۰۳۷ و در سال ۱۳۷۷ جمعاً ۲۰۱۳۶ ساعت و ۴۴ دقیقه برنامه پخش شده است. همچنین در این سال تولید برنامه سیما جمهوری اسلامی ایران مجموعاً ۲۷۲۲۹ ساعت و ۱۶ دقیقه بوده است.

جدول هشت (میزان پخش صدا و سیما، ساعت)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
ساعت	۱۴۴۴۰	۹۱۹۷۵	۳۶۱۸۵۴
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	۶/۳۶ برابر	۲۵/۰۵ برابر

د. فیلم

صنعت فیلم‌سازی پس از انقلاب اسلامی نمادی از هنر متعهد برای رشد فرهنگی جامعه بوده است. فیلم‌هایی که پس از انقلاب در این صنعت به بالندگی رسیدند و در عرصه‌های گوناگون بین‌المللی درخشیدند، از خصایصی چون ابتدال، خشونت و فریب تبلیغاتی که در سینمای دنیا رایج است، خالی و عاری بودند و به همین جهت صنعت فیلم ایران به عنوان سینمایی انسانی و اخلاقی در دنیا مطرح گشت. امروزه سینمای ایران به عنوان سینمایی متفکر و اخلاقی مورد توجه بسیاری از هنرمندان و اندیشمندان دنیا قرار گرفته است. کسب جوایز بسیار معتبر بین‌المللی مؤید این ادعاست.

در سال ۱۳۴۸ در بخش فیلم، برای ۸۵۶ عنوان فیلم پروانه صادر شده است که از میان آن‌ها تعداد ۳۳۶ عنوان فیلم مربوط به سفارتخانه‌ها و انجمن‌های فرهنگی، ۴۶ عنوان فیلم به زبان اصلی، ۱۰۶ فیلم برای شرکت نفت ایران پاراما، ۳۶۸ فیلم داستانی که برای اولین بار اکران می‌شدند. از تعداد ۳۶۸ فیلم داستانی که برای اولین بار روی پرده آمده بودند، ۶۳ فیلم از ایران، ۱۴۱ فیلم از آمریکا، ۱۹ فیلم از انگلیس، ۱۹ فیلم از فرانسه، هشت فیلم از شوروی، ۶۳ فیلم از ایتالیا، ۲۸ فیلم از هندوستان، پنج فیلم از ترکیه، دو فیلم از مکزیک و هفت فیلم از رومانی بوده است. متأسفانه همان‌گونه که

ملاحظه می‌شود سهم تولیدات ایران در این میان بسیار ناچیز و غیرقابل قبول است.

در سال ۱۳۷۷ مجموعاً تعداد ۶۵۹۰ فیلم سینمایی، مستند و خبری در سازمان‌های خصوصی، دولتی و مراکز دانشگاهی ساخته شده است. در این سال تعداد ۴۳۶ فیلمنامه توسط وزارت فرهنگ و ارشاد بررسی شده است و ۲۴۰ فیلمنامه به تصویب رسیده است.

جدول نه (فیلم)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۶۳ فیلم	—	۶۵۹۰ فیلم
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۱۰۴/۶۰ برابر

ه. عکس

پس از انقلاب، صنعت عکس نیز از حوزه ابتدال خارج شد و به عنوان ابزاری در خدمت مردم قرار گرفت. در سال ۱۳۷۷ تعداد ۴۵۳۳ قطعه عکس و تعداد ۳۰۵۱ قطعه اسلاید توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه شده است. در این زمینه در سال ۱۳۴۸، آماری ارائه نشده است.

و. تمبر

تمبر یکی از ابزارهای هنری است که می‌تواند در خدمت رشد فرهنگی جامعه قرار گیرد. پس از انقلاب، تمبر به عنوان وسیله‌ای برای بزرگداشت یاد و خاطره فداکارهای مردم و تجلیل از خدمات نام‌آوران عرصه‌های دانش و فرهنگ در خدمت فرهنگ عمومی قرار گرفت.



در سال ۱۳۷۸ مجموعاً ۱۷ سری تمبر یادگاری در ۲۰ قطعه در تیراژ ۷/۵ میلیون به چاپ رسیده است. بر اساس آمار ارائه شده در این زمینه، در سال ۱۳۶۷، ۳۶ سری تمبر، در سال ۱۳۶۸، ۳۲ سری، در سال ۱۳۶۹، ۲۵ سری، در سال ۱۳۷۰، ۴۵ سری، در سال ۱۳۷۱، ۵۱ سری و در سال ۱۳۷۲، ۲۴ سری تمبر با تیراژهای متفاوت به چاپ رسیده است. در خصوص فعالیت‌های صورت گرفته پیش از انقلاب، در این زمینه گزارشی ارائه نشده است.

ز. فعالیت‌های صحنه‌ای

توجه عمیقی که پس از انقلاب به هنر اصیل تئاتر در قالب‌های سنتی تعزیه، خیمه شب‌بازی، نمایش‌های خیابانی و... همچنین در قالب‌های نوین آن مانند تله تئاتر و... شد موجب توجه بیش‌تر مردم به این هنر اصیل گشت. تأثیر انقلاب در بارورسازی باورهای اخلاقی در این عرصه بسیار چشمگیر و قابل توجه است. این باروری ارزشی و اخلاقی موجب رشد بیش‌تر تئاتر امروز ایران خواهد شد.

در بخش نمایش در سال ۱۳۷۷ تعداد ۱۰۷۰ برنامه نمایش با ۵۵۷۶ اجرا به صحنه آمده است. این در حالی است که در سال ۱۳۴۸ در بخش نمایش جمعاً ۱۵ نمایش اجرا شده است.

جدول ده (فعالیت‌های صحنه‌ای)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۱۵	—	۱۰۷۰
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۷۱/۳۳ برابر

ح. موسیقی

چالش‌ها و مباحث بسیاری که پس از انقلاب نسبت به موسیقی و حدود و حرمت آن در گرفته است، نشان از توجه جدی به این حوزه دارد. نگاه جدی به موسیقی و شأن فرهنگی آن و جایگاهش در رشد انسان موجب شده است تا نگاه بسیاری از مردم نسبت به موسیقی متحول گردد. هر چند هنوز در این عرصه نیاز به فعالیت‌های جدی‌تر و مطالعات دقیق‌تری داریم. توجه جدی انقلاب اسلامی به موسیقی، به عنوان ابزاری برای رشد فرهنگی انسان موجب شد تا برداشت‌های نادرست از موسیقی و ساحت پاکش رخت بریندد. به امید آن که این نگرش درست به هنر و خصوصاً موسیقی در میان آحاد افراد جامعه، جای گیر و ماندگار شود.

در سال ۱۳۴۸ در بخش موسیقی جمعاً ۳۳ شب برنامه اپرای آمریکایی روی صحنه رفته است. در همین سال تعداد ۳۷ برنامه موسیقی اجرا شده است. از این تعداد ۱۳ برنامه در کاخ جوانان و ۲۴ برنامه در مراکز نمایش اجرا شده است. در سال ۱۳۷۷ تعداد ۱۳۴ برنامه موسیقی سنتی، کلاسیک و مقامی، توسط وزارت ارشاد اسلامی اجرا شده است. گزارشی از اجرای برنامه موسیقی در این سال توسط سایر مراکز در دست نیست.

جدول یازده (اجرای موسیقی)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۳۷	—	۱۳۴
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۳/۶۲ برابر

۴-۹. مجامع و فعالیتهای فرهنگی

أ. جشنوارهها

برگزاری سالانه نمایشگاه بین المللی کتاب نشان از تلاش مردم و مسوولین برای فرهنگ سازی در حوزه کتابخوانی و مطالعه دارد که پیش از آن بی سابقه بوده است. در سال ۱۳۷۷ علاوه بر جشنوارههای کوچک محلی، ۳۵ جشنواره کشوری نیز برگزار شده است که مهم ترین آنها عبارتند از هفدهمین دوره گزینش کتاب سال، هفدهمین جشنواره بین المللی فیلم فجر، جشنواره فیلمهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جشنواره فیلمهای آموزشی - تربیتی رشد، دوازدهمین جشنواره هنری - ادبی روستا، جشنواره سراسری تئاتر فجر، جشنواره تئاتر استانی، جشنواره سراسری سرود فجر، جشنواره حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، جشنواره بین المللی پویا نمایی و... در سال ۱۳۴۸ جمعاً چهار جشنواره شامل جشن فرهنگ و هنر شیراز، جشنواره هنری دانشجویان دانشگاهها، جشنواره فیلمهای کودکان و نوجوانان و جشنواره فیلمهای آموزشی - علمی برگزار شده است.

جدول دوازده (جشنوارهها)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۴	—	۳۵
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۸/۷۵ برابر

ب. مسابقات فرهنگی

در سال ۱۳۷۷ مجموعاً ۲۴۶ مسابقه بین المللی، کشوری و استانی در سراسر کشور برگزار گردیده است که از آن میان می توان به مسابقه بین المللی حفظ و قرائت قرآن کریم، مسابقات کتابخوانی، مقاله نویسی و

غیره اشاره کرد. در سال ۱۳۴۸ جمعاً هشت مسابقه محلی و استانی در کشور برگزار شده است.

جدول سیزده (مسابقات فرهنگی)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۸	—	۲۴۶
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۳۰/۷۵ برابر

ج. نمایشگاههای فرهنگی

در سال ۱۳۷۷ نمایشگاههای متعددی شامل نمایشگاه هنرهای سنتی، مردم شناسی و هنرهای سنتی، نمایشگاه قرآن، نمایشگاه میراث فرهنگی، نمایشگاه روز زن، نمایشگاه بین المللی کتاب، نمایشگاه بزرگ استانی، نمایشگاههای روستایی و نمایشگاههای نگارخانه ای در سراسر کشور برگزار شده است که آمار دقیقی از تعداد آنها در دست نیست. در سال ۱۳۴۸ نمایشگاههایی از سوی انجمنهای ایران و آمریکا و انگلیس برپا شد که از موضوع و تعداد آنها گزارشی ارائه نشده است.

د. جلسات ادبی

شعر و ادبیات متعهد که در پیشینه تاریخی - فرهنگی ما جایگاهی ویژه دارد، همواره در معرض آسیبهای جدی ای چون ابتدال و درباری شدن بوده است. ادبیات درباری با روح آزادی خواهی و آزادی طلبی در تعارض است و به همین جهت سعدی، شاعر خوش سخن ایرانی این گونه می سراید:

آهن تفته با دست کردن خمیر به از دست بر سینه پیش امیر

یکی از وجوه بارز ادب فارسی روح آرمان خواهی و آزادی طلبی است. ادب و شعر اصیل فارسی هیچ گاه با ظلم و ستم هم نوا نشد و خود را به زر و زور نیالود. سعی رژیم پهلوی در ارائه چهره‌ای مست، خمار، زن باره و بی تفاوت از بزرگانی چون حافظ، خیام و ... به آن جهت تا معارف حقیقی و اصیل بیان شده در تعالیم آن‌ها ناگفته و خاموش ماند و دامان ادبیات غنی ایران آلوده گردد. به همین جهت ادبا و شعرای آگاه، هیچ گاه با حکام جور کنار نیامدند. حتی شاعرانی چون فرخی یزدی در عهد رضاخان پهلوی به قتل رسیدند. انقلاب اسلامی در صدد احیای ادبیات اصیل و متعهد ایرانی بود و به همین جهت پس از انقلاب، پیام اصیل این ادبیات به جان‌های تشنه رسید. شعر متعهد جانی دوباره گرفت و این میراث گران‌بها احیا شد. در سال ۱۳۷۷، ۴۱۰ جلسه ادبی و ۴۰۰ برنامه شب شعر در سراسر کشور برگزار شده، در حالی که بر اساس آمار ارائه شده در سال ۱۳۴۸ تنها چهار شب شعر برگزار شده است.

جدول چهارده (جلسات ادبی)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۴	—	۸۱۰
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۲۰۲/۵ برابر

هـ. مراسم مذهبی

پس از پیروزی انقلاب، توجه به محتوا و مضمون غنی مراسمی چون حج، عزاداری و ... سبب شد تا نگرش مردم به این امور تکامل یابد و روح توحیدی این شعائر الهی به صورتی واقعی در حوزه زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مراسم مذهبی‌ای

چون تلاوت قرآن کریم و شبی با قرآن، نماز جمعه و ... توجه فراوان شد، در حالی که پیش از انقلاب برگزاری این گونه مراسم به صورت عمومی و فراگیر ممکن نبود.

۵-۹. مخاطبان فرهنگی

۱. **بازدیدکنندگان موزه‌ها:** در سال ۱۳۷۷ تعداد ۶۸۶۸۷۰۷ هزار نفر از کاخ موزه‌ها و ۴۸۸۷۰۰۰ هزار نفر از بناهای تاریخی دیدن کرده‌اند. بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۳۴۷، ۳۸۸۵۷۶ نفر از موزه‌ها بازدید کرده‌اند.

جدول ۱۵ (بازدیدکنندگان موزه‌ها)

سال	۱۳۴۸	۱۳۶۸	۱۳۷۷
تعداد	۳۸۸۵۷۶	—	۶۸۶۸۷۰۷
میزان رشد نسبت به پیش از انقلاب	—	—	۱۷/۶۷ برابر

ب. **مراجعه کتابخانه‌ها:** در سال ۱۳۷۷ تعداد ۳۳۸۵۵ نفر به کتابخانه ملی مراجعه کرده‌اند. در این سال در سطح کشور تعداد مراجعین به کتابخانه‌های عمومی، ۱۶۱۱۱۱۷۷ نفر بوده است و مجموعاً ۱۴۵۲۶۹۰۸ کتاب امانت داده شده است. در این زمینه گزارشی از پیش از انقلاب ارائه نشده است.

ج. **تماشاگران تئاتر:** در سال ۱۳۷۷ تعداد تماشاگران تئاتر در کل کشور بالغ بر ۶۰۵۱۰۵ نفر بوده است. از تعداد تماشاگران تئاتر پیش از انقلاب آماري در دست نداریم.

د. تماشاگران فیلم: تعداد تماشاگران فیلم در سینماهای فعال کشور در سال ۱۳۷۷ به ۵۶۱۶۲۰۰۰ نفر رسیده است. در این زمینه آماری از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب ارائه نشده است.

بخش سوم

انقلاب اسلامی و چشم‌انداز آینده

سال	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
تعداد تماشاگران	۵۶۱۶۲۰۰۰	۵۶۱۶۲۰۰۰	۵۶۱۶۲۰۰۰
تعداد فیلم‌ها	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد نمایشگاه‌ها	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد جشنواره‌ها	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در این بخش به بررسی چشم‌انداز آینده انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود. بر اساس آمارهای موجود، می‌توان پیش‌بینی کرد که در سال‌های آینده شاهد افزایش بیشتر تماشاگران و تولید فیلم‌ها خواهیم بود. همچنین برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها نیز در برنامه‌های فرهنگی قرار خواهد گرفت.

۱. انقلاب اسلامی و تحولات بنیادین فرهنگی

انقلاب اسلامی در عصر ظهور مکاتب دین ستیز و دین گریز مارکسیسم و لیبرالیسم به وقوع پیوست و پیام تازه‌ای از پیوند دین و دولت را به دنیای فرامدرن عرضه نمود. بسیاری از تحلیل‌گران، انقلاب اسلامی را سرآغاز حرکت جدید اصول‌گرایی اسلامی دانسته‌اند. بر اساس این نظریات، اصول‌گرایی اسلامی در فرآیند انقلاب اسلامی شکل تازه‌ای از بازگشت به قرآن و شریعت به خود گرفت. بر این اساس، اصول‌گرایی اسلامی مورد نظر انقلاب اسلامی نوعی سنت‌گرایی کهنه نیست.^۱ ادوارد آبراهامیان در این خصوص می‌گوید:

اگر لفظ بنیادگرایی به معنی قرائت‌های خشک متون مذهبی باشد این مفهوم قابل اطلاق بر بنیادگرایی اسلامی نیست. زیرا تفسیر آن‌ها از متون مذهبی جدید و نوآورانه است.^۲

آنچه امروزه در غرب به عنوان بنیادگرایی اسلامی مطرح شده است، با اصول‌گرایی مورد نظر انقلاب اسلامی تفاوت‌های اساسی دارد.

۱. بابی سعید: هراس بنیادین، ص ۱۴.

۲. همان.

مطالعات بسیاری که هم اکنون در غرب با موضوع بنیادگرایی اسلامی در جریان است، سه خصلت اساسی را برای بنیادگرایی مورد تصور غربی‌ها در نظر گرفته است. این سه خصلت عبارتند از:

۱. طرحی برای کنترل زنان

۲. ارائه شیوه کار سیاسی بر اساس رد کثرت‌گرایی

۳. حمایت قاطع از ادغام دین و سیاست

اصول‌گرایی مورد نظر انقلاب اسلامی با دیدگاه توحیدی خویش، درصدد نفی حکومت‌های غیرالاهی و ارزش‌های غیر انسانی است. حمایت قاطع از ادغام دین و سیاست نیز در چارچوب بسط و گسترش حکومت دینی مبتنی بر ارزش‌های والای انسانی، در همه عرصه‌ها مانند اقتصاد، سیاست و فرهنگ معنا پیدا می‌کند. بر اساس این دیدگاه فرهنگ عمومی نیز باید برگرفته از تعالیم شریعت و بر اساس تفاسیری از دین باشد که توان پاسخگویی به نیازهای روز را داشته باشند.^۱ به خوبی روشن است که اگر ریشه‌های اسلام‌گرایانه انقلاب اسلامی را فرهنگی بدانیم، در آن صورت اصول‌گرایی اسلامی، مبتنی بر دفاع از هویت فرهنگی خواهد بود. به اعتقاد برخی محققان این نوع اصول‌گرایی که حاصل تفکر امام خمینی (قدس سره) بود به سرعت در میان سایر ملت‌های مسلمان نفوذ پیدا کرد. چنان‌که فرده‌الی‌دی^۲ کارشناس مسائل خاورمیانه در این مورد می‌گوید:

انقلاب اسلامی در ایران جذاییت ایدئولوژیک بسیار زیادی میان اعراب و الجزایر و سودان دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به علاوه در جمهوری‌های آسیای میانه علی‌الخصوص آذربایجان، گرجستان، عراق، افغانستان و پاکستان با توجه به بافت اجتماعی این کشورها دین و فرهنگ

۱. ر. کک: بابی سعید: هراس بنیادین، صص ۱۷ - ۱۰.

۲. F. Holliday.

دارای نفوذ بسیار زیادی است.^۱

فیشر^۲ نیز معتقد است اسلام‌گرایی از این نوع، واکنشی علیه تخریب و زوال فرهنگی است.^۳

گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی بر اساس اسلام‌گرایی نوین در جهت حفظ هویت فرهنگی، منجر به گونه‌ای غرب‌ستیزی منطقی در جهان معاصر گردید. هر چند پیش از انقلاب اسلامی اندیشمندان بسیاری، تفکر بنیادین خویش را بر غرب‌ستیزی بنا نهاده بودند اما به دلیل عدم ارائه الگویی توانمند از اسلام‌گرایی، توفیق چندانی کسب نکردند. امام خمینی اسلام‌گرایی را به عنوان الگویی برتر مطرح نمود. بر اساس طرح امام خمینی ظهور اسلام‌گرایی تنها در فضایی قابل درک است که در آن غرب مرکز زاده شده باشد.^۴

نمونه‌ای از این تفکر امام را می‌توان در پیام ایشان به گورباچف مشاهده کرد:

شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیابند و اشتباهات شما را جبران کنند.^۵

سنا برآن‌چه بیان شد، تغییرات بنیادینی که انقلاب اسلامی در محور فرهنگ جهانی ایجاد کرد، عبارتند از:

۱. اسلام‌گرایی مبتنی بر پاسخگویی به نیازهای مخاطبان

۱. علی‌رضا کریمیان: «ماهیت انقلاب اسلامی و تهاجم فرهنگی»، جره جاری، ص ۴۷۰.

۲. Fischer.

۳. بابی سعید: هراس بنیادین، ج ۲۱، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۱۳۰.

۵. روح الله موسوی خمینی: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۶.

۲. استعمارستیزی با تکیه بر نقد غرب (و جوه منفی غرب) در جهت دفاع از هویت فرهنگی

۳. ارائه گفتمان جدید فرهنگی با تکیه بر توانمندی‌های سرشار اسلام
این تغییرات بنیادین، چشم‌انداز آینده انقلاب اسلامی را به گونه‌ای ملموس ترسیم می‌کند. بر اساس این دیدگاه، در جهانی که فرهنگ‌پذیری و تراوش فرهنگی بر اساس انتخاب آگاهانه صورت می‌پذیرد، برتری فرهنگی به وسیله غنای معنوی یک فرهنگ تفسیر می‌شود و مؤلفه‌هایی چون قدرت سیاسی و ابزار تبلیغاتی نمی‌توانند نقشی در تغییر فرهنگ ملت‌ها ایفا نمایند. روابط فرهنگی مطلوب در دنیای آینده این گونه شکل خواهد گرفت.

۲. تمدن بزرگ اسلامی

تأثیر دین بر دگرگونی فرهنگی ملت‌ها و نقش تمدن‌آفرینش، محور بحث‌های بسیاری در قلمرو مناسبات دین و فرهنگ است. گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند دین تأثیری بر روند رشد فرهنگی ملت‌ها ندارد. برخی دیگر مانند کارل مارکس معتقدند دین با ارائه نقشی منفی، عامل مهمی در زوال فرهنگی ملت‌ها است.^۱ علامه محمد تقی جعفری در مورد نقش دین می‌گوید:

چنانچه متفکران جامعه‌شناسی درباره ماهیت دین تحقیق لازم و کافی داشتند، قطعاً می‌گفتند: دین بی‌آلایش الهی همواره می‌تواند موجب سعادت واقعی باشد. این قدرت دین است که گاهی خودکامگی‌های بشری را شکافته و آن‌ها را کنار زده و برای خوشبختی انسان‌ها دست به کار شده است.^۲

۱. مجله نگاه حوزه، مهرماه ۱۳۸۰، ص ۶۱-۶۲.

۲. همان.

هر چند پوچی و بی‌پایگی تفکرات مارکس با ادله بسیاری به ثبوت رسیده؛ اما مناسب است نقش تاریخی برترین دین الهی اسلام، مورد ارزیابی قرار گیرد.

به شهادت تاریخ، اسلام در عصری ظهور کرد که جهان در تاریکی و ضلالت فرو رفته بود.

اسلام با برنامه‌های انقلابی و فرهنگ پرورش خود شالوده فرهنگ و تمدن گسترده‌ای را بنا گذاشت که نصف بیش‌تر کره زمین در آن زمان را شامل می‌شد، به گونه‌ای که طی کردن طول و عرض کشور پهناور اسلامی در آن روزگار نیاز به هشت ماه راهپیمایی داشت.^۱

بی‌شک تعالیم قرآنی و پیام اصیل اسلام که مبتنی بر تعلیم و تربیت بود، نقشی اساسی در این تحول فکری داشت، چنان‌که برخی اندیشمندان معتقدند:

آن روزی که پیامبران از طرف خدا به وظیفه تعلیم و تربیت دست زدند، نه خبری از فلسفه بود و نه اثری از دانش و فرهنگ. آن‌ها بودند که با رنج‌های فراوان و زحمات خستگی‌ناپذیر عقول مردم را به سوی سعادت واقعی سوق دادند.^۲

به تعبیر زیبای امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز یکی از وظایف اساسی پیامبران استخراج گنج‌های عقول بشری بوده است.^۳

تعلیم، تربیت و علم، فرهنگ سازند و تمدن پرور و به همین جهت به اعتقاد بسیاری از متفکران، دین اسلام موجب پدید آمدن رشدی عمیق در شاخه‌های حدیث، فقه، تفسیر، تاریخ، جغرافیا، ادبیات، شعر، حساب، هندسه، پزشکی، خط و فلسفه شد و بدین گونه تمدن عظیم اسلامی را پدید

۱. زین العابدین قربانی: تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۶.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه اول.

آورد. این تمدن آن‌چنان تحولی در عصر خویش آفرید که فروغ پر نور آن تا قرن‌ها بعد چشم جهانیان را خیره کرد.^۱

هرچند متفکرانی چون جرجی زیلاند در کتاب بزرگ تاریخ تمدن اسلام علت اصلی رشد و بالندگی این تمدن را در دو عامل علم و ثروت جست‌وجو کرده است،^۲ اما به نظر می‌رسد عامل اصلی درخشش تمدن اسلامی در کنار سایر عوامل، تلاش برای تعلیم و تربیت معنوی انسان است.

حرکت جاری و پرتلاطم اسلام از هسته‌های انسانی شکل گرفت. روح حاکم بر این هسته‌های انسانی به دلیل یکی بودن غایت آنان، موجب پدید آوردن نظم فرهنگی نوینی شد. تمدن عظیم اسلامی هنگامی رخ نمود که زمینه‌های پیدایی آن حول این هسته‌ها ایجاد شد. شاید بتوان عظیم‌ترین تالو این تمدن عظیم را در معرفی الگوی خاصی از انسان دانست که پیام‌آور تحول و نوگرایی منطقی در چارچوب مکتبی الهی است.

هم اکنون نیز راهبرد محوری «تربیت الهی انسان» در سایه تعالیم شریعت، به عنوان یکی از راهبردهای اساسی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام مورد پذیرش بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است.

انقلاب اسلامی که بارزترین نساد اسلام‌گرایی عصر حاضر است، بر پایه‌های فرهنگی‌ای شکل گرفت که پرورش «انسان تربیت‌یافته الهی» هدف متعالی آن محسوب می‌شود. اسلام‌گرایی که هم اکنون مورد توجه بسیاری از اندیشمندان شرق و غرب قرار گرفته، گونه‌ای از بازاندیشی ایدئولوژیک، حول محور «انسان کامل» و ویژگی‌های او را به بنیادهای نظری فکر و اندیشه معرفی کرده است. بنابراین چنان‌چه انقلاب اسلامی با

۱. ر.ک. جرجی زیلاند: تاریخ تمدن اسلام، صص ۶۴۰ - ۳۹۵.

۲. همان، صص ۳۹۵ - ۲۱۸.

رویکرد تربیت الهی انسان، نقش فرهنگ‌ساز خود را ارائه نماید، می‌توان بار دیگر شاهد شکل‌گیری تمدن بزرگ اسلامی بود.

ایجاد باور حکومتی مبتنی بر فرهنگ انسان‌ساز اسلام، از مهم‌ترین دست‌آوردهای انقلاب اسلامی بود.

انقلاب اسلامی به لحاظ ارائه فرهنگ اسلامی در چارچوب حکومتی مردمی، موجب پدید آمدن این باور عمیق شد که می‌توان با احیای ارزش‌های اصیلی چون تعلیم و تربیت، زمینه‌های بازسازی این تمدن را فراهم آورد.

۳. انقلاب اسلامی، بیم‌ها و امیدها

انقلاب اسلامی ایران پس از پیمودن دو دهه پر فراز و نشیب و طی مراحل سرنوشت‌ساز بسیار، به عنوان یکی از نظام‌های فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌مدار با بیم‌ها و امیدهای بسیاری رو به روست. توجه به حفظ ارزش‌های فرهنگی انقلاب که در پرتو تعالیم اسلامی و برخورداری از فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی شکل گرفت، امروز به عنوان اصلی‌ترین دغدغه و اساسی‌ترین وظیفه مجموعه نظام جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود. تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل دوم و سوم بر نقش ویژه فرهنگ و معنویات، دستیابی به فرهنگ والای انسانی را به عنوان اصلی‌ترین هدف نظام مورد توجه قرار داده است. انقلاب اسلامی بی‌اغراق موجب پدید آوردن فضایی مساعد برای تربیت الهی انسان شد و به همین سبب در مقایسه با نظام پیش از انقلاب، دست‌آوردهای عظیمی را به ارمغان آورد.

چنان که امام خمینی معمار جاودانه انقلاب، اهمیت و دست آوردهای عظیم انقلاب را بارها بیان فرموده‌اند:

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دست آورد میلیون‌ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاویدان و آسیب‌دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیون‌ها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است.^۱

امام در فرازهای متعددی از وصیت‌نامه خویش به دست آوردهای گوناگون انقلاب اشاره نموده‌اند که یکی از کوچک‌ترین و در عین حال بااهمیت‌ترین این دست آوردها از دید ایشان چنین است:

آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد از عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و میخانه‌ها و مغازه‌های مشروب‌فروشی و سینماها و مراکز دیگر که هریک برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، در خاطرتان محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟ و اکنون از آن بازارهای فساد اثری نیست.^۲

با این وجود راه‌های نایم‌آمده به سوی اهداف متعالی انقلاب بسیار است. چنان که امام در بخش دیگری از وصیت‌نامه خود می‌فرمایند:

این‌جانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند.^۳

اکنون دغدغه اصلی همه دلسوزان ایران اسلامی و یاوران انقلاب بزرگ اسلامی فراروی ما است و به همین جهت پیش‌بینی و ترسیم وضعیت آینده انقلاب از اهمیتی مضاعف برخوردار است. امروز این سؤال اساسی مطرح است که چه آینده‌ای در انتظار انقلاب اسلامی و فرهنگ این مرز و بوم خواهد بود.

۱. روح الله موسوی الخمينی: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۳. همان، ص ۱۸۰.

در پاسخ به این سؤال ضروری است بیم‌ها و امیدهای فراروی انقلاب در ابعاد فرهنگی ترسیم شود.

۱. بیم‌ها

۱.۱. استحاله فرهنگی یا تغییر هنجارها

روند استحاله فرهنگی جوانان و تغییر هنجارهای اجتماعی، از دغدغه‌های اصلی هر نظام ارزش‌مدار است. یکی از انگیزه‌های اساسی وقوع انقلاب نیز جلوگیری از روند استحاله فرهنگی بود. این جریان نامبارک فرهنگی با ابعاد جهانی خود نگرانی‌های عمیقی را نسبت به حفظ ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی جوامع گوناگون پدید آورده است. رشد روز افزون برنامه‌های ماهواره‌ای، سینمای هالیوود، گروه‌های ضد اخلاقی و... هشدار جدی است که غفلت از آن پیامدهای نابخشودنی بسیاری در پی خواهد داشت.

۱.۲. سیاست‌زدگی فرهنگ

هنگامی که فرهنگ عمومی جامعه و فعالیت‌های فرهنگی از انگیزه‌های جناحی و نزاع‌های سیاسی موجود در جامعه تأثیر پذیرد، نتیجه‌ای جز جمود فرهنگ حاصل نخواهد شد. سیاست‌زدگی را می‌توان یکی از آسیب‌های جدی‌ای برشمرد که نهاد ارزشمندی چون فرهنگ را مورد تهدید قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین آفت‌هایی که سیاست‌زدگی و نزاع‌های سیاسی بر پیکره فرهنگ عمومی وارد می‌کند، رکورد فعالیت‌های فرهنگی است.

۱.۳. مدیریت ناکارآمد و غیرعلمی

مدیریت فرهنگی کشور که تا حد زیادی متأثر از انگیزه‌های جناحی است و چنان‌چه هر چه سریع‌تر نسبت به بازسازی فکری و معنوی خویش

همت نگمارد، دیگر نه از تاک، نشان خواهد بود نه از تاک‌نشان! باید بپذیریم که اگر مدیریت، متکی به دانش مدیریت و بهره‌گیری از اصول رفتار سازمانی و آمیخته با اخلاص و ایمان راستین به اهداف انقلاب اسلامی نباشد، آب در هاون کوبیدن است!

۴. جهانی‌شدن و تهاجم فرهنگی

پدیده جهانی‌شدن فرهنگ، هنگامی که در خدمت اهداف فرهنگی غرب به خصوص آمریکا قرار گیرد، نتیجه‌ای جز تهاجم فرهنگی نخواهد داشت. مبارزه با تسلط صنایع فرهنگی غرب مانند سینما، موسیقی و... و رستن از دام امپراتوری رسانه‌ای غرب، از مهم‌ترین دغدغه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی است. پدیده تهاجم فرهنگی با نام مستعار جهانی‌سازی، ضرورت برنامه‌ریزی دقیق برای مقابله پیش‌گیرانه با آن را دو چندان می‌کند.

۵. فرهنگ به عنوان موضوعی درجه دوم

هنگامی که اصالت فرهنگ در جامعه‌ای مورد تردید قرار گیرد و جامعه به فرهنگ به عنوان موضوعی دست دوم نگاه کند، زمینه رشد و بالندگی فرهنگی پدیدار نخواهد شد. همچنین نگاه اقتصادی به فرهنگ بنیان اصیل آن را بی‌قدر خواهد کرد. هنگامی که در سبد کالای خانوار، کتاب - با نقش ویژه فرهنگی‌اش - پس از نوشابه قرار می‌گیرد، باید بررسی کرد که فرهنگ موضوع دست چندم است!

۶. انفعال فرهنگی به جای ابتکار

اعتقاد به پویایی و کارایی فرهنگ اسلامی و تلاش در جهت روزآمد کردن پیام‌های اصیل آن، همواره ما را در موضع برتر و فعال فرهنگی حفظ خواهد کرد. فرهنگ اسلامی - ایرانی که در پرتو انقلاب اسلامی درخششی

دوباره یافت، فرهنگی پیشرو است، نه پیرو و بنابراین عدم برخورد با مسائل فرهنگی از موضع فعال نتیجه‌ای جز انفعال نخواهد داشت.

ب. امیدها

۱. مخاطبان تشنه‌جان و نیازمند

انسان این روزگار از مکاتب مادی و زندگی بدون توجه به معنویت افکار و خسته است. انسان عصر ما نیازمند معنویت و انسانی زیستن است. فرهنگ ما شیوه‌ای برای انسانی زیستن است. کافی است تا مخاطبان تشنه‌جان، ذره‌ای از زلال فرهنگ اصیل ما بنوشند و طعم شیرین آن را در کام تلخ خویش مضمضه کنند. ما می‌توانیم همه جان‌های خسته را روحی دوباره ببخشیم و از این روی به خود می‌بالیم.

۲. فطری بودن دین اسلام و فرهنگ آن

دین اسلام و فرهنگ برخاسته از آن، ریشه در اعماق فطرت انسان دارد و به همین جهت برای پیوند و برقراری ارتباط با آن هیچ مانعی وجود ندارد. فطری بودن موجب شده است تا دین به همه ابعاد وجودی انسان توجه کند و به معنای واقعی او را سیراب سازد. فرهنگ ایرانی - اسلامی برگرفته از دین است و از این روی می‌توان به توانمندی‌های شگرف آن امیدوار بود.

۳. میراث فرهنگی ماندگار

ما میراث‌دار مردانی هستیم که شیوه انسانی زیستن را به ما آموختند. مردانی به بزرگی *علی ابن ابیطالب* که امروز و در فردای تاریخ همچنان ناشناخته خواهند ماند، چراکه تاریخ، فهم او را تاب نخواهد آورد. ما وارثان تمدن بزرگی هستیم که روزگاری غرب و شرق عالم را درنوردید و فروغ

پرنورش چشم همگان را خیره کرد. ما از تبار مردمانی هستیم که روزگاری سرآمد عصر خویش بودند و تا قرن‌ها بعد، در افق بی‌رنگ غرب درخشیدند. حافظه فرهنگ ما مملو است از نام‌هایی چون ابوعلی سینا، خوارزمی، حافظ، مولوی، خمینی، خرازی، همت، حسابی و هزاران هزار ستاره درخشان علم و فرهنگ و ایثار. ما وارثان تمدن و فرهنگی هستیم که دنیای بی‌ریشه جهل و تاریکی را به لرزه در آورد. ما نیز می‌توانیم چون آن بزرگان، بار دیگر ریشه‌های بی‌عدالتی، جهل و ظلم را بسوزانیم. فرهنگ ایرانی - اسلامی که با زبان فارسی، هنرهای زیبای ایرانی، معماری اصیل ایرانی - اسلامی و هزاران میراث جاوید دیگر در آمیخته است می‌تواند بنیاد تمدنی عظیم را پایه‌ریزی نماید. در پرتو انقلاب اسلامی و با بهره‌گیری از این میراث اصیل، افق فراروی این نهضت عظیم فرهنگی، چشم‌انداز درخشانی خواهد داشت.

۴. منابع سرشار نیروی انسانی

کشور ما از جهت برخورداری از نیروی جوان و فعال یکی از غنی‌ترین کشورهای دنیاست. بنابراین چنان‌چه این نیروی سرشار از انگیزه و توان، به خوبی تربیت شود، می‌تواند تحولی عظیم بیافریند و این همان معجزه‌ای است که امام در پرتو انقلاب اسلامی آفرید.

۵. ارزش فرهنگ و امور فرهنگی

هنوز هم در میان ما ایرانیان، فرهنگ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بیش‌ترین دغدغه مسؤولان درجه اول نظام که خود از میان شخصیت‌های برجسته فرهنگی کشورند نیز، توجه به رشد و ارتقای ارزش‌های فرهنگی است. بنابراین باید از این توجه و عنایت ویژه مردم و مسؤولین برای ارتقای فرهنگ ملی به خوبی بهره‌برداری کرد.

۶. توجه جدی قانون اساسی به موضوع فرهنگ

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین این دفتر ملاحظه شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع فرهنگ توجهی دقیق، جدی و همه‌جانبه داشته است، به گونه‌ای که اولین هدف تأسیس نظام جمهوری اسلامی، تعالی و تربیت انسان است. بنابراین می‌توان انگیزه اصلی شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و به تبع آن تدوین قانون اساسی را ارتقای فرهنگی دانست. حمایت جدی قانون اساسی از ارتقا و رشد فرهنگی، مایه دلگرمی همه کسانی است که در عرصه‌های مختلف فرهنگی به سازندگی اشتغال دارند.

۷. توان جهانی شدن

با آن‌که بیست و سه سال بیش‌تر از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته، اما تأثیرات مهم و بنیادین آن سراسر جهان را فرا گرفته است. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، رشد حرکت‌های آزادی‌خواهانه در سراسر دنیا نتیجه انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی بوده است. توجه روز افزون به دین، به‌عنوان برنامه سعادت انسان، امواج سهمگین مبارزه مردمی علیه آمریکا، تمسک به اسلام به‌عنوان مکتب مبارزه، تلاش در جهت حفظ وحدت مسلمانان، تلاش در جهت احیای ارزش‌های اخلاقی، احترام به حقوق اقلیت‌های دینی به‌خصوص مسلمانان در غرب و... پاره‌ای از دست‌آوردهای جهانی انقلاب اسلامی است. مبانی فکری انقلاب اسلامی ریشه در اسلام دارد و به همین دلیل جهانی‌سازی انقلاب یکی از ویژگی‌های اصلی آن است.

اسلام مکتبی برای تأمین سعادت انسان است، بنابراین مرزهای جغرافیایی هرگز نمی‌توانند سرزمین بزرگ اسلامی را محدود کنند. اسلام اساساً دینی

جهانی است و به همین جهت با بهره‌گیری از ویژگی‌های منحصر به فرد خود، آینده جهان را رقم خواهد زد. جهانی‌سازی اسلامی در پرتو انقلاب حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد و سرانجام قیام آن حضرت، فراگیر شدن قسط و عدل در همه نقاط جهان خواهد بود. ما می‌توانیم جهان را از فرهنگ زلال خویش سیراب کنیم و این یعنی امید به آینده انقلاب اسلامی. انقلاب اسلامی در عصر خویش درخشید و فروغ پرنور آن اعصار و قرون پس از ما را در خواهد نوردید تا به جامع‌ترین، کامل‌ترین و بزرگ‌ترین انقلاب اسلامی تاریخ پیوندد. امروز وظیفه پاسداری از انقلاب بیش از هر زمان دیگر، بر عهده یاران انقلاب است، همچنان که خمینی عزیز این آموزگار بزرگ انسان معاصر، در آخرین توصیه خود فرمود:

به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید، همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم، الهی و امانت بزرگ خداوندی است، کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید، نهراسید که آن تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم.^۱

والسلام علی من اتبع الهدی

کتابنامه

- سعید، بابی: *هراس بنیادین*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹.
- کریمیان، علی‌رضا: «ماهیت انقلاب اسلامی و تهاجم فرهنگی»، جریعه جاری، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۷.
- موسوی الخمینی، روح‌ا...: *صحیفه نور*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- *مجله نگاه حوزه*، مشهد، مهرماه، ۱۳۸۰.
- قربانی، زین‌العابدین: *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
- *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمدآیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
- زیدان، جرجی: *تاریخ تمدن اسلام*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- دهخدا، علی‌اکبر: *لغت‌نامه*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸.
- رفیع، جلال: *فرهنگ مهاجم*، فرهنگ مولد، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
- پهلوان، چنگیز: *فرهنگ شناسی*، پیام امروز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱. امام خمینی: *صحیفه نور*، ص ۱۸۱.